

خرما درخت زندگی



نویسنده:

سجاد واعظی

تهران - ۱۳۸۳

واعظی، سجاد، ۱۳۵۳ -
 خرما: درخت زندگی / نویسنده سجاد واعظی. - تهران: آذینه گل مهر،
 ۱۳۸۳.
 ۱۶۲ ص.: جدول، مصور.
 ۱۸۰۰۰ ریال : 3 - 06 - 964 - ISBN
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه.
 ۱. خرما بن. ۲. خرما بن - جنبه های مذهبی. ۳. خرما در قرآن. ۴. خرما بن
 در ادبیات. الف. عنوان. ب. عنوان: درخت زندگی.
 ۴ خ ۳۶۴/۲ SB ۶۳۴/۶۲
 کتابخانه ملی ایران ۳۰۳۵۰ - ۸۳ م

فهرست

عنوان	صفحه
درآمد	۷
سخن آغازین	۱۱
۱. خرما، شناخت تاریخی	۱۵
۲. ارزش غذایی خرما	۶۱
۳. اهمیت صنعتی خرما	۶۵
۴. خرما در مصحف شریف و احادیث اسلامی	۷۰
۵. خرما در فرهنگ و ادبیات پارسی	۱۰۰
۶. استان بوشهر و خرما	۱۴۱
فهرست منابع و مآخذ	۱۵۱

نشر آذینه گل مهر

تلفن: ۰۹۴-۳۳۶۷۰۹۴-۹۱۲

خرما درخت زندگی

سجاد واعظی

چاپ اول تهران ۱۳۸۳

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

حروفچینی: گنجینه

چاپ: سیمین

کلیه حقوق محفوظ است.

شابک ۳-۰۶-۸۶۰۹-۹۶۴ 3 - 06 - 964 - ISBN

نشانی: خیابان انقلاب، بین فخر رازی و دانشگاه، جنب بانک ملت، پلاک ۱۳۳۸

۱۸۰۰ تومان



«به یاد او»



این اثر ناچیز را به دو عزیز، پیشکش می‌کنم که در هر لحظه ایشان را به یاد می‌آورم، هر زیانی کشیده‌ام جبران می‌یابد و همه غمهایم به پایان می‌رسد:

به پیشگاه پدر ارجمند و بزرگوارم و مادر عزیز و مهربانم که برای راحت خرمای من زحمت خارا کشیدند، ولی بسان نخلهای جنوب بردبار و ایستاده ماندند و سبدهای زندگی مرا از رطب‌های شیرین محبت خود پر نمودند.



تصویر دو نخل با قدمتی فراوان، با قامتی بلند طول زمان را تجربه کرده‌اند

عکاس: سجاد واعظی

«باسم الحق»

درآمد

شاید یکی از زیباترین خاطرات هر نویسنده در طول زندگی، چاپ نخستین اثر وی باشد. گاهی برخی از همین اولین تألیفات به چاپ‌های مکرر می‌رسند همچون پیغمبر دزدان اثر استاد باستانی‌پاریزی و گاهی نیز توفیق چندانی پیدا نمی‌کنند. اما نکته اینجاست که این نخستین تجربه برای ورود به دنیای بزرگ کتاب و نویسندگی است، که خود بسی ارزشمند است. کتاب حاضر یادگار دوران نوجوانی نگارنده است، که آن را در سنین بین ۱۶ تا ۱۷ سالگی در حدود سیصد صفحه A₄ نگاشتم و اکنون پس از حدود شش سال با حجمی کمتر از $\frac{1}{3}$ آن، به بازار کتاب وارد می‌شود. در آن ایام تنها بخش‌هایی از آن در طی بیست شماره در روزنامه آئینه جنوب منتشر شد که از حسن توجه مسئولان آن نشریه سپاسگزارم. و اکنون به دلیل مشکلات مالی گرچه بسیار از مطالب آن کاسته شده، اما چیزی هم افزون نگشته تا یادگاری باشد از آن دوران زیبا، لطیف و پراحساس که اندیشه‌های بلند همه در آن ایام در فضای ذهن پرواز می‌کنند. خواننده نیز در این کتاب خود را با یک نویسنده ۱۷ ساله مواجه می‌بیند و نه ۲۳ ساله، تا بسیاری از ناپختگی‌ها و اشکالات این کتاب را بر من ببخشاید. از استادم جناب آقای شمسی‌زاده - که در حوزه‌های

قرآن پژوهی (ترجمه، تفسیر، حفظ و...) و شناخت شعر مولانا خود را وامدار ایشان می‌دانم. به خاطر نگارش آن مقدمه پرمحبت، از برادرم جناب آقای دکتر مصطفی واعظی به سبب ارائه طریق و تحریض نگارنده بر این کار، از ناشر فرهیخته جناب آقای سعید پورنعمتی - که نمونه بارز کار، تلاش و فروتنی می‌باشند - به خاطر همکاری‌های خستگی‌ناپذیر با این بنده در چاپ کتاب و همچنین از آقای حسن نیک‌بخت، که کار حروفچینی و آماده‌سازی کتاب برای چاپ به عهده ایشان بوده است، بسیار سپاسگزارم. و از همه کسانی که تا بدین لحظه از زندگی، جرعه‌نوش چشمه زلالشان بوده‌ام. و البته هنوز راه درازی در پیش است و همه ما در آغاز راهیم و مقصد ناپیدا. و همواره بر سر این سخن شکسپیر که «بودن یا نبودن؟ پرسش اینست».

سجاد واعظی

مهر ۱۳۸۳ خورشیدی - تهران

«باسمه تعالی»

از محقق تا مقلد فرق‌هاست کان چو داود است و آن دیگر صدا

«مولوی»

پیدایش میوه‌ها درست همانند تولد فرزند در جهان حیوانات است. نطفه‌های نر با وسائل مخصوصی (وزش باد یا حشرات و مانند آنها) از کیسه‌های مخصوصی جدا می‌شوند و روی قسمت مادگی گیاه قرار می‌گیرند. پس از انجام عمل لقاح و ترکیب شدن با یکدیگر، نخستین تخم و بذر تشکیل می‌گردد و در اطرافش انواع مواد غذایی همانند گوشتی آن را در بر می‌گیرند. این مواد غذایی از نظر ساختمان بسیار متنوع و همچنین از نظر طعم و خواص غذایی و طبی فوق‌العاده متفاوتند. گاهی یک میوه مانند انار و انگور دارای صدها دانه است که هر دانه‌ای از آن خود جنین و بذر درختی محسوب می‌شود. در قرآن کریم به مناسبت‌های مختلف از پدیده‌های طبیعی، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی و... سخن به میان آمده که هدف از طرح این‌گونه مسائل رسیدن به توحید و معرفت ذات باری تعالی است. اگر دانشمندان گیاه‌شناسی، ایمان را ضمیمه این شناخت کنند به خدا و عظمت او متوجه خواهند شد. این مؤمن و حکیم است که از بهره هوشی و ایمانی خود می‌تواند به هر چیزی به‌عنوان «آیت» نگاه کند و در گرداب خود موضوع و پدیده غرق نشود. او با دید وسیعی که دارد، در تماشای طبیعت توقف و اقامت نمی‌کند، بلکه از آن عبور و به ناشناخته‌ها

و نهفته‌ها می‌رسد، (لایات لقوم يؤمنون). در سوره ۸۰ آیه ۲۴ آمده که: «پس انسان باید به‌غذایش بنگرد». در این راستا کتاب «خرما درخت زندگی» مطالعه شد. یکی از جوانان محقق جنوب به‌بحث و بررسی در مورد این درخت بذل توجه نموده و زحمات فراوانی در این راه کشیده‌اند و موضوع فوق‌الذکر را به‌خوبی بررسی و تفحص نموده‌اند. امید که دست‌اندرکاران امور فرهنگی این کار تحقیقی را ارج نهاده، زمینه روی‌آوری دیگر نوجوانان و جوانان را به‌امر تحقیق و پژوهش فراهم آورند. برای پدید آورنده این تألیف که از چهره‌های ممتاز و موفق استانی و کشوری در زمینه‌های قرآنی و علمی می‌باشند، توفیق روزافزون از خداوند بزرگ خواستارم. امید که در آینده نزدیک شاهد توفیقات بیشتر این جوان محقق در زمینه تحقیقات گسترده قرآنی و علمی باشیم.

ابراهیم شمسی‌زاده

۱۳۸۳/۶/۷ - برازجان

سخن آغازین

در میان انبوه درختستانها درخت خرما ویژگیهای بارز و نمایان مخصوص خود را دارد. آری سخن از نخل است، از شکیبایی آن در برابر عوامل نامساعد جوی، از تقدس و پیوند معنوی آن، از نیازمندیها و خواسته‌های به حق آن و از جایگاه واقعی که باید داشته باشد.

سخن از درخت امید و زندگی است که در نامه‌های مقدس ادیان مختلف بسیار از آن یاد شده است، شاید یک دلیل آن این باشد که خاستگاه بیشتر ادیان بزرگ خاور زمین بوده است و خرما نیز به قدری در مشرق‌زمین مشهور و مورد استفاده بوده، تا آنجایی که آن را مقدس می‌دانستند.

اما دریغا که کمتر کسانی از ارزش این درخت همیشه سبز و نماد ایستادگی و مقاومت به طور کامل آگاهی دارند. نوشتاری که در پیش روی دارید حاصل چندین ماه مطالعه و تحقیق نگارنده است در باب خرما و اهمیت آن، نیز ویژگیهای این حاتم طایی دشتهای تفتیده کشور.

مشکلات و موانع متعددی در این پژوهش بر سر راه بود (از جمله کمبود منابع و مآخذ در این زمینه، نبود استادان راهنما، همکاری نکردن نهادها و اداره‌های کشاورزی با نگارنده و جا نیفتادن ارزش مطالعه و تحقیق در نزد ایشان و بویژه مسوؤلان استانهای مظلوم مانند استان

بوشهر، صرف هزینه‌های معنوی و مادی زیاد و)

اما اهمیت این موضوع آنجا آشکار می‌گردد که این چهار مشخصه را در مورد خرما ایران بدانیم:

۱- کشت طولانی خرما در ایران (بیش از شش هزار سال)

۲- سطح زیر کشت خرما (از ۹۰ میلیون اصله خرما جهان بیش از ۲۴ میلیون اصله در کشور ایران می‌باشد که این رقم مدام در حال افزایش است).

۳- اشتغال زایی (گسترده‌گی کشت خرما در بیش از ده هزار روستا)

۴- تلاش ایران برای رهایی از اقتصاد تک محصولی.

دکتر عبدالحسین زرین کوب در مقدمه‌ای که بر کتاب ارزنده شناخت تاریخی پسته ایران نوشته‌اند، اظهار می‌کنند: توجه به این نکته که آنچه به عنوان محصولات غذایی در هر مرز و بوم بدست می‌آید، در ایجاد و پرورش نیروی حیاتی و سجه و منش اقوام تاثیر قابل ملاحظه دارد، مطالعه درباره هر یک از این گونه رستنیهای مغذی را موجب مزید دقت در تاریخ و فرهنگ اقوام نشان می‌دهد، و از این حیث تحقیق در باب محصولاتی چون پسته و زعفران و خرما و بادام و انگور و نظایر آنها برای هر کسی که به تاریخ و فرهنگ ایران و نقش ایرانیان در تاریخ تمدن عالم علاقه دارد جالب، سودمند و آموزنده خواهد بود، و شک نیست که تاریخ کشاورزی و تاریخ بازرگانی ایران هم، مثل تاریخ حکمت، هنر و تاریخ ادبیات آن، زمینه‌هایی است که بدون آشنایی با سابقه و تحول آنها فهم درست دقایق تاریخ ایران به نتایج سودمند و قابل اعتماد نخواهد رسید، و تدوین یک تاریخ ترکیبی و تحلیلی از ایران ممکن نخواهد بود، چنانکه شناخت احوال اقلیمی و استعدادهای فلاحی کشور، که حاصل پژوهشهایی از این گونه است، به فهم درست جغرافیای انسانی آن کمک

ارزنده می‌کند و در تهیه هر گونه طرح توسعه می‌تواند مفید و رهنمایی قابل اعتماد باشد.^۱

در آینده‌ای بسیار نزدیک کشاورزی محور استقلال است. سرزمین ایران در طول تاریخ یکی از کانونهای زراعت و آبادانی جهان بوده و خرما نیز به عنوان یکی از اقلام مهم صادرات کشاورزی ایران، می‌تواند محور توسعه اقتصادی نیمی از کشور باشد. امید است که با پی بردن به ارزش این درخت و بهره‌برداری از آن در تمام زمینه‌ها به روش بهتر، خدمتی به اقتصاد جامعه خود کنیم و در راه خرمی، آبادانی و سرافرازی خاک پاک و مقدس خود بکوشیم.

سجاد واعظی

اردیبهشت ۱۳۷۸ خورشیدی - بوشهر

۱- پسته ایران، شناخت تاریخی، تقریظ دکتر زرین کوب، ص بیست و پنج.

۱

خرما، شناخت تاریخی

خرما، یکی از درختانی است که در ازمنه ما قبل تاریخ در مناطق بین مدار ۲۹ تا ۳۹ درجه عرض شمالی توسط مردم بومی کشت می‌شده و در طی قرون متمادی مهمترین منبع نیرو و تغذیه انسانی بوده است. پیدایش درختان خرما در جهان از دوران دوم زمین‌شناسی یعنی دورهٔ تریاس و ژوراسیک آغاز می‌شود، ولی زمانی که انسانهای متمدن پی به ارزش غذایی خرما برده و مبادرت به کاشت، بهره‌برداری و ترویج نخل نموده‌اند به شش هزار سال پیش از میلاد مسیح بر می‌گردد.

از شواهد تاریخی در مورد قدمت خرما، توصیه‌های پیامبران و متون کتب آسمانی دربارهٔ این درخت است. دین یهود خرما را یکی از هفت میوهٔ بهشتی برشمرده است و دیوارهای معبد سلیمان را با شاخه‌ها و خوشه‌های درخت خرما منقوش ساخته‌اند. (۱)

به طوری که در نوشته‌های مقدس آمده است، بعد از این که فرزندان اسرائیل (یعقوب) از سرزمین فرعون و از دریای سرخ گذشتند وارد محلی شدند که دارای ۱۲ چشمه و ده درخت خرما بود. آثار این چشمه‌ها

و تعدادی از درختان خرما هنوز در آنجا وجود دارد. در زبان عربی این محل را عین موسی (چشمه موسی) می‌نامند. (۲)

یهود در عید مظال (عید عزایل) چادرهایی نصب کرده، به یاد خروج از مصر یک شاخه تازه از وسط درخت خرما که به عبری لولاب گویند به طریق مخصوصی گرفته بر آن سجده کرده و هنگام نماز آن را با دو دست به علامت شادی می‌گیرند.

در تورات از درخت زندگانی قوم بنی‌اسرائیل یاد شده: «خداوند همه گونه درختان خوش‌نما و خوش‌خوراک از زمین برویانید و درخت زندگانی را در میان باغ (بهشت) همچنان درخت شناسایی نیک و بد را. و از عدن رودی برای سیراب کردن باغ روان گردید و از آن به چهار شعبه انقسام یافت.» (تورات، سفر پیدایش).

در کتاب مقدس، غزل غزل‌های سلیمان و تلمود احترام خاصی به نخل گذاشته‌اند. تمار (تمر) که لفظ انتخاب شده جهت دختران زیبا می‌باشد، همان معنی خرما و درخت خرما را با هم می‌دهد.

در آیه ۱۲ از مزموور نود و دوم کتاب مزامیر داود آمده است: «عادل همچون درخت خرما خواهد شکفت». حضرت عیسی در زیر درخت خرما متولد شده است. سوره مریم آیات (۲۳-۲۵) بدین ماجرا اشاره دارد.

در انجیل برگ درخت خرما نشانه پیروزی و نصرت دانسته شده و تا هنوز نیز بر لباس برخی افسران به همین عنوان نقش می‌گردد. امروزه شاخه زیتون سمبل صلح و آشتی می‌باشد در حالی که در دوره مسیحیان اولیه و هنگامی که مسیح وارد شهر مقدس اورشلیم شد، این موقعیت را برگ درخت خرما داشته است. یکی از روزهای مقدس مسیحیان، یک‌شنبه خرما می‌باشد که در طول این مراسم مذهبی از برگ درخت

خرما استفاده می‌شود. هنوز در واتیکان ایام مخصوصی بوسیله شاخه‌هایی از نخل اعمالی انجام داده می‌شود، که یادواره ورود حضرت مسیح به اورشلیم است که زیر پایش شاخه‌هایی از درخت خرما و زیتون انداختند. عربهای مسیحی خرما را شجره حیات دانسته، در نشریاتی چند آدم و حواری در کنار نخل نشان می‌دادند.

ذکر نام نخل در کتب مذهبی و دعا‌های بودا و کتابهای مقدس آسمانی علاوه بر ثبوت دیرینگی کشت درخت خرما، اهمیت و ارزش این محصول مفید را آشکار می‌سازد.

پروش و کاشت درخت خرما از کجا آغاز شد و مبدأ نخل را در کجا بیابیم؟

«چگونگی قرار گرفتن برگهای خرما و شکل مخصوصش بویژه ساقه‌ای که دارد سبب شده، برخی از دانشمندان قدمت آن را به دورانهای اولیه‌ای از زمین‌شناسی برسانند که مشابه درختان خرما در باتلاقها روییده و مشخص کننده دوران وابسته خود می‌باشند ولی بطور کلی هم طرز پیدایش خرما و هم شناسایی و برخورد انسان و خوردنش از این درخت و میوه‌اش در تاریکی‌های تاریخ فرو می‌رود.» (۳) در کتاب تولید و مراقبت خرما آمده است: مبدأ نخل در عهد باستان نامعلوم است.

محمد بن جریر طبری مبدأ پیدایی (خرما) را همزمان با استقرار حضرت آدم در کره زمین دانسته و نوشته است: «گویند میوه‌هایی که خداوند عز و جل هنگام هبوط به آدم داد، سی‌جور بود: ده میوه پوست‌دار و ده میوه هسته‌دار و ده بی‌پوست و بی‌هسته. میوه‌های پوست‌دار: گردو و بادام و پسته و فندق و خشخاش و بلوط و شاه بلوط و انار و موز بود؛ میوه‌های هسته‌دار: شفتالو و زردآلو و گیلاس و خرما و نارگیل و سنجد و کنار و عناب و زالزالک و کندر بود. و میوه‌های بی‌هسته:

سیب بود و گلابی و انگور و توت و انجیر و اترج و شاه‌توت و بالنگ و خیار و خربزه.» (۴) ثعالبی نخستین کارنده خرما بن را «انوس بن شیت بن آدم» دانسته است.

از قدیمی‌ترین ایام و از روزی که انسان از غار سرازیر دشت شد و زندگی «یکجانشینی» را آغاز کرد درخت نخل در ساختار کشاورزی مرحله به مرحله او تأثیری عمیق داشته، نقش مهر هخامنشیان که با درخت خرما تزیین یافته گویای همین واقعیت است که تمدنهای اولیه نخل را به خوبی می‌شناخته و ارزش لازم را هم به آن می‌داده‌اند. (۵)

قدیمی‌ترین مراکز پرورش درخت خرما را مصر، عربستان، بین‌النهرین و جنوب ایران دانسته‌اند، اما تصور می‌شود که پرورش و کاشت درخت خرما ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال پیش در بین‌النهرین آغاز شد. احتمالاً هیچ درخت میوه دیگری در آن زمان بجز درخت خرما در جایی کاشته نمی‌شد و شاید به همین علت خرما همیشه با تمدن و فرهنگ بشری همراه بوده است.

دکتر سید جعفر حمیدی در مقاله نخل می‌نویسد: «سابقه درخت خرما برای بشر از پیش از تاریخ مطرح است. بعضی از محققان، اصل آن را از عربستان، آفریقای شمالی و نقاط گرمسیری و نیم گرمسیر می‌دانند اما نقاط اولیه رویش آن، علاوه بر مکانهای یاد شده، در جاهای دیگر جهان نیز بوده است. شش هزار سال قبل از میلاد مسیح در بین‌النهرین، یعنی نقاط بین دو رودخانه بزرگ دجله و فرات درخت خرما وجود داشته است. بنابراین احتمالاً مبدأ اولیه این درخت همین ناحیه بوده است. ساکنان اولیه بین‌النهرین یعنی سومریها، بابلیها، آشوریها و کلدانیها، همچنین کاسیها، هورانیها و ایلامیها (عیلامیها) این درخت را می‌شناخته‌اند.» (۶)

در نشریه بین‌المللی سال ۱۹۵۰ مربوط به خرما که در تونس منتشر شد اصل خرما را بیابانی دانسته و نخستین محل پیدایش آن را بین‌النهرین و خوزستان شمرده و اظهار می‌دارد از آنجا به شمال آفریقا و هند رفته است. (۷) کوتاه سخن آنکه به تعبیر ویل دورانت صاحب تاریخ تمدن، هنگامی که پس از یک قرن کاوش نتیجه بخش در اراضی مجاور نیل، دانشمندان باستانشناسی بیل و کلنگ خود را به عربستان و فلسطین و بین‌النهرین و ایران انتقال دادند و در کار خود پیشتر رفتند، به این حقیقت بیشتر واقف گردیدند که دلتای حاصلخیز رودخانه‌های بین‌النهرین جایی است که شاهد و ناظر پرده اول نمایشنامه تاریخ مدنیت بوده است. (۸)

پیشینه خرما در نزد فرهنگ‌ها و تمدنهای جهان (از ایلام تا ایران).

ایلام

مهمترین تمدنی که در ایران پیش از آریائیها وجود داشته، تمدن ایلامی می‌باشد. سرزمین، ایلام که بابلی‌ها آن را، الامتو (Elamtu) یا ایلام (Elam) یعنی کوهستان و کشور طلوع خورشید می‌نامیدند یکی از چهار قسمت دنیای قدیم محسوب، و حکومت آن به صورت فدرال اداره می‌شده است. (۹)

«در این عهد سراسر خطه جنوبی و غربی ایران زیر نفوذ ایلامیها قرار داشت و سیاست دولت نیز معطوف این مناطق بوده است، کشف آثار باستانی متعدد از ایلامیها در منطقه دشتستان و استان بوشهر این موضوع را قوت بیشتری می‌بخشد. مناطق لیان (۱۰) و دشتهای شرقی و شمال شرقی آن در دوران شکوه و بلند آوازی ایلام از مناطق مهم محدوده جغرافیایی کشور بوده و با نشانه‌های بدست آمده در قلعه ریشهر و اطراف برازجان، خصوصاً جنوب شرقی نخلستانها، حضور تمدن و

سومر

پایه این فرهنگ و تمدن بر روی خاکی گذاشته شده بود که فیضان سالانه دو نهر در نتیجه ریزش بارانهای زمستانی سبب حاصلخیزی آن بود. سومریان از دیرباز دریافته بودند که با کندن مجاری فراوان در سراسر زمینهای خود می‌توانند از این آب به شکل مطمئنی برای آبیاری استفاده کنند. سازمان منظم آبیاری که تاریخ آن به ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد، از بزرگترین کارهای تولیدی تمدن سومری بشمار می‌رود، و شک نیست که این سازمان خود پایه آن مدنیت و فرهنگ بوده است. از زمینهایی که خوب آبیاری می‌شد ذرت و جو گندم و «خرما» و سبزیهای گوناگون و فراوان بدست می‌آمد. (۱۴)

در سرزمین سومر تعداد زیادی درخت خرما وجود داشته، بطوریکه به سرزمین جنگل خرما معروف بوده است. از تنه درخت خرما برای ساختمان معبد خدای ماه واقع در شهر قدیمی اور استفاده کرده‌اند. داستان آدم و حوا از بقایای تمدن سومریها که متعلق به حدود ۲۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده کشف شده است. مردی با دو شاخ و زنی بدون شاخ در دو طرف یک درخت خرما که دو خوشه خرما بر روی آن دیده می‌شود نشسته‌اند، دست راست مرد تانزدیک خوشه خرما رسیده است و زن با دست چپ در حال چیدن خرما از روی درخت می‌باشد. ماری پشت سر زن دیده می‌شود که او را از خوردن میوه خرما منع می‌کند. (۱۵)

در بنای یکی از کهن‌ترین آثار تاریخی جهان، یعنی معبد خدای ماه از درخت خرما استفاده شده است. بنابراین مسلم است که بین چهار تا پنج هزار سال قبل، این درخت شناخته شده و پرورش داده می‌شد. این معبد و اشیای کشف شده مربوط به دوره تاریخی همزمان آن نشان می‌دهد که سازندگان آن مردمی کاملاً پیشرفته بوده‌اند. از این رو دست کم محتمل

تاثیرات فرهنگ ایلامی در آن مقطع تاریخی ملموس و موید هویت تاریخی منطقه می‌باشد...» (۱۱) در مقاله بوشهر از آغاز تا حکومت ایلامی‌ها آمده که:

کشاورزان لیانی، علاوه بر خرما، به کشت انجیر و انگور نیز مبادرت می‌کردند. (۱۲)

خوزستان و کوهستانهای اطراف آن نیز از مراکز مهم تمدن ایلامی بود. دشت خوزستان بخاطر وسعت فراوان و داشتن رود پرآب و بزرگی مانند کارون از دیگر نقاط فلات ایران مشخص می‌باشد. خاک مساعد، آب فراوان و هوای گرم، این منطقه را برای کشاورزی مساعد ساخته است.

آثار به دست آمده نشان می‌دهد که از حدود ۵۰۰۰ سال پیش کشاورزی و شهرنشینی در آنجا رایج بوده است. مهمترین مرکز زندگی و تمدن در خوزستان آن زمان شوش بوده که آثار باستانی بدست آمده در آنجا نشانگر این امر می‌باشد.

بر اساس شواهد قدیمی، زراعت و کشتکاری خرما در نزدیکی شوش قدیم، در زمان تمدن ایلامی‌ها رواج داشته و خرماي آن بسیار مشهور بوده است.

شهر شوش پایتخت ایلامی‌ها مرکز تلاقی دو تمدن بزرگ بود که هر یک در دیگری تاثیر بسیار داشته است، یکی تمدن جلگه بین‌النهرین و دیگری تمدن فلات ایران.

«ایلامی‌های باستان بر روی مهر امضاء شکل نخل می‌کشیدند. بدین برداشت که این شکل نگاره‌ای برقداست نخل و حرمت آن، همچنین نوید آشتی خواهی و سمبل دوستی بوده است.» (۱۳)

در این سرزمین که نامدارترین نهر جهانی می‌گذرد، و خورشید بر آبهای آرام و روشن آن می‌درخشد، دو کرانه آن را درختان خرماي سر به فلک کشیده و گیاهان سبز و خرم می‌پوشاند.

دلتای حاصلخیز نیل که شاهد و ناظر یکی از بزرگترین پرده‌های نمایشنامه تاریخ مد نیت بوده است، همان مثلث سبزی است که در نقشه‌ها همچون شاخه خرماي بر ساقه باریک نیل قرار گرفته است. ویل دورانت می‌گوید:

«چون انسان به محصولات هنری مصر قدیم نظر کند، حیران می‌ماند و نمی‌داند چگونه می‌تواند نظریاتی را که محققان درباره ترقی و پیشرفت وضع کرده‌اند، بپذیرد. معماری با شکوه‌ترین هنرهای باستانی است، چه در آن مراعات دوام و عظمت و در عین حال زیبایی و کارآمدی شده و این عناصر بخوبی با یکدیگر هماهنگ در آمده است. بیشتر خانه‌ها را با خشت می‌ساختند و در پاره‌یی جاهای آن کارهای ساده چوبی دیده می‌شد و سقف آن را از چوب نخل که نرم و با مقاومت است تهیه می‌کردند. (۱۸)

وی می‌افزاید:

ستونهای پایروسی شکل و نیلوفری شکل و ستونهای بصورت زن و سر ستونهایی بصورت درخت خرما در همین آثار گرانبها دیده می‌شود. در مصر باستان برای نخل قداست قائل بودند. آنان شاخه نخل را نشانه صلح می‌دانستند. از خطوط هیروگلیف (تصویری) مصر معلوم می‌شود که نخل علامت شاخص سال و شاخه آن علامت ماه بوده، این خود دلیلی است بر اینکه نخل به عنوان چیزی متداول در مصر، قدمت زیادی داشته و به احتمال بسیار در مراحل اولیه تمدن این کشور، کشت و پرورش آن مرسوم بوده است. (۱۹)

است که مردم آن روزگار به کشت و زرع خرما اشتغال داشته‌اند. (۱۶)

یک سند مربوط به دوره سومریان که در طول فرمانروایی شوسین شاه (۱۹۷۰-۱۹۷۸ پیش از میلاد مسیح) یکی از پادشاهان سومین سلسله سومریان نوشته شده، یک نخلستان را توصیف می‌کند که متعلق به معبد خدای شهر قدیم OMA می‌باشد.

مفاد این سند نخلستانها را به هشت قسمت، ذکر واریته‌ها، سن درختان خرما، میزان محصول و نخلهای میوه‌دار و بدون میوه، طبقه‌بندی کرده است. (۱۷)

حضرت ابراهیم در حدود سال ۱۸۵۰ پیش از میلاد مسیح شهر اور را ترک کرد و به دمشق سرزمین کنعانیان و مصر رفت که در آنجا درختان خرما کشت نمی‌شد و یا بندرت وجود داشت، علاقه‌ای که حضرت ابراهیم در وطنش به درخت خرما داشت، تاثیر دائمی و همیشگی روی وی بجا گذاشت.

مصر

فرهنگ و تمدن دیرینه سومریها به ملتهای دیگر نیز انتقال یافت، چه اینکه هیچ چیز در تاریخ گم نمی‌شود. با باور به این حقیقت بزرگ که پیامبران الهی سازنده و پیشرو بزرگترین تمدنها و فرهنگها در طول تاریخ بوده‌اند، بخشی از این فرهنگ و تمدن توسط حضرت ابراهیم به هنگام مهاجرت از زادگاه خویش «اور» به سرزمین مصر و فلسطین انتقال یافت و کشت و کار خرما که تا آن زمان کمتر مورد توجه مردم آن سامان بود، موجب روی آورد ویژه ایشان بویژه مصریان به این کار گردید تا بدان جا که کشور مصر را یکی از قدیمی‌ترین مراکز پرورش درخت خرما دانسته‌اند.

دکتر حمیدی در مقاله نخل می‌نویسد:

مصریان قدیم نخل را می‌شناخته و پرورش می‌داده‌اند و حتی در باغهای شخصی در کنار درختان دیگر می‌کاشته‌اند. زمانی که حضرت یوسف فرزند یعقوب، پس از رهایی از چاه همراه با کاروان آرامیها وارد مصر شد، آمن هوتپ سوم - از سلسله فرعونى بر مصر حکومت می‌کرد. فرعون پیشکاری داشت به نام پوتیفر، او پیشکار، مشاور و رئیس خواجه سرایان فرعون بود و ماجرای عشق ناکام همسر او زلیخا مشهور است. یوسف توسط رئیس کاروان به ده سکه نقره پوتیفر فروخته شد. و بر اثر لیاقتی که از خود نشان داد، به سمت پیشخدمت مخصوص تالار پذیرایی پوتیفر و زلیخا منصوب شد. اما قبل از آنکه به این مقام نایل شود، مقام باغبان باشی مخصوص را به دست آورده بود.

در باغ مخصوص پوتیفر، علاوه بر درختان میوه‌های گوناگون، آنچه که بیش از همه جلب توجه می‌نمود درختان بلند و زیبای نخل بوده است. درختان خرما در ردیفهای منظم و به فاصله معین کاشته شده بود. در زیر این درختان بلند بوته‌ها و درختچه‌های تاک جلوه‌گری می‌کرد. چنانکه می‌دانیم زمان باروری تاک (انگور) و نخل (خرما) هر دو با هم در فصل تابستان است یا اوایل پاییز. زیر درختان خرما، داربست‌ها و آلاچیق‌های مملو از خوشه‌های رسیده و خوشرنگ انگور و در بالای آنها پنگها (خوشه‌ها)ی پر بار خرما بی‌نهایت جالب توجه بود. دالانهای طولانی تاک و نخل، منظره بی‌مانندی را به باغ داده بود و در آنجا است که هنگام بالارفتن یوسف از درخت خرما، اتفاقاً پوتیفر از کنار باغ می‌گذشته و یوسف را در بالای درخت مشغول تلقیح و گرده‌افشانی شکوفه‌های خرما دیده است. آنگاه او را به پایین نخل فراخوانده و درباره نخل نر و نخل ماده و نوع تلقیح و گرده‌افشانی و نیز پرورش این درخت از یوسف

پاسخهایی شنیده است. (۲۰)

روح دینی در مصر قدیم به اندازه‌ی بود که مصریان تنها به پرستش مصدر زندگی بسنده نمی‌کردند، بلکه تقریباً هر یک از صور مختلف زندگی را نیز می‌پرستیدند. پاره‌ی گیاهان در نظر آنان مقدس بود، درخت خرما که در سایه آن در وسط صحرا آرام می‌گرفتند و چشمه‌آبی که در واحه‌ها عطش ایشان را فرو می‌نشاند، و بیشه‌ی که در مجاورت آن به یکدیگر برخورد می‌کردند و به آسایش می‌رسیدند، همه به عللی که فهم آنها دشوار نیست، در نظر ایشان از چیزهای مقدس به شمار می‌رفت، و مردم ساده مصر تا اواخر ایام تمدن خود، برای این مقدسات نیاز و قربان می‌کرده‌اند. (۲۱)

شام

مملکتی که در گذشته شامل اردن، سوریه، لبنان و فلسطین بود. این سرزمین‌ها در روزگار باستان (عصر مفرغ) تا زمان آشوریان به سرزمین نخل شهرت داشتند. این پیشینه را با واژه بسیار قدیم به کلد و نواحی بین ارون رود نیز رسانیده‌اند. (۲۲)

فنیقیان قومی سامی نژاد از شاخه کنعانیان بودند که حدود ۳۳۰۰ ق م در سرزمین لبنان ظاهر شدند و به دریانوردی شهرت داشتند. کلمه فونیکس Phoinix که یونانیان اسم فنیقیه را از آن مشتق کرده‌اند، ممکن است مقصود از آن درخت خرمایی باشد که بر سواحل فنیقیه رشد می‌کرده است. این ساحل که زمین باریکی به طول صد و شصت و به عرض شانزده کیلومتر بوده و میان سوریه و دریای ابیض متوسط قرار داشته است، تقریباً تمام سرزمین فنیقیه را شامل می‌شد. ویل دورانت می‌گوید:

درباره تاریخ رسیدن آنها به سواحل بحر ابیض نمی‌توانیم گفته دانشمندان بندر صور را انکار کنیم که برای هروودوت نقل کرده و گفته بودند که اجدادشان از خلیج فارس به آن سرزمین آمده و شهر صور را در زمانی بنا کرده‌اند که ما اکنون بنام قرن بیست و هشتم پیش از میلاد مسیح می‌خوانیم. (۲۳)

فلسطین نیز بخشی از سرزمین شام بود شامل شهرهای بیت‌المقدس، غزه، بیت‌لحم، حبرون و نابلس که زمینی آباد با کشتها و درختان میوه فراوان بویژه خرما بود. Josephus در قرن اول پس از میلاد مسیح درباره فلسطین و مردم آن چنین نوشته است: رطوبت آن برای کشاورزی کافی، و سرزمین بسیار زیبایی است، درختان فراوان دارد و میوه‌های پاییزه جنگلی و بستانی، در آن بسیار است... در ازمه قدیم باران بهاری را که مایه سیراب شدن زمین بود، در آب انبارهایی ذخیره می‌کردند، و هنگام ضرورت از این آب انبارها یا از چاه‌های فراوانی که در سراسر فلسطین حفر شده بود، به سطح زمین می‌آوردند و آن را به مصرف زراعت می‌رساندند، از زمینی که به این ترتیب آبیاری می‌شد، گندم و جو و چاودار بدست می‌آمد، و بر دامنه کوهها درختان مو و زیتون و انجیر و «خرما» و میوه‌های گوناگون دیگر حاصل نیکو می‌داد.

بابل

در سرزمین بابل که تاریخ نویسان آنجا را از عجایب هفت‌گانه دنیا شمرده‌اند، و در عظمت و وسعت تمدن این کشور، مطالب گوناگون بازگویی نموده‌اند، درخت خرما را کثمارو می‌گفتند، که از واژه کشی مار سومری‌ها مأخوذ است. پیشتر گفته شد که به عبری درخت خرما را تamar می‌گفتند. بنابراین در همه زبانهای عربی، عبری، سومری و بابلی یک

ریشه مار مشترک می‌باشد.

معابد، کاخها و تخته‌های سلطنتی شاهان بابلی و پیش از آن سومری بوسیله درخت خرما و یا با برگهای آن زینت داده می‌شد. آیین و تشریفات ادیان این مردم متمدن قدیم، تحت تاثیر درخت خرما بوده است. «بابلیان خدای مخصوص برای درختان خرما داشته‌اند. این خدا به شکل زنی بوده که روی شانه‌هایش همچون فرشتگان بالهایی از برگ درختان خرما داشته است. بارورسازی و تلقیح درختان بصورت یک تشریفات مذهبی صورت می‌گرفته است.» (۲۴)

حمورابی یکی از شاهان معروف نخستین قوم بابل (۱۸۹۴ تا ۱۵۹۵ ق م) بوده است. او ششمین پادشاه بابل بود که در حدود ۴۲ سال (۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ ق م) فرمانروایی کرد و یکی از بزرگترین فرمانروایان بین‌النهرین بوده است. معروفیت او بخاطر قانون حمورابی است که شامل بیش از ۲۸۲ ماده می‌باشد که ۷ ماده از آن در مورد درخت خرما است.

اینکه در مهمترین مدرک مکتوب زبان بابلی قدیم به درخت خرما و قوانین مربوط به آن اشاره شده، اهمیت و سابقه کهن این درخت را می‌رساند. قوانین مربوط به خرما از ماده ۵۹ آغاز می‌گردد که غرامت قطع نخل معین گردیده است و تا ماده ۶۶ ادامه می‌یابد.

ماده ۵۹- اگر شخصی بدون رضایت صاحب باغ میوه، درختی از باغ میوه شخص دیگری برید، او باید نیم مینای نقره بپردازد.

ماده ۶۰- اگر هنگامی که شخصی زمینی را به باغبانی داد تا در آن باغ میوه‌ای به عمل آورد و باغبان، باغ میوه را به عمل آورد، او باید باغ را برای چهارسال توسعه دهد، در سال پنجم مالک باغ میوه و باغبان، باید باغ میوه را به مساوات تقسیم کنند و مالک باغ میوه قسمت بهتر را به عنوان سهم خود بردارد.

بین‌النهرین باستان مربوط میشوند، قانون مشهور حمورابی با جزئیات بیشتری در این مورد سخن می‌گوید. از آنجا که قانون مزبور به رسوم بسیار قدیمی جنبه قانونی می‌داد معلوم می‌شود که گرده‌افشانی مصنوعی بسیار جلوتر از آن تاریخ رواج داشته است. قدمت این عمل در مراکز پرورش خرما، که خیلی دور از هم قرار دارند، برخی از صاحب نظران را معتقد ساخته است که احتمالاً لزوم عمل گرده‌افشانی مصنوعی در نقاط مختلف کشت خرما به طور همزمان و مستقل شناخته شده و توسعه پیدا کرده است.

در بین‌النهرین باستان (سومر) درخت خرما مقدس بود و مظهر باروری تلقی می‌شد. جای تعجب نیست که در روزگاران بسیار قدیم گرده‌افشانی خرما اهمیت اجرای مراسم دینی را داشت. حتی امروز در برخی از نقاط جهان عرب، قبل از شروع گرده‌افشانی دعا خوانده می‌شود، و گاهی آوازهای مخصوص به ترنم در می‌آید. (۲۷)

در باغهای معلق یا مطبق بابل که به انگلیسی Hanging Gardens خوانده می‌شوند، و سرابستانهایی بوده‌اند که بر تپه‌زار، یکی بر فراز دیگری بنا شده بود، درختستانهای تناور و فراوانی از خرما کشت شده بود.

نبوکد نصر که به مدت ۴۳ سال (۶۰۵ تا ۵۶۲ ق م) بر بابلیان فرمانروایی می‌کرده هفت باغ در دامنه‌های مشرف بر شهر قدیمی بابل احداث کرد که در میان تعدادی درختان میوه، درخت خرما را نیز کشت کرده بود. «می‌گویند این باغها را برای زنش که دختر سیاکسرس Cyaxares پادشاه سرزمین ماد بود ساخت، چه آن بانو که در سرزمین کوهستانی پرورش یافته بود، طاقت تابش خورشید سوزان و گرد و غبار بابل را نداشت و پیوسته آرزوی وطن سرسبز خود را می‌کرد، بر سطح فوقانی

ماده ۶۱- اگر باغبان تمام باغ را عمل نیاورد، و قسمتی از باغ را دست نخورده رها کرد، آنان باید قسمت دست نخورده را در ازاء سهمش به باغبان بدهند.

ماده ۶۲- اگر او مزرعه‌ای را که به عنوان باغ میوه به او داده شده بود عمل نیاورد، اگر آن مزرعه کشت شده بود، باغبان باید اجاره سالهایی را که مزرعه متروکه بوده است، بر اساس مزارع همجوار به مالک مزرعه بدهد، او همچنین باید کارهای ضروری مزرعه را انجام دهد و آن را به مالک مزرعه بازگرداند.

ماده ۶۴- اگر شخصی باغ میوه خود را به باغبانی داد تا گرده‌افشانی (۲۵) کند، باغبان باید در مدت زمانی که باغ در اجاره اوست، برای اجاره، دو سوم محصول را به مالک باغ بدهد و خود یک سوم محصول را بردارد.

ماده ۶۵- اگر باغبان، باغ را گرده‌افشانی نکرد و در نتیجه باغ رو به نابودی نهاد، باغبان باید بر اساس باغهای مجاور اجاره بپردازد.

ماده ۶۶- هنگامی که شخصی از بازرگانی پول قرض کرد و بازرگان او را توقیف کرد و او پولی نداشت تا آن را پس دهد، اگر او باغ خود را پس از گرده‌افشانی به بازرگان داد و به او گفت: به جای پولت هرچقدر خرما در باغ است، بردار نباید به بازرگان اجازه داده شود، مالک باغ باید بر اساس گفته‌های خود در لوح قرار داد خرمایی را که در باغ تولید شده است، جمع‌آوری کند و به جای پول و بهره به بازرگان بدهد و مالک باغ باید به نوبه خود خرماهای باقیمانده را که در باغ تولید شده است بردارد. (۲۶)

گرده‌افشانی مصنوعی خرما عملی است که در طول تکامل کشت آن متداول شده و بسیار قدیمی است. کتیبه‌های میخی که کهن‌ترین مطالب مکتوب شناخته شده در جهان هستند، به پایان هزاره سوم قبل از میلاد در

این زمین مصنوعی قشر بسیار ضخیمی از خاک زراعتی حاصلخیز ریخته بودند، که نه تنها گیاهان و گلها و درختان کوچک، بلکه درختان تناور که ریشه‌هاشان زیاد در زمین فرو می‌رود در آن پرورش می‌یافت. (۲۸)

«تلمود بابلیان (The babylonian talmud) در طول سالهای ۵۸۶ تا ۵۳۹ ق م در بابل نوشته شد که محتوی شرح مفصلی از روشهای کشاورزی از جمله کشت درخت خرما می‌باشد. (۲۹)

ویل دورانت صاحب «تاریخ تمدن» می‌نویسد: یکی از امتیازات دوره نبو خدصر آنست که دستور داد مجاری فراوانی برای آبیاری حفر کردند و مخزن بزرگی برای نگهداری آب ساختند که محیط آن دویست و بیست و پنج کیلومتر طول داشت و بوسیله آن با مازاد آب طغیان رودخانه، اراضی پهناوری را آبیاری می‌کردند. زمینهایی که به این ترتیب آبیاری می‌شد، انواع گوناگون دانه‌ها و سبزیجات به بار می‌آورد، و نیز باغهای میوه فراوانی از این آب سیراب می‌شد، و میوه‌های رنگارنگ و از همه مهمتر «خرمای فراوان» به دست می‌آمد. برای بارور شدن نخل گرد درخت نر را به درختان ماده می‌زدند. درخت مو و زیتون از بین‌النهرین به یونان و روم و از آنجا به مغرب اروپا انتقال یافته، و زادگاه نخستین هلو ایرانی نزدیک همین سرزمین است. (۳۰)

«هرودوت» در تاریخ خود از خرماستانهای فراوان سرزمین «مرغزارهای بهشت» (۳۱) سخن می‌گوید: آنها در سراسر دشت باغات خرما دارند که غالب درختان آن بارور است. اهالی بابل از محصول خرما غذاهای اصلی و شراب و عسل بدست می‌آورند. این درختان را همانطور که ما درختان انجیر را نگهداری می‌کنیم نگهداری می‌کنند و بخصوص میوه آن دسته از درختان خرما را که یونانیان نر می‌نامند به درختانی که محصول خرما می‌دهند بهم می‌بندند تا نوعی مگس که در درخت خرمای

نرست بتواند به خرماها منتقل شود و آنها را بارور کند و خرماها نریزند، زیرا در میوه درختان خرمای نر مانند درختان انجیر وحشی مگسی مخصوص یافت می‌شود.

البته این مطلب که هرودوت در باب تلقیح و باروری درختان خرما نقل کرده صحیح نیست، چه در درختان خرما چنین مگسی وجود ندارد. هرودوت در اینجا دو عمل کاملاً مختلف را با هم اشتباه می‌کند. عمل اول که ارسطو بتفصیل آنرا شرح داده مربوط است به بارورکردن درخت انجیر که راه آن نزدیک کردن میوه‌های انجیر وحشی است به انجیر معمولی تا دانه‌های نر به ماده انتقال یابد و آنرا بارور کند. عمل دوم مربوط است به بارورکردن درختان خرما که طرز عمل آن با طرز عمل در مورد درختان انجیر فرق دارد. در مورد خرما بر خلاف انجیر میوه‌های دو درخت را بهم نزدیک نمی‌کنند، بلکه گل درختان نر و ماده را بهم نزدیک می‌کنند تا گردهای بارور یکی بر دیگری قرار گیرد و گیاه بارور شود. (۳۲)

آشور

در نقوش یافته شده کلدایی و آشوری و بابلی بین‌النهرین، تصویر نخل به فراوانی دیده می‌شود. در تصاویر و نقوش آشوری، نخل مظهر مبارکی، شکوه و پایداری است. روی دیوارها و پیشانی ایوانها و دو طرف درهای ورودی شهر باستانی نینوا پایتخت آشور جهت زیبایی و تزئین تصویر نخل به کار می‌رفته است.

آشوریها و بابلیها در هنگام حمله دشمن، پشت دیوارها و دروازه‌ها را از داخل به وسیله تنه نخل محکم می‌ساختند تا با فشار دشمن به در و دروازه از بیرون ریزش نکند. آشوریها همچنین در تقویت گل درخت خرما و گرده‌افشانی آن ابتکاراتی داشته‌اند. (۳۳)

در عصر امپراتوری آشور، نقش نخلهای طراحی شده در نقشه‌های برجسته نینوا دیده می‌شود.

در این کنده‌کاریها نقشی بالدار با مخروطی در کنار آن نشان داده می‌شود. قبلاً چنین می‌پنداشتند که این نقش مبین گرده‌افشانی خرماست، اما بعدها ای بوناویا E. Bonavia و ک. ج. گد. C.J. Gadd (در مکاتبه خصوصی با آقای نیکسن) پیشنهاد کردند که نقش مخروطی شبیه مخروط بذركاج در دست نقش بالدار شبیه آب فشانی مذهبی است که با آن بر نخل آب مقدس می‌پاشد. به نظر اشخاص فوق این تعبیر محتمل‌تر است. وجود یک سطل فلزی در نقش مذکور، که احتمالاً برای نگهداری آب مقدس به کار رفته، این دیدگاه را تقویت می‌کند. (۳۴)

اما آشوریها با روحیه جنگجویی و تجاوزگری که داشتند، در هنگام حمله به دشمنان خود درختان خرماي آنان را نیز قلع و قمع می‌کردند. دولت ایلام که در سال ۶۴۵ پیش از میلاد به وسیله سپاهیان آشور بانیپال مورد حمله قرار گرفت به همین سرنوشت دچار شد و آن تمدن شکوفا با خاک یکسان شد. پادشاه آشور آنگونه که خود اعتراف کرده است، همه جا (برای بایر کردن زمین) نمک و خارافشاند و خاک شهرهای ایلامی را به آشور کشید و نغمه‌های شادی را از مزارع و کشتزارها بر انداخت.

در سال ۶۰۷ یا ۶۰۶ ق م. هووخستر، که از تجاوزات متوالی دولت آشور به تنگ آمده بود، با لشکری سلحشور ولی کم تعداد، به نینوا پایتخت عظیم آشور حمله برد و اتفاقاً جنگ را برد. نینوا طعمه آتش شد و دولت آشور بکلی از صفحه جهان برافتاد.

کلدانیان (آسوریان)

آسوریان یا کلدانیان، بقایای ملت قدیم کلدی هستند که از ۲۵۰۰ سال

پیش در ایران به سر می‌برند. در دوره اشکانی و ساسانی به دین مسیح گرویدند و به یکی از مذاهب قدیم آن یعنی نسطوری در آمدند.

کلدانیان قدیم خرما را درخت زندگی می‌دانستند و از قسمت‌های گوناگون این درخت استفاده می‌نمودند. از برگش حصیر بافته و خانه‌های خود را فرش می‌نمودند و با لیف آن طناب (سازو) درست می‌کردند.

یونان و روم

خرما در روم باستان، نذر پرستش خدایان و هدیه شایسته برای شاهان بود.

در یونان قدیم برگ خرما نشانه فتح و پیروزی بوده و به قهرمانان جنگ نشانی از آن میدادند و امروز هم افسران ارشد با نشان برگ خرما مشخص می‌گردند. (۳۵)

پلینوس (پلینی) کبیر Pliny The Elder که در ۲۳ یا ۲۴ میلادی متولد شد، فصل چهارم از جزو سیزدهم کتاب تاریخ طبیعی خود را به نخلها اختصاص داده که بیشتر مطالب آن درباره نخل خرماست. فصل مذکور مثل مقاله‌ای است که در یک دایرةالمعارف جدید درباره این محصول نوشته شده باشد، با این فرق که هیچ‌گونه اشاره‌ای به کشت و کار خرما در ایالات متحده امریکا ندارد. (۳۶)

دکتر لک لکر از کتاب گیاه‌شناسی پلین دانشمند قدیم رومی نقل می‌کند که رومیان چند قسم خرما را می‌شناختند و هر یک را در موارد خاصی به مصرف می‌رساندند چنانچه نوعی از آن را هنگام پرستش خدایان نذر می‌کردند و نوع دیگر را مخصوص مهمانی شاهان می‌دانستند. (۳۷) و نوع سوم آنرا که بنام مروارید خرما می‌نامیدند، بی‌اندازه ریز، ولی دارای شهد و آب زیادی بود و در آن زمان درختان این

نوع خرما در روم زیاد بود. پلین می‌گوید: این سه نوع خرما دارای طعم لذیذی بود که هر کس آنرا می‌خورد از خوردن آن سیر نمی‌شد. (۳۸) هومر در حماسه اودیسه کلمه تمر را برای نمایاندن زیبایی به کار برده است. چاسر و شکسپیر نیز در اشعار خود از نخل نام برده‌اند.

کلمه معادل خرما در انگلیسی Date می‌باشد که معنی تاریخ و زمان هم می‌دهد. پس باید گفت که خرما با تاریخ و زمان بوده و دارای سابقه وجودی خیلی قدیمی می‌باشد.

فونیکس Phoinix اسم عمومی خرما همچنین نام پرندۀ افسانه‌ای (ققنوس) است. نقل شده که این پرندۀ چندین هزار سال قبل در صحرای کبیر عربستان وجود داشته است. سن متوسط این پرندۀ چندین هزار سال بود و پس از آن خود را می‌سوزاند و دوباره از خاکستر خودش برای دورۀ زندگی دوبارۀ ظاهر می‌شد. ادبیات یونان و روم قدیم پر از داستانهای است دربارهٔ امکان ارتباط بین درخت خرما و ققنوس. (۳۹)

شورش یک قبیلهٔ ایرانی تبار در جزیره سیسیل به سال ۳۳۵ هـ ق منجر به روی کار آمدن حکومت کلیان در سیسیل و جنوب ایتالیا گردید. به طور قطع کاشت درختان (خرما) و انتقال برخی از میوه‌های ایرانی در همین ایام صورت گرفته است. این مطلب را می‌توان از نوشتهٔ صاحب تاریخ سیسیل به خوبی استنباط کرد: اقتصاد کشاورزی سیسیل در زمان کلیان با نظام آبیاری بسیار عالی تقویت می‌شد، شیوهٔ آبیاری ایرانیان نیز وارد گردید... مسلمانان بودند که فن کشت نیشکر و آسیا کردن آن را به سیسیل و اروپا آوردند، همچنین کشت شاه توت، پرورش کرم ابریشم، کشت پایپروس، درخت سماق کشت میوه‌هایی از قبیل خرما و میوه‌های مغزدار مثل پسته را معمول داشتند. تجارت خارجی به طور عمده در دست مسلمانان بود، اما شواهدی در دست است که بعضی از

تجار غله و برده و احشام اصلاً ایرانی بودند. (۴۰)

شبه جزیره عربستان

نخل خرما عروس نباتات عربستان است که میوهٔ آن در همه جا مرغوب و رایج است. خرما و شیر در میان خوراکیهای صحرانشینان از همه معروفتر است.

از خرما یک قسم نوشابهٔ مرغوب بنام نیبذ می‌گیرند. هستهٔ آن را آسیا کرده که خوراک مطلوب شترانست. آرزوی هر بدوی اینست که دو سیه فام (الاسودان) یعنی آب و خرما را بدست آرد. از پیغمبر روایت کرده‌اند که فرمود عمهٔ خویش یعنی نخل را عزیز دارید که آنرا از گل آدم آفریده‌اند. در مدینه و اطراف آن یکصد نوع خرما بوده است که نویسندگان عرب از آن یاد کرده‌اند.

حتی همین عروس درختان عربستان نیز بی‌گفتگو از شمال یعنی از عراق آمده است، زیرا روزگاران بسیار قدیم نخل در عراق فراوان بود و انسانهای اولی را به آن سرزمین جلب کرد. کلمات عربی که در نجد و حجاز برای زراعت بکار می‌رود، چون بعل به معنی زراعت دیم و اکار بمعنی زراعت پیشه و نظایر آن نشان می‌دهد که زراعت و کلمات آنرا از سامیان شمال و بخصوص از آرامیان گرفته‌اند. (۴۱)

در صحرا قدرت سه گانهٔ بدوی و شتر و نخل فرمانروایی می‌کند. اگر قدرت ریگزار را نیز به آن بیفزاییم از چهار بازیگر بزرگ که نقش اساسی زندگی صحرا را به عهده دارند نام برده‌ایم.

بدوی، همانگونه که ویل دورانت می‌گوید: می‌تواند روزهای متوالی با کمی خرما و شیر سرکند. از خرما شرابی می‌ساخت که او را از زمین به قلمرو خیال شاعران می‌برد و رنج و ملالت زندگی یکنواخت را با عشق و

چنگ چاره می‌کرد...

در معلقه امرؤالقیس اشعاری هست که از عشق شهوت آلود عربان سخن دارد. وی در بخشی از این اشعار می‌گوید:

گردنی چون گردن آهوی سپید داشت، که وقتی بالا می‌گرفت نه دراز بود و نه بی‌زیور، و گیسوانی سیاه پررنگ و انبوه چون خوشه خرماهای آویخته از شاخ که قسمتی از آن به بالا پیچیده بود، و بوکله‌ها با موهای مرتب و افشان بهم ریخته بود. (۴۲)

بین اعراب خرما علامت اقبال، برکت و صلح بود و در عصر جاهلیت گاهی خدایان (بت) را از خرما درست می‌کردند و زمان قحطی هم آنرا می‌خوردند. در عصر پیش از ظهور و آشکار شدن اسلام، بعضی طوائف عرب مانند بنی تمیم از خرما بت درست کرده و آنرا می‌خوردند و شاعر گوید: الی تمیم باکلها الصنم. طایفه جهینه که پیش از اسلام بودند هیکلی از خرما را بت خود قرار داده و در مواقع تنگدستی و گرسنگی با عذرخواهی و زاری آنرا می‌خوردند.

چنانکه از آثار و اخبار بر می‌آید، در اوایل قرن سوم بعد از میلاد پاره‌یی از طوایف عرب، از فترتی که در پایان روزگار اشکانی پیش آمده بود استفاده کردند و به سرزمین‌های مجاور فرات فرود آمدند و بر قسمتی از عراق دست یافتند. ازین تازیان، برخی همچنان زندگی بدوی را دنبال کردند اما عده‌یی دیگر بکار کشاورزی دست زدند. پس از آن، رفته رفته روستاها و قلعه‌ها بنا کردند و شهرها برآوردند. هوای آزاد بیابان و آب جویبارهای فرات برای آبادی این سرزمین مساعد افتاده است. «کثرت زرع و نخیل» و وفور آب و کشت در این ناحیه می‌توانسته است فرمانروایان صحرا را به تمدن دعوت نماید. عربهایی که در این حدود سکونت داشتند به سبب مجاورت با ایران از برکت فرهنگ و تمدن

بهره‌یی یافته بودند. در نزدیک حیره کاخهایی همچون کاخ خورنق و کاخ سفید و کاخ ابن‌بخیله برپا گشته بود که جلوه و رونقی خاص بدان شهر می‌بخشید. (۴۳)

در تاریخ اسلام نخل بازتاب فراوانی یافته است، که گوشه‌هایی از آن در بخشهای آینده از نظر می‌گذرد.

داستان باغ فدک که از آن رسول خدا (ص) بود و پس از وفات آن حضرت به دخترش حضرت فاطمه می‌رسید - در تاریخ اسلام مشهور است. فدک نام روستایی بود که چشمه‌های جوشان و باغات نخل فراوانی در آن بود و در سال هفتم هجرت بدون جنگ و خونریزی بدست پیغمبر اسلام افتاد.

اصمعی از روات بزرگ اشعار و اخبار عرب گوید: «شخصی از یمامه برای من حکایت کرد و گفت: مرا بستانی بود که همه سال حمل نیکو آوردی، دو سال بگذشت و حمل نیاورد، مردی بیاوردم که به علم نخل مخبر بود، بدید و بگفت این نخل را هیچ علت نمی‌یابم که مانع حمل افتد. آنگه بر بالای نخلی دیگر رفت و نظر در چپ و راست کرد و در جوار آن نخلی بود، گفت این نخل بر آن عاشق است، باید که با تلقیح از آن، این نخل را بارور کنند و در آن سال آن را از این نخل گشن دادیم. حمل بسیار آورد و نیکو بود و گویند میان درخت عرعر و نخل عداوت بود و در آن زمین که عرعر بود نخل به فساد آید و از عجایب نخل آن است که اگر در نزدیک او دیواری بنا کنی نخل روی بدان آورد اگر چه بدو پیوسته بود.» (۴۴)

اعراب معتقدند که درخت خرما دارای قدرت درک و احساس می‌باشد و به همین جهت در طول تاریخ نخل مورد گرامیداشت و بزرگداشت ایشان بوده است و آن را درخت زندگی و سلطان واحه لقب

داده‌اند. مردم معتقدند خرمای خوب را وقتی می‌توان چید که ریشه درخت در آب غوطه‌ور باشد و ساقه و برگ آن در معرض تابش آفتاب گرم تابستان.

در ادبیات عرب گاهی به نخلکاران توصیه می‌شود در گوده محل کاشت پاجوش نمک بریزند و پیرامون نخیل رشد کرده محلول نمک بپاشند، اما مشاهدات نشان داده است که بهترین نخلها و بیشترین مقدار محصول متعلق به خاکهای شیرین است. (۴۵)

استاد باستانی پاریزی در کتاب از پاریز تا پاریس می‌نویسد: این درخت خرما هم از درختان عجیب است، در بیابان خشک برهوت ریشه به زمین می‌دواند و قرن‌ها عمر می‌کند، آنقدر که عرب به درخت خرما و شترش علاقه دارد بی‌سبب نیست، آن روزگاران که هنوز صحبت از نفت و جلب سیاح و امثال آن نبود، فقط خرما و شتر، عرب را از سال بیرون می‌کرد. بی‌جهت نیست که اگر کسی جوانه درخت خرما را بشکند شرعاً باید دیه بپردازد، زیرا این درخت بدون جوانه دیگر رشد نخواهد کرد، و وقتی درخت خرمایی خشک شود چه بسا که خاندانی و آدمیزادی از میان برود. (۴۶)

لقاح و بارور شدن نخل هم خود داستانی دیگر دارد، اولاً باید گفت که این درخت از جهت جنسی از موجودات تنبل به شمار می‌آید، مثل بادام و انگور و سیب نیست که شکوفه‌اش دهان باز کرده منتظر باشد که گرده درخت نر را از هوا بقاپد و بارور شود. نرینه خرما، آرام و راحت خفته است، باید عربی پیدا شود و برود گرده نرینه خرما را از درخت دیگری بردارد، باطمینان و احترام آن را در کیسه‌ای بگذارد، بیاورد و با هزار زحمت خود را به بالای نخل برساند و آن وقت دو دستی این دستمال را بر گرد جوانه نخل ماده ببندد تا حضرت علیه خوشه نخل ماده میلشان

بکشد و بارور شوند! (۴۷)

اما به هر حال از همان روزگاران قدیم در باب احساسات این درخت گفتگوها بوده است. در تفسیرها، نخل را علامت زن دانسته‌اند:

«اوریا، اندر راه، یک شب خفته بود، به خواب دید که شیری نراند میان دو شاخ خرما درخت اندر نشسته بودی و او خواب‌گزار بود، چو از خواب بیدار شد، مراو را سخت عجب آمد از آن خواب خویش، گفت که خرما درخت زن باشد، و شیر ملک (پادشاه) باشد. چه گویی که داود را بر زن من کاری است؟ پس اندیشه کرد، دانست که داود را بر زن او هوا آمده است.» و حق داشت. (۴۸)

ایران

پیشینه خرما به پیشینه فرهنگ و تمدن ایرانی می‌رسد و این مردم متمدن از همان آغاز درخت خرما را می‌شناخته‌اند و کاشت و برداشت این محصول و استفاده از اجزای آن مورد توجه آنان بوده است.

از پیشینه و تاریخ خرما در تمدنهای ایلامی و بین‌النهرین پیش از این سخن گفتیم - که این تمدنها خود از نظرگاه تاریخی با سرزمین ایران بزرگ پیوستگی و تعلق دارند - اینک در ادامه این گفتار، به بررسی شناخت تاریخی خرمای ایران در دیگر دوره‌های تاریخی می‌پردازیم.

واژه خرما از زبان پهلوی می‌باشد. این درخت را در استان بوشهر مُخ (mokh) می‌نامیدند که واژه‌ای پهلوی (پهلوی جنوبی) است.

خوری‌ها به درخت خرما مگ (mog) و به نخلستان «مگستان» می‌گویند. این واژه ریشه اوستایی دارد و در واژه‌نامه برهان قاطع به همین معنی آمده است.

در استان هرمزگان، از دیرباز، این درخت تناور برافراشته را مغ

استفاده می‌شده که عبادتگاه پارسیان بوده است هر چند که شهرت این محل بیشتر به پایتخت بودن آن است اما با قدری تامل می‌توان تقدس این بنای عظیم را در دامنه کوه خاکستری رنگ رحمت در فارس دریافت.» (۴۹)

داریوش هخامنشی (۴۸۵-۵۲۱ ق.م) در کتیبه‌های خود در بیستون، تخت جمشید و نقش رستم در ردیف کشورهای خود از سرزمینهایی که آنها را قدیمی‌ترین مراکز پرورش نخل شمرده‌اند - نیز نام می‌برد: گوید شاه داریوش، بخواست اهورا مزدا این کشورها را من با سپاه پارس می‌داشتم که از من می‌ترسیدند و باج و خراج می‌پرداختند: خوزستان، ماد، بابل، عربستان، آشور، مصر، ارمنستان، کاپادوکیه، اسپرده، یونهای خشکی، یونهای آن سوی دریا، کشورهای شرقی، اسگرته، پارت، زرنکه، هرات، بلخ، سغد، خوارزم، ثنه‌گوش، رخذه (رخج)، سنده، گداره، سکا، مکا. بر روی مهر استوانه‌ای داریوش هخامنشی نقش دو نخل بارور دیده می‌شود.

«نخستین درختان خرمایی که در بلوچستان ذکر شده است Gedrosie می‌باشد که در سال ۳۲۷ پیش از میلاد مسیح توسط سپاهیان اسکندر به هندوستان برده شد که در سالهای قحطی از آن استفاده می‌کردند و گمان می‌رود خرماهایی که در هند وجود دارد از این نوع باشد.» (۵۰)

دکتر باستانی پاریزی در ترجمه کتاب کورش کبیر (ذوالقرنین) می‌نویسد: بیشتر مورخینی که کتب یونانی قدیم را ترجمه کرده‌اند و حتی در ترجمه کتیبه‌های هخامنشی، مقصود از گدروزیا را بلوچستان دانسته‌اند و حال آنکه از مجموع روایاتی که نوشته شده، خصوصاً آنجا که عبور اسکندر را از سرزمین گدروزیا شرح می‌دهد، بر می‌آید که اسکندر پس از عبور از صحرایی وحشتناک که ۶۰ روز هم در آن بود وارد گدروزیا

می‌نامیده‌اند. این نامهی، احتمالاً می‌بایست بر پایه نامیدن روحانی بزرگ زردشتی بوده باشد. همچنین کشتنگاه انبوه مغ را مغسو نام نهاده‌اند. در استان سیستان و بلوچستان نیز نخل را موک و نخلزار را موکستان می‌نامند. موغو در اوستا، موگو در فرس، موک در پهلوی و مغ در فارسی و هیات دیگر این کلمه، موید از زمان بسیار قدیم تا به امروز نامی است که به پیشوایان دین زردشتی داده می‌شود.

همانندی شگفتی که میان درخت خرما و پیشوای دین مزدیسنا در نامهی وجود دارد، نیاز به بررسی و پژوهش بیشتر دارد و سابقه کهن و تاریخی درخت خرما را بیش از پیش روشن می‌سازد.

هخامنشیان

رونق و درخشش کشت درخت خرما همزمان با پایه‌گذاری حکومت هخامنشیان در ایران به رهبری کورش کبیر (۵۲۹-۵۶۰ ق.م) می‌باشد. گروهی از محققان معاصر او را همان ذوالقرنین مذکور در قرآن دانسته‌اند. «در حجاریهای تخت جمشید نقوش برجسته درختان نخل و تصاویر درختان دیگر به فراوانی دیده می‌شود بر فراز این درختان تصویر اهورا مزدا در پرواز است همچنین ایزدان و فروهرها (فرشتگان) بسیار بر بالای این درختان پرواز می‌کنند که پای آنها شاخه درختان را لمس می‌کند.

ستونهای بلند عمارات تخت جمشید، نمادی از درختان تناور و بلند قامت است. این ستونها که سقفهای بلند عمارت را نگه می‌داشت نخلستان انبوهی را در نظر مجسم می‌ساخت که سمبول و نماد یک نخلستان مقدس بود، بر روی بعضی از مهرهای مکشوف در تخت جمشید تصویر درختان نخل بارور و پُر ثمر دیده می‌شود و قابل یادآوری است که بگوییم از تخت جمشید به عنوان یک معبد و محل مقدس

شد، بنابراین صحرای بین هند و گدروزیا باید بلوچستان باشد نه اینکه خود بلوچستان را گدروزیا بدانیم، مخصوصاً اینکه سرزمین گدروزیا آباد و پر نعمت بود که پس از پیمودن صحرا، اسکندر و سپاهیانش در آنجا به آب و نان رسیده و اطراق کرده‌اند. بعقیده مترجم این کتاب این سرزمین گدروزیا باید نواحی جیرفت و رودبار باشد، زیرا به شهادت تاریخ این سرزمین آبادترین و پر نعمت‌ترین ناحیه کرمان و از قدیم الایام رابط بین میناب و کرمان بوده است.

دلیل دیگر بر این معنی اینست که به قول یاقوت حموی این ناحیه یعنی جیرفت، در قدیم جردوس نام داشته است. جردوس معرب و محرف گدروز و گدروزیا می‌تواند باشد و همان جیرفت است نه بلوچستان امروزی که فرسنگها با این ناحیه فاصله دارد. (۵۱)

اشکانیان

در قرن دوم پیش از میلاد مسیح امپراتور چین بنام WU-ti دانشمندی از دربار، خود را بنام Chang-kien برای جمع آوری گیاهان مناسب به کشورهای همسایه غربی اعزام می‌دارد و این دانشمند در گزارش خود از کشت نخل در ایران یاد می‌کند. (۵۲)

سی‌مات سین (See-ma-Tsien) تاریخ نویس بزرگ چینی که مورخان غربی او را هرودوت چین نام نهاده‌اند در تاریخ خود نوشته است:

ووتی (Wu-ti) خاقان چین خواجه حرامسرایش چانگ تین (چانگ کین) را برای جستجوی سفر خطرناکی به سوی باختر فرستاد، او با غلامش به راه افتاد و پس از گذشتن از استان کانسو به سرزمین هونها رسید و نزدیک ده سال نزد خان هونها ماند و با زیرکی و تیزیینی کنجکاو کرد و چندوچون زندگی اجتماعی، اقتصادی و امکان تجارت با کشورهای غرب چین را بررسی کرد و سپس از راه فرغانه به چین گریخت.

طبق نوشته منابع چینی چانگ تین به عنوان فرستاده خاقان چین به ایران نیز اعزام شد و در ایران به عزت و حرمت پذیرفته شد و از آن تاریخ روابط بازرگانی بین ایران و چین برقرار گردید. این روابط کم‌کم گسترش یافت تا آنجا که بسته‌های بزرگ ابریشم چین پس از سه سال و پیمودن بیش از ده هزار کیلومتر راه به روم می‌رسید. (۵۳)

ساسانیان

خاندان ساسانی بعد از خاندان هخامنشی مقتدرترین و معروفترین سلسله ایرانی است و دوره چهار صد ساله شاهنشاهی ساسانیان تاثیر عظیمی در تکوین ملیت و فرهنگ ایرانی داشت.

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن می‌نویسد:

ایران قرن سوم وسیع‌تر از ایران امروز بود، چنانکه از نام آن بر می‌آید، سرزمین آریان‌ها بود و افغانستان، تمام بلوچستان، سندیان، بلخ و عراق را نیز در برداشت.

پرشیا Persia (پارس)، که سابقاً نام استان فارس کنونی بود، فقط قسمتی از جنوب شرقی این امپراتوری را تشکیل می‌داد، اما یونانیان و رومیان نام این قسمت را به تمام آن دادند. یک سد کوهستانی، از جنوب شرقی هیمالیا تا شمال غربی قفقاز، از میان این سرزمین می‌گذشت، در مشرق یک فلات بلند لم یزرع بود. در مغرب دره‌های سرسبز دجله و فرات قرار داشت که آب آنها به هنگام طغیان به آبراهه‌های بیشمار جاری می‌شد و مغرب ایران را از حیث گندم و خرما و انگور و سایر میوه‌ها غنی می‌ساخت. در طول رودها یا فواصل بین آنها، یا در تپه‌زارها یا واحه‌ها، هزاران ده، صدها قصبه و ده‌ها شهر قرار داشت که مهمترین آنها عبارت بودند از: اکباتان، ری، موصل، استخر (سابقاً پرسپولیس)، شوش، سلوکیه، و تیسفون پایتخت عظیم و با شکوه ساسانیان. (۵۴)

در کامل ابن اثیر (ج دوم، ص ۲۹۲) به زمان میانه ایران و هنگام رهبری ساسانیان در تختگاه تیسفون (مداین) اشاره شده است که: کسکر - مکانی بوده که در آنجا نخل شاهانی ویژه در بارساسانی کشت می شده و بهترین خوراک بوده است... در آنجا کسکر- تیول نرسی پسر خاله شاه بود. او مالک خرما می نرسیان بود. که یک نوع خرما می مخصوص پادشاه بود. تنها او یا کسانی که نزد او مقرب بودند، از آن خرما تناول می کردند. نرسیان هم به غرس نخل و مواظبت آن اشتغال داشتند. (۵۵)

در منظومه «درخت آسوریک» (۵۶) که متنی است پهلوی و از آثار مکتوب دوره ساسانیان و موضوع آن مناظره بین بز و نخل خرما است، این درخت خود را می شناساند و گوید: درختی رسته است در آن سوی شهرستان آسوریک، بنش خشک است و سراوتر است. برگش به نی ماند و برش به انگور، شیرین بار آورد، مرا به زمین خونیرث (اقلیم چهارم) درختی نیست همتن، چه شاه از من تناول کند چون نو آورم بار - تخته کشتی ها هستم و دکل بادبان ها، جاروب از من کنند... میخ از من سازند آذران وزان (بادبز) - موزهام برزگران را و پای افزارم برهنه پایان را - ریسمن از من سازند... میخ از من کنند، تابستان سایه بانم بر سر شهر یاران - شکرم برزگران را - دوشابم برای آزاد مردان. تبنگوی (طبق) از من سازند. داروداران بینی شهر به شهر برند پزشکی بر پزشکی، آشیان مرغکانم و سایه بان کاروان ها، سته برافکنم به نو بوم رست برای اینکه مردم فقیر به سبب من فایده برند. سر شاخهای من باشد زرین. افزون بر این داند آن مردی که شراب و نان ندارد که در آن هنگام از میوه من بخورند...

حلوان از شهرهای قدیمی بوده که پیش از قرن هفتم هجری ویران شده است.

موضع این شهر در جنوب سرپل ذهاب به سبب وجود ویرانه های طاق گرا (از ابنیه ساسانیان) معلوم است اراضی اطراف شهر حلوان بسیار حاصلخیز بوده و گونه ای از انجیر (شاه انجیر) حلوان شهرت جهانی داشته است. این رسته اصفهانی نکته ای عجیب را در مورد دو درخت مقابل طاق مزبور بیان داشته است. او که کتاب خود را در حدود سال ۲۹۰ تا ۳۱۰ هجری نوشته، در ضمن شرح آبادیهای مسیر بغداد به ری به وصف شهر حلوان پرداخته و از جمله نوشته است:

بر روی رود حلوان پلی قرار داد که از آن می گذرد و سپس به بالای تپه ای می رسند. در نیمه راه آن تپه طاقی از سنگ ساخته شد. که با مرمر فرش گردیده، و در مقابل طاق دو درخت پسته قرار دارد، بعد راه ادامه می یابد تا به سر تپه برسد. (ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۱۹۴) مستندات نشان می دهد که دو درخت مزبور نخل بوده است (کاشت دونخل در مقابل طاق و ایوان در عصر هخامنشیان معمول بوده به طوری که روی مهر آنان نقش دو نخل آمده). یاقوت به استناد منابع قدیمتر اشاره به او صاف این دو نخل دارد. (یاقوت، معجم البلدان، صص ۲۹۰-۲۹۴، ذیل حلوان).

در بسیاری از مآخذ اسلامی به این دو نخل اشاره شده و داستانهایی در باب آنها در اشعار عرب آمده است (دایرة المعارف فاسی، ج ۱ ص ۸۶۳). (۵۷)

حکومت ساسانیان در سال ۳۱ هجری (= ۶۵۲ م.) با کشته شدن یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۲ م.) پایان می پذیرد. فردوسی چگونگی عقب نشینی یزدگرد را از مقابل مسلمانان شرح داده و مسیر او را از ری به سوی گرگان و سپس خراسان معین کرده است.

یزدگرد در نامه ای که برای مرزبان توس می نویسد حرکت خود را از

گرگان به سوی خراسان اعلام کرده و متذکر شده که پس از مشاورت تدابیری را مبنی بر مقاومت اتخاذ کرده است؛

یزدگرد در این نامه دستور می‌دهد مقادیر زیادی از کالاهای نفیس و خوراکیها و مواد استراتژیکی در دژهای خراسان رویین، رادکوه، کلات و شمیران انبار کنند. او در این میان از خرما که یک میوه مقوی و غذای نیروبخش بوده و جنگاوران را در کارزارها و نبردها به کار می‌خورده و آنها را قوت و نیرو می‌بخشیده است - نیز نام می‌برد:

هم از خوردنیها و هرگونه ساز که ما را ببايد بروز نیاز همان ارزن و پسته و ناردان بیارد یکی موبد کاردان ز خرما هزار و زشکر هزار بود ساخته راست کرده شمار در همانزمان که سعیدبن عثمان بجای عبیدالله ابن زیاد (سال ۵۳هـ) به امیری خراسان آمد، و قصد گشودن سمرقند و بخارا را داشت، جای خرما در حوادث تاریخی دیده می‌شود. «سعیدبن عثمان با همه تاختن‌ها که یک چند در آنسوی آمویه کرد، اما سمرقند و بخارا دو شهر بزرگ ماوراءالنهر را به جنگ نتوانست گشود. در بخارا، با خاتون که ملکه آن دیار بود، با نرمی و مهربانی رفتار کرد خاتون او را دوست گرفت. گویند: چون سعید با خاتون صلح کرد به بخارا رسید و بیمار گشت. خاتون بیادیت او در آمد. کیسه‌ای داشت پر زر دست در کیسه کرد و دو چیز از کیسه برآورد و گفت: این یکی از بهر خویشتن نگاه می‌دارم تا اگر بیمار شوم بخورم و این دیگر ترا دهم تا بخوری و بهتر شوی. سعید را عجب آمد که آن چیست که خاتون با این عزت و بزرگی می‌دهد. چون خاتون بیرون رفت سعید بنگریست خرمایی بود کهنه گشته، کسان خود را فرمود تا پنج شتر بار خرمای تازه بار کردند و به نزدیک خاتون بردند. خاتون جوالها بگشاد و خرمای بسیار دید، کیسه بگشاد و آن خرمای خویشتن

بیرون کرد با آن خرماها مقابله کرد همچنان بود که خاتون داشت. بعذر اندر آمد و گفت ما را از این جنس بسیار نباشد و این دو خرما سالهای بسیار نگاهداشته‌ام از بهر بیماری آورده‌اند که این خاتون زنی بود شیرین و با نیکویی بسیار. سعید بر وی شیفته شد و مردم بخارا را به زبان بخاری درین معنی سرودها بوده است. (۵۸)

دکتر باستانی پاریزی در کتاب هشت الهفت می‌آورد: سعید پسر عثمان خلیفه که فاتح بخارا بود، و ختک خاتون پادشاه بخارا را وادار به تسلیم کرده بود با گروگان بیست پسر از پسران ملوک بخارا به مدینه بازگشت و گروگانها را وادار کرد به دهقنت و خدمت خرماستانهای خویش

ایشان را عظیم ناخوش آمد ... روزی سعید به تفرج خرماستانهای خویش شده بود، آن ملک زادگان او را فرو گرفتند و بکشتند و بگریختند و پناه به کوهی بردند از کوههای مدینه... (۵۹)

ورود اسلام به ایران

پس از پذیرفتن دین اسلام از سوی بیشتر ایرانیان کاشت، ترویج و بهره‌برداری از درخت خرما رواج بیشتری پیدا کرد. اهمیت ویژه‌ای که کتاب آسمانی مسلمانان به نخل داده بود، و توصیه‌های پیامبر اسلام و امامان معصوم تاثیر عمیقی بر مسلمانان بخشیده بود. فرهنگ، ادبیات و کتابهایی که در دوره اسلامی ایران به نگارش در آمد، گواهی است راستین بر این که ایرانیان بیش از پیش این درخت را می‌شناخته‌اند و آن را ارج می‌نهادند.

نثر علمی فارسی حدوداً با کتاب الابنیه هروی که کتاب خود را در عهد منصوربن نوح سامانی (۳۶۶-۳۵۰هـ) نوشته است آغاز می‌شود.

در کتاب الابنیه در مورد خرما و پنیر یا دل خرما و خواص آنها بحث شده است.

«زکریای قزوینی در عجایب المخلوقات در مورد طبیعت نخل گفته است:

نخل درختی مشهور و مبارک است و از عجایب او آنکه نباشد الا در دیار اسلام و بلاد گرمسیر. پیغمبر می فرموده است: عمه خود نخل را گرمی بدارید و درخت نخل به آدمی ماند از پنج وجه، اول آنکه قامت مستوری (راست) دارد، دوم اینکه او را ذکر و انثی بود، سوم آنکه سر آن، مانند مغز آدمی است اگر در آن فساد و تباهی پدید آید نخل تلف شود، چهارم اگر از او شاخه‌ای ببرند، تلف نشود و اگر سرش ببرند تلف شود، پنجم آنکه بر وی لیف بود همچون موی بر اندام آدمی.

زکریای قزوینی در ادامه گفتار خود، بیان داشته است که: اگر نخلی بار نیاورد و دو سال از او مکرر شود، مردی تیشه یا تبر بردارد و نزد درخت رود و با شخص دیگر بگوید که این درخت را خواهم انداخت که هیچ بار نمی آورد و آن دیگر در جواب گوید، مینداز امسال بر خواهد آورد و گوید که من می دانم که چیزی نخواهد آورد و بدان تبر، آن نخل را دو سه ضربت زند، آن مرد دست او را بگیرد و گوید مینداز امسال صبر کن. اگر بار نیاورد هر چه خواهی بکن. صاحب الفلاحه گوید: که در آن سال ثمر بسیار آورد. و غیر نخل نیز همچنین است که با این عمل بار آورد و چنین گویند که اگر خواهی که حمل نخل بسیار بود، باید که میان درخت ذکور و اناث نزدیک بود تا بدان مستأنس شود و رایحه ذکور به اناث رسد و اگر در میان اناث، نخلی باشد و او را قطع کنند، بقیه از فراق او ضعیف شوند و بار نیاورند و اگر اناث در کنار ترنج باشد که بادبوی ترنج را برایش بیاورد، هوا رایحه و بوی نخل را به اناث رساند و حمل او نیک بود و اگر طلع

دیگر بر سر اناث نهند، شهوت او بنشانند و حملش نیکو بود. صاحب الفلاحه گوید: اگر کرات (تره) را بکوبند و قشر آن معجون کنند و نخل را بدان بیندایند طعم ثمر و بوی او بغایت خوش شود.

اگر چوب نخل را بسوزانند هیچ زغال ندارد همچون گوشت آدمی، اگر تنه نخل را در سقف سازی بکار برند نشکند اما اگر آن را از طول بشکافند و بر روی هم نهند بشکند.

اگر پس از خوردن سیر و پیاز، (خوص) برگ درخت را بجوند بوی سیر و پیاز را قطع کند و اکاسره (ساسانیان) را عادت بودی که در زمان رطب، حلوا را از سفره برداشتندی و رطب طبع را نرم کند و در قوت باه بیفزاید. (۶۰)

خواجه نصیرالدین توسی در کتاب اخلاق ناصری، در بیان آنکه انسان اشرف موجودات است در مورد خرما چنین بیان نموده است، خرما به چند خاصیت از خواص حیوانات، مخصوص است و آن، این است که در بنیت او جزوی متعین شده است که حرارت غریزی در او بیشتر باشد به مثبت دل، دیگر حیوانات را، تا اغصان و فروغ از او روید چنانکه شرایین از دل، و در لقاح و گشن دادن و بار گرفتن و مشابهت بوی آنچه بدان بار گیرد به بوی نطفه حیوانات مانند دیگر جانوران است و آنکه چون سرش ببرند یا آفتی به دل رسد یا در آب غرقه شود خشک شود، هم شبیه است به بعضی از ایشان و بعضی اصحاب فلاحه، خاصیتی دیگر یاد کرده اند برای درخت خرما که از همه عجیب تر است و آن، این است که درختی می باشد که میل می کند به درختی، بار نمی گیرد از گشن هیچ درختی دیگر جز از گشن آن درخت و این خاصیت نزدیک است به خاصیت الفت و عشق که در دیگر حیوانات است.

بر جمله امثال این خواص بسیار است در این درخت و او را یک چیز

خوانند ... حاصلش خرما و کتان ریشهری بود. جنبه و سی نیز و ماهی رویان گرمسیرند بر کرانه دریا. میوه‌های گرمسیری فراخ بود.

فرصت الدوله شیرازی مولف کتاب آثار عجم نیز درباره کشاورزی استان بوشهر می‌نویسد: دالکی نیز از گرمسیرات فارس است، آبش از رودخانه، حاصلش غله و خرما است. برازجان هم گرمسیر است در سمت غربی شیراز، حاصلش غله و خرما آبش از چاه و باران ... ابوشهر: محصولش خرما و انار و انجیر و نارنج و لیمو و غیر ذلک، آب غوره آنجا در نهایت امتیاز و هندوانه‌اش بغایت ممتاز است. (۶۲)

آقای حیدر عرفان در کتاب نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ) می‌نویسد:

در استان کنونی بوشهر، چندین نخلزار تا امروز از دیگر باغستانهای گسترده یا پراکنده شهرت تاریخی - ملی بیشتری دارند:

اول: چرخاب برازجان

این نخلزار بر روی آثار ساتراپ نشین هخامنشیان شهر کوروش - ایجاد شده است.

دوم - خرکستان اهرم

در شمال شهر اهرم که آبشخور آن و باغهای کناری، سرکش آب گرم اوبا AOBÂ بوده است.

سوم - نرگسی دلوار

پایگاه رزم آزادگان جنوب در پیکار مردمی با انگلستان در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ م)

گزارش دیگر این است که باغ نرگسی در جنگ مشهور به هرات به سال ۱۲۵۳ ه. ق رزمگاه اول بوده است.

چهارم - تنگک بوشهر

بیش نمانده است تا به حیوان رسد و آن انقلاع (جدا شدن) است از زمین و حرکت و طلب غذا و آنچه در اخبار نبوی علیه‌السلام آمده است از آنجا است که درخت خرما را عمه نوع انسان خوانده است آنجا که گفته است، اكرموا عمتكم النخلة فانها بقیة من بقیة طین آدم همانا که اشارت بدین معانی باشد. (۶۱)

استان بوشهر

مؤلف فارسنامه ناصری ضمن توصیف بلوکات منطقه بوشهر درباره وضع کشاورزی آن می‌نویسد: ناحیه تنگستان و دشتستان: کشت و کار آن ناحیه گندم و جو دیمی و نخلستان دیمی و هندوانه فراوانی از گاو چاه عمل آورند و هندوانه دیمی مانند هندوانه سرکوه برازجان نیز عمل بیاورند. محصول ناحیه حیاط داود گندم و جو دیمی و نخلستان است. معیشت اهالی ناحیه دالکی از نخلستان فاریابی از رودخانه دالکی است.

خورموج: کشت آن گندم و جو دیمی و فاریابی و پنبه و کنجد و تنباکو است و چندین قنات دارد و نخلستان مختصری. زیره: زراعتش گندم و جو و پنبه و کنجد، چندین باغ نخلی دارد، آبش از رودخانه دالکی است.

شبانکاره: کشت و زرع آن گندم و جو دیمی و نخلستان دیمی است.

گناوه: کشت این ناحیه گندم و جو دیمی و نخلستان دیمی است.

کشت و زرع بلوک دشتی گندم و جو و نخلستان دیمی است.

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب می‌نویسد: بوشکانات چند ناحیه است و همه گرمسیر و در او خرما بسیار بود، و در آن ولایت هیچ شهری نیست و حاصلشان غله و خرما باشد. ریشهر، پارسیان آن را ریشهر

ده کیلومتر نرسیده به بندرگاه بوشهر شمالی و جایگاه امیری، (TANGAK)، در رخداد پیکار احرار جنوب در نبردهای دوگانه یاد شده. واژه خرک باگوش تنگسیر.

پنجم - باغ پدری

از باغهای سایه سار ده پتری و کنار جبال پدری. این نخلستان از باغهای خوب و نامدار آبادی جم می باشد.

جبال پدری جم، بس زرین است صفای باغ، چون خلد برین است کس از انهار جنت یاد نارد که آبش هم لبین هم انگبین است

به صورت، ای نگار همچو بدری سیه زلفت بسان لیل قدری محل و مسکنم را گر بخواهی مکان یوسفی در باغ پدری ششم - باغ کابینو واقع در شهرستان دیر (۶۳)

شهرستان دشتستان

ویلکاک می گوید: نخل همان درخت حیات است و عاملی مهم در زندگی انسان که کشت آن نیاز به سر رشته و اطلاع کامل دارد. با توجه به اینکه جلگه خوزستان تا منطقه دشتستان از خشکیهایی هستند که بعد از دوره پلیوسن از زیر آب بدر آمده اند و هر دو از نواحی گرم ایران هستند، احتمال دارد که کشت نخل در هر دو منطقه همزمان آغاز شده باشد. تصاویر سنگی و نوشته های بدست آمده از زمان هخامنشیان نشان هایی را بدست می دهند که نخل از عمده محصولات کشور و از اقلام مالیاتی بوده است.

با نگاهی به خط جغرافیایی رویش خرما از جنوبی ترین نقطه ترکیه و کشورهای مجاور، پایانه آسیایی، دریای مدیترانه شامل قسمتی از ممالک

کنونی (سوریه، لبنان)، اردن، عربستان، عراق، عمان، ایران، چین و هند متوجه خواهیم شد که جلگه های خوزستان و دشتستان بر روی همین خط قرار دارند و بیشترین محصول خرماي عالم نیز از همین محدوده آب و هوایی حاصل می شود... به اعتبار موارد فوق مردم دشتستان هم چون ساکنین جلگه خوزستان و کشاورزان دجله و فرات دیر زمانی است این درخت پر عمر و ثمر را زراعت و ثروت خویش دانسته و در حفظ و بسط آن حرکت و حمیت داشته اند. (۶۴)

موقعیت ممتاز برازجان از روزگار کهن مورد توجه اقوام ما قبل تاریخی بوده است زیرا در جنوب آن رودخانه معروف آردو یا آردی که از دامنه های کوه گیسکان سرچشمه می گرفته و امروزه خشک و به صورت مسیل درآمده است در پیرامون خود تپه های باستانی متعددی را در بر گرفته که همگی از بقایای مسکونی ما قبل تاریخ تا دوره تاریخی است و تاکنون از دید بیشتر متخصصان و باستانشناسان به سبب وجود حائل نخلستان پنهان مانده است. (۶۵) دشتستان در زمان ساسانیان مرکز زراعت و باغداری و تجارت حکمرانان آن زمان بوده است. اردشیر اول در روزگار جوانی قصری با شکوه در شهر گوریا فیروزآباد کنونی داشته که مقر حکمرانی و فرمانروایی او بر سرزمینهای نواحی خلیج فارس بوده و در همان زمان علاوه بر داد و ستدهای تجاری و بازرگانی با شبه جزیره عربستان و کشور هندوستان کار باغداری و زراعت رونق فراوان داشته و تا پیش از قرن پنجم و ششم هجری سرزمینی آباد بوده است. بر اساس آثار و شواهد موجود مردم با احداث سدهای انحرافی با شیوه های خاص از جنس سنگ و ساروج و حفر تونلهای طویل در ارتفاعات و مناطق صعب العبور فعلی آب رودخانه های شاپور و دالکی را تا مسافتی بیش از هفتاد کیلومتر عبور می داده و به کشت غلات و نخل مبادرت

می‌ورزیده‌اند. آثار و علایم فوق‌العاده غم‌گذشت صدها سال در مناطق مزارعی، دشت گور، تنگ ارم و پشتکوه مشهود است. (۶۶)

در فارسنامه ناصری، چند جا به نخل اشاره شده از جمله:

الف - نخل شاهانی که در لطافت و شیرینی، به از همه خرماهای روی زمین می‌باشد.

ب - عموم نخلستان دشتستان، دیمی است که به آب باران زمستانه قناعت کند و چندین نخلستان هم از آب رودخانه دالکی و خشت، فاریابی در کنار این رودخانه باشد...

ج - تنگستان... چون در گودی واقع شده هوای بسیار گرم... و نخلستان بسیار دارد. (۶۷)

اصولاً در بیشتر آثار تاریخی و مذهبی مناطق خرما خیز کشور و در پای مزار بزرگان و عارفان درختان خرما و نخیل زارها کم و بیش دیده می‌شوند. این مطلبی است که به وضوح در بیشتر اماکن و آثار تاریخی و مذهبی دیده شده است. گاهی برخی از همین آثار باستانی و تاریخی در میان حائل نخلستانها سالها از گزند حوادث مصون و محفوظ مانده‌اند و خرمابنان با سایه‌های گسترده خود آنها را از آسیب گرما و خطر نابودی باز داشته‌اند. همچنین در بنا و ساختمان بیشتر معابد و آثار معماری دنیای قدیم مانند معابد سومری‌ها، تخت جمشید، ارگ بم و غیره از چوب و برگ و تنه درخت خرما استفاده شده است و یا نخلستانهای وسیع در لابلای اطراف این آثار معماری کاشته‌اند. به نظر می‌رسد که پس از ورود اسلام به ایران، همراه با آمدن امامزادگان و علویان به سرزمین ایران - که مدام از دست زمامداران اموی و عباسی در حال تبعید و هجرت بودند، کاشت، داشت و پرورش درختان خرما در میان مردم مناطق خرما خیز کشور رواج بیشتری پیدا کرد. مشاهدات تاریخی این مطلب را تا حدودی تایید

می‌کند. علاقه همیشگی که فرزندان امامان معصوم در سرزمین خود به درخت نخل داشتند، بعدها تاثیر فراوانی بر روی ایشان گذاشت. شگفت نیست که امروز تقریباً در پای مزار همه آن بزرگواران درختان قدیمی و پر سابقه نخل به فراوانی دیده می‌شوند.

هنوز مردم جنوب ایران بویژه کشاورزان و باغداران دشتی و دشتستانی از یاد نبرده‌اند که در گذشته این درخت همیشه سبز و خرم را «سید سبز» می‌نامیدند.

به نوشته ژوبر سیاح فرانسوی در سال ۱۸۲۱ م صادرات ایران به هند از جمله خشکبار (پسته، بادام، کشمش، برگه و غیره) و گندم و خرما و انعوزه و گلاب و حنا و قالی و ابریشم و تنباکو و قلم‌نی و مقادیری مواد معدنی بوده است. (۶۸)

ممالک تولید کننده خرما

ممالک تولید کننده خرما در جهان عبارتند از: ایران - مصر - عربستان - عراق - پاکستان - الجزایر - سودان - لیبی - مراکش - آمریکا و سایر کشورها.

یادداشتها

- ۱- کاشانی، محمد، خرما، صندوق مطالعاتی نخیلات، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۳.
- ۲- روحانی، ایرج، خرما، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۳.
- ۳- پاک نژاد، سید رضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۴، ج ۷، صص ۵۳-۵۴.
- ۴- ابریشمی، محمد حسن، پسته ایران، شناخت تاریخی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۱۲-۱۳ به نقل از: تاریخ طبری (الرسل و الملوك)، ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۷۸.
- ۵- اتابک زاده، سروش، جایگاه دشتستان در سرزمین ایران، شیراز، انتشارات نوید،

- چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۱.
- ۶- حمیدی، سید جعفر، نخل، مجله سیراف، زمستان ۱۳۷۳، ص ۸.
- ۷- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۷، ص ۴۲.
- ۸- ویل دورانت، تاریخ تمدن، کتاب اول (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، مهرماه ۱۳۴۳، ص ۱۶۷.
- ۹- نور بخش، مسعود، باکاروان تاریخ، نشر ایرانشهر، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰، ص ۳۱.
- ۱۰- لیان باستانی نام بوشهر در زمان ایلامیان می باشد. به معنی سرزمین آفتاب درخشان.
- ۱۱- جایگاه دشتستان در سرزمین ایران، ص ۳۴.
- ۱۲- عرفان، حیدر، نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴ ص ۷۱.
- ۱۳- نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، ص ۷۰ به نقل از: کتابشناسی تاریخ ایران در دوران باستان، مریم میراحمدی، چاپ امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹، صص ۲۲-۲۴.
- ۱۴- تاریخ تمدن، کتاب اول (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ج ۱، صص ۱۸۶-۱۸۷.
- ۱۵- درخت خرما و آفات و بیماریهای آن در عراق، صص ۱-۲.
- ۱۶- تولید و مراقبت خرما، ص ۲۵.
- ۱۷- درخت خرما و آفات و بیماریهای آن در عراق، ص ۲.
- ۱۸- تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ج ۱، ص ۲۷۷.
- ۱۹- تولید و مراقبت خرما، صص ۲۵-۲۶.
- ۲۰- مجله سیراف، زمستان ۷۳، ص ۹.
- ۲۱- تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ج ۱، صص ۲۹۹-۳۰۰.
- ۲۲- نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، ص ۶۹ به نقل از: تاریخ تمدن، هنری لوکاس، ترجمه عبدالحسین آژنگ، چاپ کیهان، ۱۳۶۹.
- ۲۳- تاریخ تمدن، (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ج ۱، ص ۴۳۵.
- ۲۴- درخت خرما و آفات و بیماریهای آن در عراق، ص ۳.
- ۲۵- باغ مورد نظر یک نخلستان بوده است (به ماده ۶۶ نگاه کنید) و لذا می بایستی به صورت مصنوعی گرده افشانی می شد.
- ۲۶- میک، تنوفیل، قانون نامه حمورابی، ترجمه کامیار عبدی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۶)، صص ۴۶-۴۷.
- ۲۷- تولید و مراقبت خرما، صص ۹۷-۹۸.
- ۲۸- تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ج ۱، صص ۳۳۸-۳۳۹.
- ۲۹- درخت خرما و آفات و بیماریهای آن در عراق، ص ۴.
- ۳۰- تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ج ۱، صص ۳۴۰-۳۴۱.
- ۳۱- لقب سرزمین بابل.
- ۳۲- تاریخ هروودت، ترجمه هادی هدایتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۳۳- سیراف، زمستان ۷۳، ص ۸.
- ۳۴- تولید و مراقبت خرما، ص ۲۵.
- ۳۵- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۷، صص ۴۲-۴۳.
- ۳۶- تولید و مراقبت خرما، ص ۲۶.
- ۳۷- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۷، ص ۴۳.
- ۳۸- سرورالدین، محمد، طب الکبیر یا فرشته نجات، ۱۳۴۹
- ۳۹- گیاهان در قرآن، ص ۲۷.
- ۴۰- شناخت تاریخی پسته ایران، ص ۱۳۲ به نقل از: عزیز احمد، تاریخ سیسلی، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یا حقی (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، ص ۶۱.
- ۴۱- فلیپ ک. حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، صص ۲۷-۲۸.
- ۴۲- ویل دورانت، تاریخ تمدن، کتاب چهارم (عصر ایمان - بخش دوم، تمدن اسلامی)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، مرداد ۱۳۴۳، صص ۷-۶.
- ۴۳- زرین کوب عبدالحسین، دو قرن سکوت، تهران، انتشارات دنیا، چاپ چهارم، تیرماه ۱۳۵۲، صص ۷-۶.
- ۴۴- حمیدی، سید جعفر، نخل، سیراف، بهار و تابستان ۷۴، ص ۲۰.
- ۴۵- تولید و مراقبت خرما، صص ۱۷۶-۱۷۷.
- ۴۶- جوانه درخت خرما را در شهداد کرمان جنگ گویند (با ضم اول)، در کوهستان ما گوساله بسیار جوان را جنگ گویند. این همان کلمه آریایی قدیم است که در فرانسه به

صورت Jeun و در انگلیسی به صورت یونگ Yong رایج است و در فارسی جوان هم گویند (یادداشت‌های دکتر باستانی پاریزی).

۴۷- سادات نخواست که در عربستان سعودی شیعه‌های منحصر هستند تخصصی درین کار دارند و به همین جهت آنان را نخواست گویند و تنها کارشان همین است و چون جزء اقلیت هستند کار مناسبتی به آنها داده نمی‌شود. شیعیان ایران هنگام حج معمولاً به آنان مراجعه می‌کنند و نشانی قبور ائمه را می‌پرسند و بهرحال به هم کمک می‌کنند (یادداشت‌های دکتر باستانی پاریزی).

۴۸- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، از پاریز تا پاریس، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، اسفند ۱۳۵۱، صص ۵۵۵۲.

۴۹- حمیدی، سید جعفر، وزیر کشان، (مقاله درخت، نماد زندگی و تقدس)، تهران، موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، ص ۳۶۴.

۵۰- ناصح وثوقی، فریده و شهیار، محمد حسین، بسته‌بندی خرما و نحوه کنترل آن، مجموعه مقالات اولین سمینار خرما (بوشهر ۴ تا ۷ بهمن ماه ۱۳۷۲)، ص ۱۸۶.

۵۱- کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه باستانی پاریزی، ص ۲۱۴.

۵۲- مجموعه مقالات سمینار خرما (بوشهر، بهمن ۷۲)، ص ۱۸۶.

۵۳- نوربخش، مسعود، با کاروان تاریخ، صص ۴۸-۴۹.

۵۴- ویل دورانت، تاریخ تمدن - کتاب چهارم (عصر ایمان - بخش اول)، ترجمه ابوطالب صارمی، اسفندماه ۱۳۴۲، ج ۱۰، صص ۲۳۰-۲۳۱.

۵۵- عرفان، حیدر، نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، صص ۶۹-۷۰ به نقل از کامل ابن اثیر، ترجمه عباس خلیلی، شرکت سهامی چاپ انتشارات کتب ایران، ص ۲۹۲.

۵۶- درخت آسوریک افسانه‌ای منظوم است که بیانگر اندیشه و باور ایرانیان و همسایگان‌شان در روزگاران دور است و می‌تواند نشانه‌ای گویا بر دیرینگی کاشت و شناخت خرما در ایران باشد.

۵۷- شناخت تاریخی پسته ایران، ص ۱۲۲.

۵۸- دو قرن سکوت، صص ۱۷۱-۱۷۲ و تاریخ بخارا، ص ۴۸.

۵۹- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، هشت الهفت، تهران، انتشارات ارغوان، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۵۱۵.

۶۰- حمیدی، سید جعفر، نخل، مجله سیراف، بهار و تابستان ۷۴، ص ۲۰.

۶۱- همان، ص ۲۲.

۶۲- افشار سیستانی، ایرج، نگاهی به بوشهر، تهران، موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹، ج ۲، صص ۷۲۱-۷۲۲.

۶۳- نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، صص ۷۲-۷۳.

۶۴- جایگاه دشتستان در سرزمین ایران، صص ۲۱-۲۲.

۶۵- نگاهی به بوشهر، ج ۱، ص ۲۶۶.

۶۶- کاریزی، غلامعباس، بررسی امکانات و ظرفیت‌های تولید خرما در منطقه دشتستان، مجموعه مقالات اولین سمینار خرما (بوشهر ۴ تا ۷ بهمن ماه ۱۳۷۲)، ص ۵۴.

۶۷- نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، ص ۷۲.

۶۸- شناخت تاریخی پسته ایران، ص ۱۹۷، به نقل از پ، ژوبر، مسافرت در ارمنستان

و اران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم (تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۷)، ص ۲۲۱.

مقایسه کالری خرما با سایر مواد در ۴۵۰ گرم

نام مواد	میزان کالری
۱- خرما	۱۲۷۵
۲- گوشت گاو	۱۰۹۶
۳- نان	۱۰۱۴
۴- تخم مرغ	۷۳۴
۵- ماهی	۵۰۰
۶- سیب زمینی	۴۰۰
۷- جوجه	۳۶۰

میزان مواد متشکله خرما

نام مواد	مقدار درصد
رطوبت	۶/۴۶٪
پروتئین	۵/۲۲٪
فیبر (سلولز)	۱۶/۲۰٪
روغن ها	۸/۴۹٪
کربوهیدراتها	۶۲/۵۱٪
مواد معدنی	۱/۲٪

۲

ارزش غذایی خرما:

خرما یکی از با ارزشترین مواد غذایی است، گرچه مقدار ویتامین های آن چندان قابل ملاحظه نیست اما خاکستر آن دارای ۵۰٪ پتاسیم، ۸٪ فسفر و ۵٪ کلسیم است. در قسمت مهمی از مناطق جنوب و شرق کشور خرما غذای عمده ای محسوب می شود. بنا به اظهار نظر آقای داوسن V.H.W. DOWSON کارشناس معروف خرما یک دانه خرما با یک لیوان شیرشتر، مواد غذایی مورد نیاز یک نفر را در روز کاملاً برطرف می سازد. مواد متشکله خرما عبارتند از: آب، اسید اسکوربیک، پروتئین، فسفر، چربی، مس، آهن، املاح معدنی، منیزیم، کلسیم، قند، سدیم، اسیدنیکوتینیک، ویتامین A، پتاسیم، ویتامین B1 و ویتامین B2. قسمت اعظم خرما را قند تشکیل می دهد، از اینرو دارای کالری زیادی است. (۱)

هسته خرما را به علت داشتن مواد غذایی، می توان بعد از آسیاب کردن با سایر علوفه مانند ذرت و غیره مخلوط نموده برای تغذیه حیوانات مورد استفاده قرار داد. (۲) ضمناً درصد وزن هسته به دانه خرما در ارقام مختلف متفاوت بوده و اصولاً بین ۸ تا ۱۴ درصد می باشد. (۳)

یادداشتها

- ۱- واعظی، مصطفی، تخمین تابع تقاضای خرما میضافتی بم در استان کرمان (سال ۱۳۷۳ خورشیدی) تیرماه ۱۳۷۴، صص ۶۱-۶۲.
- ۲- هسته خرما را آرد کرده و یا نیمکوب نموده به انعام شیرده میخوراند و از آنها شیر زیادی به دست میآورند. علت آن را بواسطه فراوانی ویتامین E مخصوصاً در قسمت ریسمان مانند موجود در شیار هسته می دانند که قرآن آن را فتیل نامیده است. امروزه از هسته خرما روغن بدست آورده و در صابون سازی مورد استعمال قرار میگیرد و اخیراً اعلام داشته اند که انسان می تواند از آن روغن مصرف نماید. اعراب بادیه نشین که از آرد هسته خرما نان می خورند عمر طولانی می کنند زیرا هسته خرما دارای ویتامین های مفیدی است. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، صص ۷۵-۷۶.
- ۳- واعظی، مصطفی، تابع تقاضای خرما میضافتی بم در استان کرمان (سال ۱۳۷۳ خورشیدی)، تیرماه ۱۳۷۴، صص ۶۱-۶۲.
- ۴- رک به کتابهای:
 - ۱- پاک نژاد، سید رضا اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج ۷.
 - ۲- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، صص ۱۷۳-۱۷۷.
 - ۳- امین شیرازی، احمد، اسلام پزشک بی دارو، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۵، صص ۲۰۷-۲۱۰.
 - ۵- اسلام پزشک بی دارو، صص ۲۱۱-۲۱۲.

با پیشرفت دانش پزشکی و غذاشناسی اهمیت دارویی خرما نیز به ثبوت رسیده است. در خرما کلسیم وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوانها است و نیز فسفر وجود دارد که از عناصر اصلی تشکیل دهنده مغز بوده و مانع ضعف اعصاب و خستگی است، و قوه بینایی را افزایش می دهد. و نیز پتاسیم موجود است که فقدان آن را در بدن علت حقیقی زخم معده می دانند، و وجود آن برای ماهیچه ها و بافتهای بدن بسیار پرارزش است. این سخن امروزه در میان غذاشناسان معروف است که خرما از سرطان جلوگیری می کند، زیرا آمارهایی که در این زمینه تهیه شده نشان می دهد در مناطقی که خرما مصرف می نمایند ابتلای به سرطان کمتر است. عامل این موضوع را وجود منیزیم می دانند. قند فراوانی که در خرما وجود دارد از سالمترین قندها است که حتی در بسیاری از موارد مبتلایان به بیماری قند (دیابت) نیز می توانند به راحتی از آن استفاده کنند. (۴)

کورنونسکی Curnonsky در کتابی که مخصوص خرما نوشته می گوید: علاوه بر آنکه خوردن قند خرما ارزش غذایی بیشتری از سایر قندها دارد، در مواقع خستگی مفیدتر است، زیرا جذب بدن می گردد. وی سپس خوردن خرما را به ورزشکاران توصیه نموده، چنین می گوید: دانشمندان حساب کرده اند برای آنکه خرما به خوبی برسد باید مدت شش ماه روزانه ۲۹ تا ۳۰ درجه که حاصل جمع آن می شود ۶۰۰۰ درجه، حرارت از خورشید کسب کند، در صورتیکه تنها ۳۰۰۰ درجه صرف رسیدن گندم می شود. از اینرو خرما یکی از ذخیره کننده های انرژی برای رفع احتیاجات انسان بویژه بچه ها می باشد. (۵)

۳

اهمیت صنعتی خرما

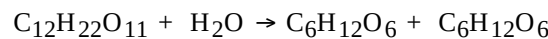
قسمت اعظم احتیاجات و وسایل خانه و ابزار مناطق خرما خیز کشور مانند طناب، تیر برای پشت بام (به جای تیر آهن)، گهواره اطفال، تختخواب، نردبان، ظروف حبوبات، سبد، غربال، طناب پروند، حصیر، قفس مرغ، بادبزن و غیره از چوب و برگ درخت خرما تهیه می شود. (۱)

در قسمتهای خرماخیز دنیای قدیم درخت خرما نه تنها از جهت تأمین غذا بلکه در تهیه کالاهای محلی هم مورد استفاده کامل واقع می شود. بر طبق فهرست الفبایی داوسن (البته به زبان انگلیسی) کالاهای مورد نظر عبارتند از: الکل، کیف، سبد، تخته پهن حیوانات، تختخواب، قفس و تله پرندگان، پتو، قایق، قطعات شناور برای ساختن قایق، پوزبند گوساله، غذای دام، سقف منازل، تورهای کاهی و پوشالی، صندلی، قفس، جوجه، گهواره، لایه متکا، در، مهره بازی، آشامیدنی، بادبزن، پرچین، هیزم، چوب ماهیگیری، تور و جسم شناور ماهیگیری، دام ماهیگیری، ناودان، صندوق میوه، مخازن غله، کلاه، نردبان، کمر بند نجات، لایه مبیل، حصیر، میله و متر اندازه گیری، لایه پالان، زنبیل، سنگچین، سنگفرش مرداب، طناب، صندل، عطر (مثل عرق تارونه)، غربال، سایبان مرکبات و میوه و سبزی و غیره، پناهگاه، پلکان آب برداری، چهارپایه، نخ، پایه

اجاق زمینی، شیرینی سازی، خلال دندان، میز، سرکه، وسایل آبکشی، جدار چاه و قاب پنجره. (۲)

از سایر مصارف صنعتی خرما می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- قند خرما- بخش اعظم خرما را قند تشکیل می دهد و در خرماهای خشک میزان قند بیش از ۷۰٪ است. قند جذب کننده رطوبت بوده و کریستاله نمی شود و بدین جهت قند مایع نامیده می شود. در خرما قند (ساکارز) به محض تشکیل با یک مولکول آب ترکیب شده و دو قند گلوکز (دکستروز) و فروکتوز (لولز) به وجود می آید.



از خرما درجه دو و سه که بازار نداشته و از لحاظ قیمت بسیار پایین می باشد می توان قند مایع تهیه نمود. برای تولید قند مایع باید رنگ اول و دوم شیر را از بین برد تا سفید شود. برای اینکار در کارخانه تهیه قند مایع از آنزیمهای مخصوص استفاده می شود. (۳)

اگر رنگ اول شیر خرما را از بین ببرند رنگ شیر روشن و به رنگ عسل در می آید که به عنوان عسل خرما مصرف می شود.

عسل خرما عبارتست از شیر رنگبری و تغلیظ شده خرما در طول یک سری فرآیندهای فیزیکی و شیمیایی که از لحاظ ظاهر، ترکیب شیمیایی و خصوصیات کیفی بسیار مشابه عسل طبیعی می باشد. امید است با انجام تحقیقات گسترده تر بر روی آن جهت افزایش خصوصیات کیفی و کمی این محصول روزی بتوان آن را جایگزین عسل طبیعی کرده و یا در منابع مختلف غذایی بخصوص در فرمولاسیون غذای کودک با توجه به ارزش تغذیه ای بالای آن مورد استفاده قرار گیرد. (۴)

۲- شیر خرما- شیر از خرماهای نرم و شهددار تهیه می شود که در ایران این کار بیشتر به طور سنتی انجام می گیرد. از خرما با روش سنتی

حدود ۱۵٪ شیر به دست می‌آید در حالی که در کارخانه این مقدار حدود ۶۰٪ می‌باشد.

۳- سرکه خرما- از خرما سرکه بسیار مرغوبی می‌توان تهیه کرد. برای تهیه سرکه خرماهای خشک مناسب است. از ۱۵ کیلوگرم خرما حدود ۸۰ لیتر سرکه به دست می‌آید، (البته به میزان قند خرما بستگی دارد) تهیه سرکه در بعضی مناطق خرما خیز به طور سنتی انجام می‌گیرد:

خرما را در خمره‌ها می‌ریزند و بسته به نوع خرما از ۲ تا ۵ برابر آب اضافه می‌کنند و زیر آفتاب قرار می‌دهند و همه روزه با چوب آن را به هم می‌زنند، پس از مدتی بسته به گرمای هوا عمل تبخیر انجام می‌گردد. وقتی کلیه محتویات خمره رسوب کرد و در ته جمع شد (ته‌نشین شد) آن را صاف کرده و مصرف می‌نمایند.

۴- خمیر و آرد خرما- در تهیه بیسکویت، کیک و شیرینی استفاده می‌شود. (۵)

۵- عرق تارونه - پوست تازه تارونه (کفری) دارای خواص زیادی، از جمله مقوی جسم، روح، قلب و مغز سر است. کوبیده آن قابض است و اسهال را بند می‌آورد. مالیدن خمیر تارونه به لثه‌های دندان باعث تقویت آنها و برطرف کردن پیوره و چرک و خون لثه می‌شود. عرق تارونه دارای عطر بسیار مطبوعی است و مصرف آن اسهال و دل پیچه را برطرف می‌کند. طرز تهیه عرق تارونه بسیار ساده است:

مقداری تارونه تازه را به قطعات کوچک تقسیم می‌کنند و در داخل یک دیگ یا ظرف دیگری می‌ریزند و سپس مقداری آب به آن می‌افزایند و حرارتش می‌دهند. بخار ایجاد شده را در مجاور آب سرد تبدیل به مایع می‌کنند و این مایع را به نام عرق تارونه در بازار می‌فروشند که مخصوصاً در شیراز معمول است و جنبه تجارتي هم دارد. هر چه نسبت تارونه به

آب زیاده‌تر باشد عرق مرغوب‌تر و گرانتر است... در کتابهای مختلف صفات و محسنات بیشماری برای عرق تارونه ذکر شده است. شک نیست که مصرف این گونه عرقیات در بهبود بیماری‌ها بسیار موثر است اما در مورد اثر آن و مقدار مصرفی آن هنوز مطالعات علمی انجام نشده است. آنچه مسلم است امروزه اهمیت این گونه داروها بسیار مورد تأیید است. (۶)

۶- نئوپان - در ایران به مسئله استفاده کامل از چوب و برگ درخت خرما توجه نشده است. در حال حاضر تنها درصد کمی از آن برای تهیه سبد و حصیر و سایر کارهای دستی به کار می‌رود. بر اساس بررسی و مطالعات انجام شده، هر درخت نخل در سال مقدار ۱۵ کیلوگرم پس مانده و ضایعات تولید می‌کند، در حالی که این مواد می‌توانند جهت تولید مقدار زیادی نئوپان مورد استفاده قرار گیرد.

خرما کالایی است کشاورزی، تجاری و صنعتی که در هر بخش مراحل مختلفی را طی می‌کند و به نیروی کار بسیاری جهت عبور از هر مرحله نیازمند است، بنابراین سهم بسزایی در سطح اشتغال جامعه دارد.

«اهمیت اقتصادی و تجاری خرما که از لحاظ ارزش یکی از اقلام صادراتی کشور می‌باشد مسئله‌ای نیست که از نظر تولیدکنندگان و بازرگانان این محصول پوشیده باشد. خرما یکی از منابع تهیه ارز می‌باشد. همچنین به علت محدودیت مناطق تولید خرما در دنیا امکان رقابت با این محصول پرفایده خیلی کمتر از سایر محصولات صادراتی می‌باشد و به جرأت می‌توان گفت که نوع خرماي ایران در میان تعداد قلیل کشورهای تولید کننده بی‌نظیر است و یکی از فرآورده‌های صادراتی به شمار می‌رود. با اختیار روشهای نوین در امر فرآوری بسته‌بندی، بازاریابی و تبلیغات و با برنامه‌ریزی صحیح از سوی دست اندرکاران امر بازرگانی و

اقتصادی کشور می‌توانیم خرما را در ردیف یکی از مهمترین کالاهای صادراتی غیرنفتی در بیاوریم.» (۷)

یادداشتها

- ۱- واعظی مصطفی، تخمین تابع تقاضای خرما می‌مضافتی بم در استان کرمان (سال ۱۳۷۳ خورشیدی)، تیرماه ۱۳۷۴، ص ۶۳.
- ۲- و. ه. و. داوسن، تولید و مراقبت خرما، ترجمه رضا سندگل، انتشارات سازمان ترویج کشاورزی، چاپ اول، ۱۳۷۰، صص ۷۱-۷۰.
- ۳- تخمین تابع تقاضای خرما می‌مضافتی بم در استان کرمان (سال ۱۳۷۳ خورشیدی)، ص ۶۳.
- ۴- فرآیندهای تبدیلی خرما، مجموعه مقالات سمینار خرما، صص ۱۵۲-۱۵۳.
- ۵- تخمین تابع تقاضای خرما می‌مضافتی بم در استان کرمان (۱۳۷۳ خورشیدی)، صص ۶۳-۶۴.
- ۶- روحانی، ایرج، خرما، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۲۴۷.
- ۷- بسته‌بندی خرما و نحوه کنترل آن، مجموعه مقالات سمینار خرما، صص ۱۸۸-۱۸۹.

۴

خرما در مصحف شریف و احادیث اسلامی

بدون تردید یکی از زیباترین و با شکوهترین آفریده‌های خداوند دانا و توانا، که انسان پیوسته به آن پدیده‌ی خدایی با دیده‌ی احترام می‌نگریست و هنوز نیز چنین است، آفرینش درختان و گیاهان است. در میان آن دسته از درختان و میوه‌هایی که در مصحف شریف از آنها یاد شده است، خرما بن - که در سرزمینهای خرما خیز مورد گرامیداشت و بزرگداشت مردم آن مناطق است، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. باری - ویژگیهای بارز و نمایان خرما، درخت زندگی سبب شده که در نامه‌ی فرخجسته آسمانی اشارات متعددی به این درخت همیشه سبز و میوه شیرین همچون عسلش شود. در این مقاله نگاهی داریم به سیمای «نخل» در قرآن کریم:

(۱) **أَيُّودُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ...؛** آیا می‌خواهید که یکی از شما را باغی باشد از درخت خرما و انگور زیر آن درختان جویهای روان و در آن هر گونه میوه موجود باشد ... (سوره بقره، آیه ۲۶۶)

اصل نخل به معنی بیختن و الک کردن آرد است و بقولی درخت خرما را از آن جهت نخل گویند که خالص شده مانند خالص شدن مغز از قشر بوسیله الک کردن. میوه خرما را «تمر» گویند.

فقط یک بار در قرآن مجید به کار رفته است (فاطر، ۱۳) یعنی پوست تنک بر پیچیده بر دانه خرما. اغلب تشبیهات و تعبیرات قرآنی ناظر به فرهنگ و زندگی عربهای معاصر با حضرت رسول (ص) است. لذا برای رساندن کوچکی و ناچیزی، از این چیزهای ملموس و عینی که همه مخاطبان اولیه قرآن می‌شناخته‌اند، استفاده شده است. (۱)

نیست بوشیده از قلیل و کثیر نر نقیر ایچ چیز نر قطمیر

سنایی، امثال و حکم / ص ۱۶۲

نقیر و قطمیر امور کنایه از جزیی و کلی و کوچک و بزرگ امور است.
«ان الله فائق الحب والنوى...» (سوره انعام، آیه ۹۵).

شیخ الرئيس ابوعلی سینا در کتاب قانون در طب می‌آورد:

نوی (هسته خرما): خاصیت قبض و چسبنده است. قرحه: سوخته‌اش در علاج قرحه پلید مفید است. چشم: می‌سوزاند و خاموش می‌کند و می‌شویند و بجای توتیا به چشم کشند. مژه را باز رویاند و بهتر کند. با سنبل رومی به چشم کشند در علاج قرحه چشم و رویاندن مژه مفید است.

«... و من النخل من طلعها قنوان دانية...»؛ و از درخت خرما خوشه‌های پیوسته بهم بر انگیزیم (سوره انعام، آیه ۹۹).

نکته: «طلع» به معنی خوشه سر بسته خرما است که در غلاف سبز رنگ زیبایی پیچیده شده و پس از شکافته شدن از وسط آن رشته‌های باریکی بیرون می‌آید و همانها بعداً خوشه‌های خرما را تشکیل می‌دهند، «قنوان» اشاره به همین رشته‌های باریک و لطیف است. «دانية» به معنی نزدیک می‌باشد، و ممکن است اشاره به نزدیکی این رشته‌ها به یکدیگر بوده باشد یا به متمایل شدن آنها به طرف پایین به خاطر سنگین بار شدن. (۲)

در زبان عربی جایگاه خرما را «حضيرة» می‌گویند. حصیر فرش است که از نی و برگ درخت خرما و یا برخی انواع رستنیها می‌بافند. «جذاذ» هنگام چیدن خرما و فراهم کردن آن است. همچنین صرام (به فتح یا ضم صاد) نیز وقت بریدن خرما را گویند.

«جريد» روز و سال تمام و شاخ درخت خرما هر دو را معنا می‌دهد. «جريدة» واحد آن است. فحل نر از هر حیوانی را گویند ولی علاوه بر آن خرما بن نر را نیز فحل می‌نامند و همچنین بوریا که از برگ خرما نر می‌بافند. در خبر آمده: روزی رسول خدا (ص) به خانه یکی از انصار رفت «و فی البیت فحل» یعنی در آن خانه حصیری از برگ درخت خرما نر بود. من کان بین یدیه ما شتهی رطب یغنیه ذلک عن رجم العناقید کلیات سعدی (گلستان) / ص ۱۹۳

آنکه در پیش وی هر چه خرما نر تازه دلش بخواهد هست، اینکار وی را بی‌نیاز می‌کند از اینکه سنگ به خوشه‌ها بیندازد.

«... بل الله یزکی من یشاء ولا یظلمون فتیلاً» (سوره نساء، آیه ۴۹).
به اندازه نخ باریک در شیار هسته خرما به آنها ستم نمی‌شود.

(... فاولئك یدخلون الجنة ولا یظلمون نقیرا). (سوره نساء، آیه ۱۲۴).

(... و الذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر) (سوره فاطر، آیه ۱۳).

آقای بهاءالدین خرمشاهی در مقاله اصطلاحات قرآنی در محاوره فارسی درباره اصطلاح از نقیر تا قطمیر می‌نویسد:

یعنی همه چیز (امثال و حکم، ۱/ ۱۶۲) که بیتی را هم از سنایی نقل کرده است. مثل از سیر تا پیاز. نقیر دوبار در قرآن مجید به کار رفته است (نساء ۵۳ و ۱۲۴) یعنی سوراخک پشت دانه خرما (لسان التنزیل) قطمیر

عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب «النقض» می‌نویسد:

و چون آدم (ع) را از بهشت به زمین فرستادند، جبرئیل (ع) را گفت: از آن درخت خرما که من به زیر آن خفتمی و نشستمی دو چوب بیاور تا مرا از نسیم و راحتی باشد. جبرئیل آن بیاورد و بنهاد. درخت بارور شد. آدم در سایه آن نشستی و میوه آن خوردی و چون از دنیا برفت خدای تعالی فرمود دو چوبک از آن درخت در کفن آدم پیچند و آدم چون چوب خرما دیدی گفتی:

هذا عمتکم - این عمه شماست. پس جریدتین سنت آدم و حوا شد، آنکه سنت همه انبیا شد، آنکه سنت محمد مصطفی (ص) والمرتضی (ع). (۳)

و فی الارض قطع متجورت و جنت من اعنب وزرع و نخیل صنوان و غیر صنوان یسقی بماء واحد و بفضل بعضها علی بعض فی الاکل.

و در زمین قطعاتی مجاور و متصل است. زمینی برای تاکستان و باغ انگور قابل است، یکجا برای زراعت غلات و زمینی برای نخلستان آنهم نخلهای گوناگون و با آنکه همه با یک آب مشروب می‌شوند ما برخی را برای خوردن بر بعضی برتری دادیم و این امور عاقلان را ادله واضحی بر حکمت صانع است (سوره رعد، آیه ۴).

آقای هادی قابل در مقاله نوشت افزار قرآن در عصر نزول اشاره به شاخه‌های نخل می‌کند و می‌نویسد: ۱- عُسْب: شاخه‌های پهن و محکم و بی‌برگ درخت خرما.

خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق) از امامان اهل لغت چنین آورده است: العسیب، من النخل: جریده مستقیمه دقیقه یکشط خصوصاً. شاخه راست و محکم درخت خرما که برگ‌های آن تراشیده شده است. مرحوم دهخدا نیز آورده است: عُسْب جمع عسیب است، شاخه‌های خرما بن که

راست و بی‌برگ باشد. عربها با جدا کردن آن برگچه‌ها از شاخه پهن در بسیاری کارها از آنها بهره می‌جستند، از آن میان: نوشتن پیمان نامه‌ها. پیامبر (ص) و اصحاب که دسترسی‌شان به کاغذ بسیار اندک بود، از شاخه‌های درخت خرما برای نگارش استفاده می‌کردند. روایات متعددی این مطلب را ثابت می‌کند، از جمله: زید بن ثابت می‌گوید: فجعلت اتبع القرآن من العسب: من قرآن را از شاخه بن‌های خرما (که پهن و بی‌برگ بود)، دنبال و جست و جو می‌کردم.

۲- جراندالنخل: شاخه‌های خرما. شاخه تازه درخت خرما که برگ‌های آن چیده شده باشد همان‌گونه که برگها از ترکه‌ها کنده می‌شود. عیاشی در تفسیر خود روایت کرده است، علی (ع) فرمود: رسول خدا وصیت فرمودند هنگامی که آن حضرت را در آرامگاهش جای دادم از خانه‌ام خارج نشوم تا کتاب خدا را فراهم آورم. همانا کتاب خدا در شاخه بن‌های خرما و (استخوان) شانه‌های شتران بود. (۴)

ألم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة أصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها

آیا ندیدی چگونه زد خدا داستانی کلمه پاکیزه را مانند درخت پاکیزه که بیخش برجاست و فرع آن در آسمان است. می‌دهد خوردنیش هر هنگام به فرمان پروردگار خود و می‌زند خدا داستانها را برای مردم شاید پند گیرند (سوره ابراهیم، آیه ۲۴ و ۲۵).

شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر روح الجنان می‌نویسد: مفسران گفتند مراد به کلمه پاک گفتن لا اله الا الله است بیان «الیه یصعد الکلم الطیب» و مراد به درخت پاک درخت خرما. دلیلش حدیث ابن حبیب است که گفت ابوالعالیه وقتی‌ها به نزدیک من آمدی. روزی بیامد که نماز بامداد

کرده بودم، برخاستیم و به نزدیک انس مالک شدیم، طبقی رطب بیاورد. پیش ما بنهاد انس گفت: بخور یا اباالعالیه که این از آن درخت است که خدای تعالی گفت:

(ألم تَرَ كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة)

آنکه انس گفت: روزی رسول صلی الله علیه و اله صاعی بُسر (خارک) بیاوردند و این آیه بر خواند و غرض او آن بود که درخت پاک، درخت خرما است. (۵)

يَنْبِت لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَبَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ان فی ذلك لآیه لقوم یتفکرون: و هم (خداوند) زراعتهای شما را از آن آب باران (که از آسمان فرو فرستاد) برویاند و درختان زیتون و خرما و انگور و از هر گونه میوه بپرورد. در این کار آیت و نشانه و رحمت و قدرت الهی برای اهل فکر پدیدار است. (سوره نحل، آیه ۱۱)

نکته نخیل (درخت خرما) هم به معنی مفرد و هم به معنی جمع استعمال می شود.

عقبه ابن بشیر گوید: به خدمت امام باقر (ع) رفتیم. حضرت دستور داد خرما آوردند، ما خوردیم و زیاد خوردیم، حضرت فرمود: پیغمبر (ص) فرمودند: من دوست دارم یا فرمودند: خوشم می آید از کسیکه خرماخور باشد. (۶)

سلیمان ابن جعفر جعفری گوید: روزی بر حضرت رضا (ع) وارد شدم. دیدم ظرفی از خرما برنی بنزدش نهاده شده و با اشتهای کامل می خورد، فرمود ای سلیمان! پیش آی و بخور، من نزدیک رفتم و به خوردن پرداختم و عرض کردم: فدایت شوم می بینم شما به میل تمام خرما را تناول می کنید. فرمود:

آری من آن را دوست دارم. عرض کردم: به چه جهت؟ فرمود: برای اینکه پیغمبر (ص) خرمایی (علاقمند به خرما) بود و امیرالمؤمنین (ع) خرمایی بود و حسن (ع) خرمایی بود و ابوعبدالله الحسین (ع) خرمایی بود و سیدالعابدین خرمایی بود و ابوجعفر باقر (ع) خرمایی بود و ابوعبدالله صادق (ع) خرمایی بود و پدرم خرمایی بود و من خرمائیم و شیعیان ما خرما را دوست دارند چه آنان از گل ما سرشته شده اند... (۷)

قصهٔ مریم

آن گاه که مریم را درد زاییدن گرفت خود را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید و گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده، و خدای متعال به او چنین می فرماید: و هزی الیک ... ابن سمکه گوید: از امثال عرب است که می گویند: «اعظم برکة من نخلة مریم». صاحب المسالک و الممالک محل آن را در بیت اللحم دانسته است که بیش از هزار سال است که قطع شده است.

زبان بسته به مدح محمد آرد نطق که نخل خشک پی مریم آورد خرما «خاقانی»

سعدالدین وراوینی گوید: در اظهار خوارق عادت، صفت نخلهٔ مریم اعادت کرده. (۸)

بازتابها و دیدگاهها:

اکنون بازتاب داستان زیبای مریم و زاییده شدن مسیح در زیر درخت خرما را در برخی تواریخ اسلامی و تفاسیر قرآنی در اینجا می آوریم.

۱- تاریخ بلعمی

و چون مریم رضی الله عنها را وقت حمل نهادن بود به دشت رفت جای دور، مریم را درد زادن گرفت و آن درد را بتازی مخاض گویند و طلق نیز گویند و مریم رضی الله عنها از دور درخت خرما دید خشک شده و برگها از آن ریخته و شاخ آن شکسته چون پیش آن درخت رسید بنشست که از درد بیش نتوانست رفتن چنانکه خدای عزوجل گفت فاجاءها المخاض الی جذع النخلة و چون بار بنهاد عیسی علیه السلام از وی جدا شد از درد خویش و از شرم خلق چنین گفت: قوله تعالی یا لیتنی مت قبل هذا و کنت نسیا منسیا.

کاشکی من پیش از این بمردمی یا کسی بودمی که او را یاد نکردندی به میان مردمان اندر و از فراموشان بودمی که هیچکس مرا نشناختی قوله عزوجل فنادیها من تحتها الا تحزنی یعنی نادیهها جبرئیل علیه السلام من تحت قدمها و قال بعضهم نادیهها عیسی علیه السلام، گفت اندوه مدار قد جعل رب تحتک سر یا و السری النهر الصغیر و چون عیسی علیه السلام از مادر جدا شد خدای تعالی از زیر خرما بنی خشک چشمه آب بجوشانید تا آب بر زمین می رفت و مریم خویشتن را بشست بدان آب و عیسی را نیز بشست و خدای عزوجل گفت و هزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطباً جنیا گفت این درخت خشک بجنبان که خرما تر بیرون آرد و چون مریم آن درخت خرما را بجنبانید هم در ساعت رطب گشت و بیفتاد و مریم بخورد و قوت گرفت... و جبرئیل علیه السلام دل مریم رضی الله عنها خوش کرد و گفت قوله تعالی فکلی واشربی و قری عینا گفت از این درخت بخور و از این چشمه بیاشام و چشم خود را روشن دار ازین فرزند که آوردی. (۹)

۲- تفسیر رَوْحُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ

آنجا درختی بود خشک گشته و سالخورده و فصل زمستان بود و سرما سخت. مریم علیها السلام پیش آن درخت آمد و پشت به آن درخت باز داد. درخت سبز شد و برگ برآورد و خوشهای رطب در آویخت و این دو معجز بود: یکی درخت خشک تازه شدن، و دیگر در وقتی که نه اوان رطب بود، رطب بر درخت پیدا شدن.

هلال بن حیان گفت عن أبی عبدالله که: آنجا درخت خرما نبود. خدای تعالی از جای دیگر درختی آنجا آورد و تازه کرد و گفت: آنجای که عیسی را زادند آنجا را بیت اللحم گویند. مریم علیها السلام چون بار بنهاد فرو ماند و در این اندیشه که با قوم چه خواهم گفتن و چه عذر آرم و این حدیث از من که قبول کند. از سر دلتنگی گفت: کاشکی من پیش از این بمردمی و فراموش مردمان شده. و خدایتعالی در پیش مریم جوی آب روان کرد. و هزی الیک بجذع النخلة و بیفشان این خرما... ربیع بن خثیم گفت: زادن زن را بهتر از خرما نیست، و بیمار را بهتر از عسل نزدیک من، برای آنکه خدایتعالی مریم را خرما داد و در عسل گفت: اندراین شفا است مردمان را.

عمرو بن میمون گفت زن چون دشوار زاید او را رطب باید داد. عایشه گفت: از سنت آنست که خرما بجایند و در دهن کودک نهند آن ساعت که بزاده باشد. رسول علیه السلام همچنین کردی.

اهل اشاره گفتند چون مریم را گفت و هزی الیک بجذع النخلة گفت بار خدایا پیش از اینکه تندرست بوم و رنجور نبوم و رنج نفاس نبود بر من، روزی بمن می رسانی بی آنکه مرا سعی بایست کرد. اکنون می فرمایی که درخت بجنبان تا خرما بیفتد!

گفت: بلی آنگه به خود بودی دلت بکلی به من بود، اکنون گوشه دلت

به عیسی متعلق شد. چون تو بعضی از دل در فرزند بستی ما روزی تو بگوشه درخت بستیم. سعی کن تا به تو رسد و شاعر این معنی خوش گفته:

توکل علی الرحمن فی کل حاجة ولا تترکن الجذ فی شدة الطلب
ألم تر أن الله قال لمريم و هزی بجذع النخلة تسقط الرطب
ولو شاء أن تجنيه من غیر هزة جنته و لكن کل شیء له سبب
بر خدای توکل کن در هر حاجت و کوشش در طلب را رها مکن.

نمی‌بینی که خداوند به مریم فرمود: تنه درخت خرما را بجنبان تا بر تو رطب فرو افتد. و اگر خدا می‌خواست بی جنباندن میوه بچیند می‌چید و لکن برای هر چیز سببی مقرر است. و این معنی نیز به پارسی کسی گفته:

برخیز و فشان درخت خرما تا شاد شوی رسی ببارش
کان مریم تا درخت نفشاند خرما نفتاد در کنارش
(فکلی و اشربی) آنگه جبرئیل او را گفت یا مریم از این خرما بخور و
این آب باز خور و چشم به عیسی روشن دار. (۱۰)

۳- تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار

این قصه مریم و داستان ولادت عیسی، دل دادن شکستگانست و سبب آسایش غمگنان، و اشارت بنواختن غریبان. و مرهم نهادن بر دل سوختگان، و امید دادن درماندگان. هر چند که اول همه بلا نمودند و محنت، به آخر همه ولا دیدند و آثار محبت، اول که به آن خلوتگاه باز رفته بود و پرده به روی خود فرو گذاشته تا کس او را نبیند، جبرئیل آمد به صورت جوانی ظریف زیبا برابر بایستاد، مریم بترسید که تنها بود، مرداجنبی دید و جای خالی و راه گریز نه، تدبیر و حیل همان دانست که به پناه الله تعالی باز شد و او را به حق ترسانید...

پس جبرئیل روح عیسی در وی دمید، از آن بار گرفت. چون وقت زادن آمد، در آن بیابان تنها و غریب و بی‌کس و بی‌نوا و بی‌کام ... همی گریست و می‌گفت: یا لیتنی مت قبل هذا و کنت نسیا منسیا پس چون درد و اندوه بغایت رسید ... فرمان آمد به جبرئیل که مریم را دریاب که در غرقابست. جبرئیل آمد و از بالای سر وی ندا کرد، ای مریم! دلتنگی مکن و اندوه مدار، و بقولی دیگر عیسی که از مادر جدا شد پای بر زمین مالید چشمه آب پدید آمد مریم از آن آب شربتی بیاشامید و به آن طهارت کرد، سکونی در وی پدید آمد، آرزوی طعامش خاست؛ عیسی گفت: و هزی الیک بجذع النخلة.

گفته‌اند هفتصد سال بود که آن درخت خشک بی‌سر و بی‌شاخ در آن بیابان مانده بود ... مریم با آن ضعیفی برخاست، دست فرا آن درخت خشک برد، چون برد، دست وی به آن چوب خشک رسید، تر شد و تازه سر سبز گشت و بار آورد و هم در آن حالت رطب شد و پیش وی بیارید... (۱۱)

۴- تاریخ حبیب‌السیر

بصحت پیوسته که چون زمان ولادت عیسی (ع) نزدیک شد مریم به مقتضای الهام رب العالمین و رهنمایی جبرئیل امین از بیت المقدس بیرون رفته بعد از طی دو فرسخ در موضعی که آنرا بیت اللحم می‌گفتند پشت به نخل یابس باز نهاده بنشست و عیسی علیه السلام آنجا متولد شده از یمن مقدم همایونش چشمه آب خوشگوار ظاهر گشت و آن شجر خرما بار آورد و جبرئیل مریم را گفت از این رطب بخور و از این آب بیاشام و چشم به دیدار عیسی روشن کن... (۱۲)

هـ تفسیر منهج الصادقین

(فاجاءها المخاض) پس آمد او را درد زادن (إلى جذع النخلة) بسوی تنه درخت خرما،.... و مخاض بمعنی تمخض و تحرک ولد است در شکم به جهت خروج، پس حقیقت معنی این است که ملجاء ساخت مریم را تحرک ولد در شکم وی به جهت بیرون آمدن و حدوث وجع بالتجاء گرفتن او بساق درخت خرما تا پشت خود به آن باز نهد و در زیر آن پنهان شود و تعریف نخله یا از قبل تعریف اسماء غالبه است مانند تعریف النجم و الصعق، و مراد اینکه در آن صحرا که مریم به آن توجه نموده بود تنه درختی بود عالی مقدار مشهور و معروف نزد مردمان بر وجهی که هرگاه جذع نخله می گفتند همین درخت به خاطر همه کس می رسید نه غیر آن از جذوع و نخلات دیگر پس الف لام برای عهد باشد، و یا آنکه تعریف جنس باشد یعنی جذع این نوع شجره که نخلست، و از ابن عباس مرویست که مریم چون از شهر بیرون آمد در صحرا درخت خرما را خشکیده ای دید که شاخهای آنرا بریده بودند و تنه درخت خشک مانده و سال خورده و این در وقت زمستان بود و سرمای سخت، پناه به آن درخت آورد و پشت به آن باز داد آن درخت فی الحال سبز شد و برگ برآورد و خوشهای رطب از وی آویخته شد و این دو معجزه بود یکی آنکه درخت خشک سالخورده تازه گشت. دوم آنکه در غیر وقت خود رطب در آن پدید آمد، و از ابی عبدالله روایت است که آنجا درخت نبود بلکه خدایتعالی از جای دیگر درختی به آنجا آورد و آنرا تازه گردانیده و رطب در آن پدید آورد، و چون مریم در پای آن درخت قرار گرفت در کار خود فرو ماند و اندیشه کرد که چه کنم و با قوم خود چه گویم و چه عذر آورم و این سخن از من که قبول کند که این ولد از نفخ روح القدس است بفرمان خدایتعالی پس از فرط دلتنگی و خجالت از مردمان و شنیدن سخنان

نالایق بر حکم عادت بشریت نه بجهت کراهت حکم خدا و شدت تکلیف بر او (قالت) گفت که (یا لیتنی متّ) کاشکی من مردمی (قبل هذا) پیش از این حال (و کنت) و بودمی (نسیا منسیاً) چیزی حقیر باز گذاشته فراموش شده از خاطرها که اصلاً در میان مردمان مذکور و معروف نبودمی و هیچکس نام مرا نبردی،...

(فنادیها) پس آواز داد مریم را (من تحتها) از زیر قدم او و به روایت قتاده ضمیر راجع به نخله است، یعنی جبرئیل یا فرشته دیگر در زیر درخت خرما او را بخواند، ... (فکلی) پس بخور از رطب (واشربی) و بیاشام از آب (و قری عینا) و روشن ساز چشم خود را، یعنی خاطر خود را خوش کن به فرزند یا خوشدل شو به سبز شدن درخت خرما ی تازه که مناسب حال تو است، و این مشتق است از قرار و استراحت یعنی مطمئن شو و جزع مکن.

و در روایت آمده که ما للنفسا خیر من الرطب، و لا للمریض خیر من العسل: زنان زاینده را بهتر از خرما ی تازه نیست و بیمار را بهتر از عسل نه، و لهذا حق سبحانه مریم را خرما کرامت فرمود و عسل را شفای بندگان گردانید حیث قال فیه شفاء للناس. عمر و بن میمون گفته که زن چون دشوار زاید وی را خرما ی باید داد تا زود بار بنهد، از عایشه مرویست که سنت است که خرما را مضغ کنند و در دهان طفل نهند در آن وقت که متولد شود که من رسول صلی الله علیه و آله را دیدم که چنین کردی، و از طلحة بن سلیمان روایت است که إذا عسر ولادتهالم تکن لها خیر من الرطب: چون زن دشوار زاید هیچ چیز او را از رطب بهتر نیست، و از باقر علیه السلام مرویست لم تستشف النساء إلا بمثل الرطب إن الله أطعمه مریم فی نفاسها یعنی: باید که زن زاینده شفاء نطلبد مگر بمثل خرما، به درستی که خدایتعالی آن را طعام مریم گردانید در وقت نفاس او، و گویند

ظاهر گشت و خرمای تر و تازه از او فرو ریخت، و گویند آن نخله برنیه بود، و به روایت مأثوره از ابی عبدالله علیه السلام عجوه بود، آورده‌اند که چون مریم بر وضع حمل مشرف شد حق سبحانه تعالی جمعی از ملائکه را فرستاد تا گرد مریم در آمدند و آن هنگام که عیسی متولد شد او را فرو گرفتند و بشستند به آن چشمه آب و در حریر بهشت پیچیده در کنار مریم نهادند، (۱۳)

و لأصلبکم فی جذوع النخل و لتعلمنّ أیناً أشدّ عذاباً و أبقی

(سوره طه، آیه ۷۱)

فرعون گفت: ایشان را ایمان آوردید به موسی پیش از آنکه من دستوری دهم شما را، او استاد و مهتر شما است که این شما را او آموخت، من بفرمایم تا شما را دست و پای ببرند بر خلاف یعنی دست راست و پای چپ و آنگه شما را بردار کنم بر درختان خرما و برای آن درخت خرما اختیار کرد آن کار را تا درازتر بود و هایل تر بود و بلندتر تا همه کس ببینند و گفتند اول کسی که این عقوبت بر این وجه فرمود فرعون بود و گفتند: فی به معنی علی است چنانکه شاعر گفت:

و هم صلبوا العبد فی جذع نخلة فلا عطست شیبان إلّا بأجدعا
(آنها عیدی را بر شاخه درخت خرما آویختند و بینی شیبانیان بریده شد یعنی ذلیل شدند، شیبان عطسه نمی‌کند مگر از بینی بریده، کنایه از ذلت آنها است.)

(و لتعلمنّ) و شما بدانید که از میان ما و شما - یعنی او و موسی، عذاب که سخت تر است و باقی تر؟ ایشان جواب دادند که ما تو را نگزینیم بر آنچه بما آمد از بینات و حجت و نه بر آن خدای که ما را آفرید... آن حکم که خواهی کردن میکن، ... تو حکم در این دنیا توانی کردن که تو را در آخرت حکمی نباشد (تفسیر شیخ ابو الفتوح رازی). (۱۴)

خرما به زن نفساء دادن و به آن تحنیک کودک کردن از این روز سنت گشت و در اعطای سری و رطب به مریم دو فایده است: یکی اکل و شرب و دیگری آنکه تسلیه وی باشد و موجب دفع حزن و الم از او، چه این هر دو به جهت اینکه معجزه‌اند مردمان بدانند که او از اهل عصمت است و بعید از ریبیت و مثل او از عمل قبیح میرا و منزّه است، و برایشان واضح شود که ولادت بدون فحل از مریم که از عادات خارجست و خارق، از امر الهی است و قدرت پادشاهی، و غریب نیست از مریم علیها السلام این امور الهیه که از عادت خارج است و خارق آن از او صادر شد و لهذا بعد از اعطای سری و رطب فرمود که و قری عیناً یعنی خاطر خود را از این هر دو خوشحال ساز و غم و اندوه از خود دفع کن و فارغ البال وضع حمل کن. آوردند که چون مریم به کلمه طیبیه و هزّی الیک مخاطب گشت، گفت: بار خدایا پیش از اینکه تندرست بودم و رنجور نبودم روزی به من می‌رساندی بی‌آنکه مرا سعی بایستی کردن، اکنون که به درد مخاض گرفتارم مرا می‌فرمایی که درخت را بجنبان تا خرما بیفتد. این چه حکمت است؟ خطاب رسید که پیش از این مجرد بودی از جمیع عوایق و علایق و بالکلیه و من جمیع الوجوه متوجه ما بودی اکنون گوشه دلت به عیسی تعلقی پیدا کرده، و گویند حکمت در اینکه درخت خرما مأمور نشده به میوه افکندن بدون هز و تحریک آنست که تا بندگان بدانند که عادت الهی جاریست بر اینکه روزی به کوشش و کسب منوط است، و حدیث الحركة توجب البرکة مؤید اینست و نعم ما قال:

اگر بی‌سعی یزدان رزق دادی به مریم کی ندا دادی که هزی مرویست که چون مریم علیها السلام بدین خطاب مستطاب سرافراز گشت پای خود را بر تنه درخت خرما زد که سر نداشت و خشک شده و سال خورده بود فی الحال به قدرت ذوالجلال برگ پیدا کرد و ثمره در او

فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَبٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَكه كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ:

ما به آن آب که به قدر معین از آسمان رحمت در زمین نازل ساختیم برای شما باغها و نخلستانهای خرما و انگور ایجاد کردیم و میوه‌های گوناگون بسیاری که از آن تناول می‌کنید آفریدیم (سوره مؤمنون، آیه ۱۹).
خواب خرما:

ابن سیرین می‌گوید: خرما در خواب، مال و دارایی است، اگر ببیند خرما می‌خورد اگر اهل علم باشد علمش و اگر تاجر باشد مالش زیاد می‌شود، اگر ببیند خرما خورد و هسته آنرا انداخت اگر اهل علم باشد احکام شریعت را انجام می‌دهد، و اگر تاجر باشد از خیانت دور است.

بعضی از معبران می‌گویند: اگر کسی در خواب ببیند که خرما می‌خورد ارثیه به او می‌رسد، اگر ببیند خرمای نارس می‌خورد از فرزندان ارثیه به او می‌رسد، و اگر ببیند در خانه او درخت خرمایی هست که میوه زیادی دارد با شخص اصلی وصلت و پیوند ازدواج برقرار می‌سازد و از او منفعت می‌برد، و اگر ببیند آن درخت خرما خشک شده است میان آنان جدایی می‌افتد، و اگر ببیند درخت خرما در خانه او خشک شد و دوباره سبز شد اگر بیمار باشد شفا می‌یابد، و اگر ببیند درخت خرما را برید شخصی از خانواده او بیمار می‌شود.

کرمانی می‌گوید: اگر ببیند خرمای تازه دارد به اندازه آن با سختی مال و نعمت بدست می‌آورد، و بعضی از معبران می‌گویند که دیدن خرما در خواب، شادی و منفعتی است که از سر کرده و مهتری به او می‌رسد.

اگر ببیند خرمای زیادی در خانه دارد به قدر آن از ملک و دارایی خود مال بدست می‌آورد، اگر ببیند خرمای تازه یا خشک می‌خورد شیرینی و حلاوت ایمان را احساس می‌کند و می‌چشد و امورش منظم می‌شود، اگر

ببیند درخت خرمای خشک را می‌برید کاری که در دست دارد ناتمام می‌ماند و بی‌نظم و ترتیب می‌شود.

جابر مغربی می‌گوید: اگر ببیند خرما با دست چید با زنی ثروتمند ازدواج می‌کند، و به قول بعضی دیگر مال بدست می‌آورد، و اگر ببیند از درخت خرما انگور سیاه چید از مرد منافقی سخن لطیفی می‌شنود، و بعضی می‌گویند از مرد جاهلی حرف مفیدی می‌شنود، و اگر ببیند خواب غمگین باشد شادمان می‌شود و از غم نجات می‌یابد، خدای متعال می‌فرماید: وَ هَزَى الْيَكِ بَجَذَعِ النَّخْلَةِ تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا - (ای مریم) شاخه خرما را تکان بده تا بر تو خرمای تازه فرو ریزد.

حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: دیدن خرما در خواب، مال حلالی است که از رئیس و سرکرده‌ای بزرگوار بدست می‌آورد، و دیدن غوره خرما در خواب دلیل بر دین پاک و مال حلال است، و دیدن خرمای تازه دلیل بر روشنی چشم و فرزند خوب است.
حکایت:

می‌گویند مردی پیش ابن سیرین آمد و گفت: خواب دیدم که درب خانه سلطان چهل دانه خرما یافتیم. گفت: فردا درب خانه سلطان چهل ضربه شلاق می‌خوری! و روز بعد به او چهل ضربه شلاق زدند. سال بعد همان مرد نزد ابن سیرین آمد و گفت: خواب دیدم درب خانه سلطان چهل دانه خرما یافتیم. گفت: چهل هزار در هم نقره بدست می‌آوری! آن مرد گفت: پارسال این خواب را طور دیگری تعبیر کردی؟

گفت: پارسال وقتی آن خواب را دیدی و گفتی که درختان خشک بودند و خرما بر درختی نبود، و امسال وقتی این خواب را دیده‌ای و می‌گویی که درختان سبز و خرمند و خرما بر درخت است و دلالت بر آن دارد که درهم و دینار بدست می‌آوری، و یک هفته بعد آن مرد چهل هزار

درهم نقره بدست آورد. (۱۵)

فی جَنَّت و عیون، وزروع و نخل طلعهها هضمیم: در این باغهای با صفا و چشمه‌های آب گوارا و مزارع کشتزار و نخل و آن شکوفه‌های زیبایش (سوره شعراء، آیه ۱۴۷ و ۱۴۸).

(وزروع) و کشت‌ها (و نخل) و خرماستانهایی که (طلعهها هضمیم) شکوفه‌های آن درختان لطیف و نازک و نرم بود به جهت لطافت ثمر آن. ابن عباس فرمود که طلع خرمایی است که آن را کفری خوانند و آن از الطف رطبست است مشتق از طلوع به جهت آنکه طالع می‌شود از نخل و هضمیم به معنی نضیج و عکرمه به رطب لین تفسیر کرده و ضحاک گفته که آن رطب ضامر است به جهت دخول بعضی از آن در بعضی متراکم بر بالای یکدیگر بر وجهی که چون بر هم افتد بعضی بعضی را بشکند، و نزد مجاهد خرمایی است که از غایت لطافت چون مس آن کنند متفتت خرد و مرد گردد. و نزد حسن خرمای بی‌استخوان است. ابوالعالیه گفته خرمایی است که چون در دهن نهند از هم باز شود. و مجاهد بر آن است که خرما تا تر است هضمیم گویند و چون خشک شد هضمیم. و گویند مراد نخل اناثست که طلع آن الطف از ذکور است و افراد نخل به ذکر با آنکه جنات شامل آنست بجهت فضل آنست بر سایر اشجار جنات و یا آنکه مراد صالح از جنات غیر نخل بوده باشد از اشجار دیگر.

حاصل که هود علیه‌السلام تذکیر نعمت نموده بر ایشان و فرموده که شما مرفه‌اید و متنعم در جنات مثمره و زروع کثیره و عیون نابعه و در اجود نخل و انفع آن (تفسیر منهج الصادقین). (۱۶)

و جعلنا فیها جَنَّت من نُخیل و اعنب و فَجَرْنَا فیها من العیون: و در زمین باغها از نخل خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌های آب جاری کردیم. (سوره یس، آیه ۳۴).

و القمر قَدَرْنَه منازل حَتَّى عاد کالعرجون القدیم: گردش ماه را در فرودگاههایی مقرر داشتیم تا آنجا که بسان چوب خوشه کهن خرما بنی گردد. (سوره یس، آیه ۳۹).

و النّخل باسقت لها طلع نضید؛ و نخلهای بلند خرما که میوه آن منظم روی هم چیده شده است. (سوره ق، آیه ۱۰)

(والنّخل) و رسته گردانیدیم به باران درختان خرما را (باسقات) در حالتی که بلندند و کشیده بالا یا بار بردارنده (لها) که مر آن درختان راست (طلع نضید) غلاف خرما که در هم چیده و بهم رسته است، مراد تراکم شکوفه است یا کثرت میوه و افراد نخل بذکر به جهت فرط ارتفاع و کثرت و شدت منافع آن است و این همه را برویانیدیم. (تفسیر منهج الصادقین). (۱۷)

عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته - (گلستان سعدی)

نکته: باسقات جمع باسقه به معنی مرتفع و بلند است و طلع به ثمره درخت خرما در آغاز ظهورش گفته می‌شود و نضید به معنی متراکم است، مخصوصاً خوشه درخت خرما هنگامی که در درون غلاف قرار دارد کاملاً روی یکدیگر سوار و متراکم است، و زمانی که از غلاف بیرون می‌آید بسیار اعجاب‌انگیز است. (۱۸)

حضرت امام جعفر صادق (ع) در کتاب توحید مفضل درباره حکمتهای درخت نخل و فایده شاخه‌ها و چوپ آن می‌فرماید: ای مفضل! در نخل فکر کن از آنجا که در میان نخلها شماری ماده و به تلقیح نیازمندند، برخی از نخلها نیز نر آفریده شدند تا بدون غرس، عمل لقاح انجام گیرد، نخل نر مانند حیوان تری است که با حیوان ماده لقاح می‌کند تا او حامله گردد و خود حملی نداشته باشد.

در چگونگی شاخه نخل اندیشه کن و بنگر که چگونه مانند چیزی که با دست بافته شده دارای تار و پود است تا سختی و استحکام گیرد و در زمان برداشت گیری خوشه‌های سنگین نشکند و آسیب نبیند و از بادهای تند و توفانی صدمه نگیرد و چنان محکم و سخت باشد که در کار ساختن ساختمان و سقفها و پلها و دیگر جاها استفاده شود؟

چوب آن نیز گویی که بافته شده و در هم فرو رفته و تار و پود دارد. این سختی و استحکام برای آن است که در کار ساختن ابزار محکم استفاده شود. دقت کن که اگر سختی و استحکام آن چون سنگ بود نمی‌شد که در سقفها، در و پنجره‌ها، کرسیها، جعبه‌ها و دیگر اشیا به کار آید.

از ویژگیهای بزرگ و ممتاز چوب آن است که بر روی آب می‌ماند و فرو نمی‌رود. مردم همه به این خاصیت چوب آگاهند ولی از اهمیت و بزرگی حکمت کار بی‌خبرند. اگر این خاصیت در چوب نبود چگونه کشتیهای غول پیکر و دیگر مرکبهای آبی، می‌توانستند بارهای چون کوه را حمل کنند؟ و مردم چگونه از حمل دشوار بار از سرزمینی به جای دیگر راحت می‌شدند؟ اگر این امر نبود مردم در سختی می‌افتادند و برخی چیزها در سرزمینی نایاب و یا کمیاب می‌شد. (۱۹)

فیها فکة و النخل ذات الأكمام؛ در آن (زمین پر نعمت) میوه‌های گوناگون و نخل خرما با پوشش (برگ و شکوفه و غلاف) است. (سوره رحمن، آیه ۱۱).

(فیها فاکهة) در او انواع چیزهایی است که به آن متفک و متلذذ شوند از اصناف اثمار (و النخل) و خرما بنان (ذات الأكمام) خداوند غلافها را چه خرما هنوز که منشق نشده در غلاف است یا مراد هر چیزی است که مغطی او است از طلع و غلاف و لیف و اغصان و غیر آن از آنچه حافظ او باشد از آفات سمای و ارضی، و تخصیص خرما بذکر از فواکه به جهت

تفضیل اوست و مشابہتی که به انسان دارد در تمایل و تجایب و تابیر و جفاف بعد از قطع اغصان و غیر آن. (تفسیر منهج الصادقین). (۲۰)

فاکهة به معنی هر گونه میوه است (چنانکه راغب در مفردات گفته) و اینکه بعضی آنرا به معنی همه میوه‌ها به استثنای خرما و رطب تفسیر کرده‌اند دلیلی ندارد جز اینکه نخل به صورت جداگانه در آیه ذکر شده است، در حالی که ممکن است این تکرار به خاطر اهمیتی باشد که در نخل و خرما است. اکمام جمع کم (بر وزن جن) به غلافی می‌گویند که میوه را می‌پوشاند و کم (بر وزن قم) به معنی آستین است که دست را می‌پوشاند و کمه (بر وزن قبه) به معنی شب کلاهی است که سر را می‌پوشاند. انتخاب این توصیف در مورد میوه درخت نخل که در آغاز در غلافی پنهان است، و سپس غلاف می‌شکافد و خوشه نخل به طرز جالبی بیرون می‌ریزد، ممکن است به خاطر زیبایی خیره‌کننده آن باشد، و یا به خاطر منافعی که در همان غلاف نهفته است و دارای عصاره اسانس مخصوصی است که هم جنبه غذایی دارد و هم دارویی، از همه گذشته این غلاف همچون رحم مادر، فرزندان نخل را تا مدتی در خود پرورش می‌دهد و از آفات حفظ می‌کند، و هنگامی که توانستند راه خود را در برابر هوا و نور آفتاب ادامه دهند غلاف جدا می‌شود و کنار می‌رود.

از همه گذشته وضع خاص میوه این درخت که نخست در غلاف است و بعد به صورت خوشه‌ای بیرون می‌آید چیدن آنرا آسان می‌سازد، و اگر بنا بود درخت نخل با آن طول قامت میوه‌های پراکنده همچون درخت سیب داشت چیدنش بسیار مشکل بود. (۲۱)

مدهامتان (سوره رحمن، آیه ۶۴).

مدهامتان دو باغ سبز و سیراب که از غایت سبزی به سیاهی زند. یونس بن ظبیان گوید: از امام صادق (ع) تأویل این آیه پرسیدم. فرمود:

باغهای درخت خرما (در عصر ظهور حضرت مهدی یا قبل از ظهور آن حضرت) بین مکه و مدینه به هم پیوسته شوند. (۲۲)

فیهما فکھة و نخل و رمان: در آن دو بهشت هر گونه میوه (خوش) و خرما و انار بسیار است (سوره رحمن، آیه ۶۸)

(فیهما فاکهة) در این دو بهشت میوه‌های بسیار است (و نخل) و خرما بنان (و رمان) و اشجار انار. تخصیص خرما و انار به ذکر با آنکه در تحت فواکه مندرجند به جهت تفضیل و مزیت آنها است بر سایر فواکه و از این قبیل است قوله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال و وجه تفضیل و مزیت آنها آن است که خرما با وجود تفکه غذائیت نیز دارد و انار با آنکه فاکهه است مثمر دوائیت نیز هست به خلاف فواکه دیگر و احتجاج ابوحنیفه به این آیه بر آنکه شخصی که سوگند خورده باشد که فواکه نخورد اگر خرما و انار را تناول کند حاثث نمی‌شود به جهت آنکه آنها محض تفکه نیستند باطلست زیرا که عرفا اطلاق اسم فواکه بر آنها می‌کنند و احکام شرع متفرع بر اسماءند و زجاج از یونس نحوی که از قدمای نحویین است نقل کرده که النخل و الرمان من أفضل الفواکه و بعد از آن گفته که أفضل الفواکه و بعد از آن گفته که افضل بودن اینها از فاکهه به جهت فضل آنها است... (۲۳)

ذکر درخت خرما به جای میوه آن ممکن است از این نظر باشد که این درخت علاوه بر میوه‌اش از جهات مختلف مورد استفاده است، در حالی که درخت انار (در عین خواص بسیار میوه‌اش) چنین نیست.

«از تنه درخت خرما برای پوشش بام خانه‌ها، احداث پل، نردبان، تختخواب، پایه حصار باغ، فیبر و نئوپان و نیم لوله جهت عبور آب، از شاخ و برگ خرما در صنایع دستی مانند حصیر، کلاه، کفش، سبدهای مختلف، غربال، طناب جارو، بادبزن، ظروف میوه خوری، سبدهای

نگهداری نان، اطاقک‌های صحرایی (کپر) استفاده می‌نمایند.»

از میوه خرما به صورت تازه خوری و در ساخت غذاهای سنتی، قند مایع، شیر، سرکه، الکل و شیرینی سازی، از هسته خرما در تغذیه دام و آرد، از پوست غلاف و ساقه‌های گل نر عرق تارونه استحصال می‌گردد که در مصرف دارویی و خوراکی به صورت شربت از آن استفاده می‌شود. کوبیدن میوه خرما همراه با بعضی از داروهای گیاهی در التیام برخی از دردهای مفاصل نقش مهمی دارد. شیره خرما با گلاب در شفای بیماریهای معده و چشم به کار می‌رود. در بیشتر مناطق روستایی دشتستان با سوزانیدن ضایعات شاخ و برگ و کرپ نخل (دمبرگ متصل به تنه نخل) در پخت غذا و نان و گرم نگهداشتن منازل خود در زمستان استفاده می‌نمایند. (۲۳)

ما قطعتم من لينة أو ترکتموها قائمة علی أصولها فباذن الله و لیخزی الفسقین. (سوره حشر، آیه ۵)

آنچه بریدید از خرماستان یا واگذارید آنرا ایستاده بر اصلهای خود پس بفرمان خداست و تا خوار کند خدا بدکاران را.

(ما قطعتم من لينة - الایة) سبب نزول آیه این بود که چون رسول صلی الله علیه و آله به زیر حصن ایشان (بنی النضیر) فرود آمد بفرمود تا بعضی درختان که ایشان را بود ببریدند. ایشان جزعی عظیم کردند و سخت آمد بر ایشان بر سبیل طعن گفتند یا محمد تو دعوی می‌کنی که مرا بعدل فرستادند و این عدل نباشد که درختان بری، این از جمله فساد و إخراب زمین باشد.

رسول صلی الله علیه و آله را سخت آمد و مسلمانان مستضعف اندیشه کردند که مبادا که این فساد بود که ما کردیم. مسلمانان بر یکدیگر خلاف کردند: بعضی گفتند نباید بریدن که این از جمله غنیمت و مال

است، بعضی گفتند نباید بریدن بر غم و خشم ایشان.

خدایتعالی این آیه فرستاد ما قطعتم من لينة أو تركتموها آنچه ببریدید از درخت خرما و نیز درختی که رها کردید بر جای خود بر پای ایستاده (فباذن الله) ای بعلم الله خدای دانا است، و گفتند بامرالله بفرمان خدای چه ممتنع باشد که خدای تعالی فرموده باشد که بهری ببرند و بهری نبرند، چه تکلیف بحسب مصلحت باشد و کس را بر آن طریقی نیست و آن مصالح جز خدای نداند که عالم است به عواقب امور. مفسران خلاف کردند در معنی لینه. عکرمه گفت همه انواع خرما را لینه گویند جز عجوه را و این قول قتاده است و ابن رومان و روایت باذان از عبدالله عباس که او گفت رسول صلی الله علیه و آله گفت جمله درختان خرما از سایر انواع ببرید مگر عجوه را و آن نوعی است از کرایم انواع خرما. گفت اهل مدینه انواع خرما را ألوان خوانند مگر عجوه را.

زهری گفت لینه ألوان خرما باشد جز عجوه و برنی. مجاهد گفت همه انواع خرما باشد بی استثناء.

عوفی گفت از عبدالله عباس لینه لونی باشد از درختان خرما. سفیان گفت کرام النخل درختان گران مایه باشد.

مقاتل گفت نوعی است از درخت خرما که خرما بی آورده باشد لطیف و صافی چنانکه استخوان او از بیرون ببینند، و ایشان آن نوع دوست تر داشتندی سخت آمد بر ایشان، گفتند دعوی صلاح می کنید و این فساد است در زمین، درختان رها کنید که این آنان را باشد که غالب باشند. و گفتند درختی باشد به زمین نزدیک و آنشد الأخفش.

قد شجانی الحمام حین یغنی بفراق الأحباب من فوق لینه مرا اندوهگین ساخت آن کبوتر که بانگ می کرد و سرود فراق دوستان می خواند بالای نهال درخت. گفت عرب ألوان نخل را لینه خوانند، قال

ذوالرمة:

كان قتودي فوقها عش طائر على لينة فردا و تهفوا جنوبها
در وصف ناقه تیزرو گوید: چوبهای پالان من بالای شتر مانند آن است
که آشیانه مرغی بالای درختی باشد و باد جنوب بر آن سخت بوزد.
و قال أيضاً:

طراق الخوافي واقع فوق لينة ندى ليله في ريشه يترقرق
و جمع اللينة لين و قيل لیان و قال امرؤ القیس:

و سالفة كسحوق اللينا ن أضرم فيها الغوى السعرا
(در صفت اسبی گوید. سالفه گردن است و سحوق درخت خرما ی
دراز، گوید آن اسب دارای گردنی است مانند درخت خرما ی بلند که یک
تن مرد بدکار در آن آتش افروخته باشد.)

(و لیخزي الفاسقين) و نیز تاخزی و مذلت و غیظ جهودان کافر فاسق
را باشد. حق تعالی در این آیه وجه حسن آنچه جهودان فساد و استفساد
خوانند آن را باز گفت که برای هوان و مذلت شما بود. (تفسیر شیخ
ابوالفتح رازی). (۲۵)

(ما قطعتم) آنچه بریدید (من لینه) از خرماستان (أوترکتموها) یا
بگذاشتید آنرا (قائمة على أصولها) ایستاده بر اصلهای خود (فباذن الله)
پس آن به امر خداست و به رضای او، و بدانکه لینه یا از لون مشتق است و
جمع او الوان یعنی انواع خرما غیر از عجوه و بزینه که پیغمبر صلی الله
علیه و آله به جهت أجودیت آن منع قطع فرموده بود، یا از لین به معنی
نخله کریمه و جمع او ألیان یعنی خرماهای نرم و لطیف چنانکه از غایت
لینت و لطافت استخوان در اندرون او نمایان باشد و بنابراین معنی، عجوه
و بزینه مستثنی نیستند چنانچه از مجاهد و ابن زید نقل کرده اند که مراد به
این قطع أجود نخل است به جهت غیظ یهود ... و قوله (ولیخزي

الفاسقین)... یعنی شما قطع نخلستان کردید یا خدا شما را امر کرد به قطع آن برای آنکه خوار گرداند جهودان را که بیرون رفتگانند از دایره ایمان.

آیه دالست بر جواز هدم دیار کفار و قطع اشجار ایشان به جهت زیاده شدن غیظ ایشان... (تفسیر منهج الصادقین). (۲۶)

دکتر محمد اقتدار حسین فاروقی در کتاب گیاهان در قرآن می‌نویسد: مشهور است که اگر در نخلستانی درختان خرما نر وجود نداشته باشد هیچ یک از درختان آن نخلستان میوه نخواهد داد. پیش از ظهور اسلام مردمان قبایل عربستان درختان خرما مخصوصاً درختان خرما نر قبایلی را که با آنان دشمنی داشتند قطع و نابود می‌کردند. مسلمانان با این عمل مخالفت و آن را منع کردند. ایشان اینگونه رفتار با درختان را فساد فی الارض می‌دانستند. حتی به هنگام جنگ به امیران لشکری دستور می‌دادند که به مردم بی‌گناه آزار نرسانند و درختان سبز را نبرند. این حساسیت شدید نسبت به حفظ درختان اندیشه‌ای انقلابی بود و راهی عملی برای گسترش جامعه‌ای انسانی، یکبار، به هنگام مقابله با بنی‌نضیر، مسلمانان ناچار شدند درختان خرما نر دشمن را ببرند تا پیشرفت نیروها را ممکن سازد.

این عمل آنان را به شدت اندوهگین کرد. در آن هنگام بود که آیه ۵ از سوره حشر نازل شد و اندوه مسلمانان را تسکین بخشید و در شرایط دشوار اجازه انجام چنین کاری به آنان داد. (۲۷)

"وَعَنْبًا وَقُضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا" (سوره عبس، آیه ۲۸ و ۲۹).

(و عنباً) و درخت انگور (و قضباً) و رطب که آن قضب است، و تسمیه رطب به قضب به جهت آنست که او مقضوب و مقطوع می‌شود مرة بعد اخیری. (و زیتوناً) و درخت زیتون (و نخلًا) و خرما بنان. (تفسیر منهج الصادقین) (۲۸)

فی جیدها جبل من مسد: در گردن او ریسمانی است از لیف خرما (سوره مسد، آیه ۵)

اینک پس از نشان دادن چشم اندازی از تصویر نخل در مصحف شریف، نگاهی می‌اندازیم به پاره‌ای دیگر از احادیث و روایات اسلامی در بیان خرما و اهمیت و خواص آن:

۱- پیغمبر (ص) فرمود: خانه‌ای که خرما در آن نباشد گویی که طعمی در آن وجود ندارد. و فرمود: خوردن خرما در حال ناشتا کرم معده را می‌کشد. (۲۹)

۲- پیغمبر اکرم (ص) فرمود: نیکو مالی است نخل. در حدیث دیگر فرمود: مؤمن به نخل می‌ماند که سرما و گرما برگش را نریزد. (۳۰)

۳- از حضرت رسول (ص) آمده که فرمود: هرگاه رطب بدست آید (فصل آن رسد) مرا تهنیت گوید و چون برود تسلیت گوید. در حدیث دیگر از آن حضرت آمده که اولین غذایی که به زن زائو دهید بایستی رطب یا خرما باشد.

در حالات پیغمبر (ص) آمده که آن حضرت هنگام صرف غذا از سمت خودش از سفره تناول می‌نمود ولی اگر آن غذا رطب یا خرما بود از اطراف ظرف دست می‌برد. (۳۱)

۴- حضرت محمد (ص) فرمود به زن باردار در آخرین ماه حاملگی خرما بدهید زیرا کودک او بردبار و پاکیزه خواهد شد. (۳۲)

۵- در حدیث است که: پیغمبر (ص) نهی نمود از باز کردن دانه خرما و کندن پوست رطب. (کنز العمال: ۴۱۷۳۱). (۳۳)

۶- روزی مقداری خرما در پیش پیامبر (ص) گذاردند، حضرت در این‌باره فرمود در خرما نه خاصیت است:

یادداشتها

- ۱- خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی) مرکز نشر فرهنگی مشرق، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۳، صص ۷۸۹-۷۹۰.
- ۲- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۵، صص ۳۷۰-۳۷۱.
- ۳- بر ساحل کویر نمک، ص ۲۵۴ به نقل از کتاب النقص، عبدالجلیل رازی قزوینی، به تصحیح دانشمند فقید مرحوم سید جلال الدین محدث ارموی، چاپ انجمن آثار ملی.
- ۴- قابل، هادی نوشت افزار قرآن در عصر نزول، بینات، بهار ۱۳۷۵، شماره ۹، ص ۹۰.
- ۵- جمال الدین شیخ ابوالفتح رازی، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۲۱.
- ۶- معارف و معاریف، ج ۵، صص ۱۱۷-۱۱۸.
- ۷- بحار: ۱۰۲/۴۹.
- ۸- فصلنامه بینات، تابستان ۱۳۷۴، شماره ۶، ص ۸۹. با تلخیص و اندکی تصرف
- ۹- آریان، قمر، چهره مسیح در ادبیات فارسی، تهران، انتشارات معین، چاپ اول، ۱۳۶۹، صص ۱۶۸-۱۶۹ به نقل از تاریخ بلعی.
- ۱۰- تفسیر روح الجنان و روح الجنان، ج ۷، صص ۴۰۲-۴۰۵.
- ۱۱- چهره مسیح در ادبیات فارسی، صص ۱۸۸-۱۸۹، به نقل از تفسیر کشف الاسرار و عدةالابرار.
- ۱۲- تاریخ حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، انتشارات کتابفروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۴۱.
- ۱۳- ملافتح الله کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۴۶، ج ۵، صص ۴۱۱-۴۱۵.
- ۱۴- تفسیر روح الجنان و روح الجنان، ج ۷، صص ۴۷۴-۴۷۵.
- ۱۵- کامل التعبير، صص ۲۷۳-۲۷۴.
- ۱۶- تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۴۷۲.
- ۱۷- تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، صص ۸-۷.
- ۱۸- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۳۶.
- ۱۹- شگفتیه‌های آفرینش از زبان امام صادق علیه السلام یا توحید مفضل، صص

- ۱- از میکرب جلوگیری می‌نماید. ۲- سبب تقویت ستون فقرات
- است. ۳- قوه باه را زیاد می‌کند. ۴- قوای بینایی و شنوایی را تقویت می‌نماید. ۵ و ۶- انسان را به خدا نزدیک و از شیطان دور می‌نماید.
- ۷- سبب هضم غذا است. ۸- دردها را نابود می‌سازد. ۹- دهان را خوشبو می‌نماید. (۳۴)
- ۷- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: با اهل شراب مخالفت کنید و خرما بخورید که شفای بیماریها است. (۳۵)
- ۸- روایت است که شخصی به امام حسن مجتبی (ع) عرض کرد: رطب (خرمای تر) را برای من توصیف کن. حضرت فرمود: باد شمال آن را تلقیح می‌کند و باد جنوب آن را برون می‌دهد و خورشید آن را می‌پزد و ماه خوشبویش می‌سازد. (۳۶)
- ۹- امام صادق (ع) فرمود: هیچگاه سفره غذایی نزد پیغمبر (ص) نیاوردند که در آن خرما باشد مگر اینکه حضرت به خرما آغاز میکرد. (۳۷)
- ۱۰- از امام صادق (ع) روایت شده که: خارک، معده را وسعت می‌بخشد و بواسیر را قطع می‌کند. (۳۸)
- ۱۱- در حدیث امام صادق (ع) آمده: درباره عمه‌تان نخل (که در آفرینش خواهر آدم است) به نیکی سفارش کنید که آن از گل آدم آفریده شده، مگر نمی‌بینید که هیچ درختی جز آن به تلقیح نیاز ندارد؟ نیز از آن حضرت حدیث شده که چون خداوند آدم را بیافرید مقداری از گل او زیاد ماند. با آن گل نخل بیافرید، از این سبب است که چون سر آن بریده شود دگر نروید و به تلقیح نیازمند بود. (۳۹)

۲۰- تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۱۹.

۲۱- تفسیر نمونه، ج ۲۳، صص ۱۱۱-۱۱۲.

۲۲- معارف و معاریف، ج ۹، ص ۲۴۷.

۲۳- تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۳۸.

۲۴- کاریزی، غلامعباس، بررسی امکانات و ظرفیت‌های تولید خرما در منطقه

دشتستان، مجموعه مقالات اولین سمینار خرما، ص ۵۷.

۲۵- تفسیر روح‌الجنان و روح‌الجنان، ج ۱۱، صص ۹۳-۹۵.

۲۶- تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، ص ۲۲۵.

۲۷- محمد اقتدار حسین فاروقی، گیاهان در قرآن، ترجمه احمد نمایی، مؤسسه

چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۲۸.

۲۸- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

۲۹- معارف و معاریف، ج ۵، ص ۱۱۷.

۳۰- همان کتاب، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

۳۱- همان، ج ۵، ص ۶۷۶.

۳۲- اسلام پزشکی بی‌دارو، ص ۲۱۶ به نقل از: بحار، ج ۶۶، ص ۱۴۱.

۳۳- معارف و معاریف، ج ۵، ص ۱۱۸.

۳۴- اسلام پزشکی بی‌دارو، صص ۲۰۶-۲۰۷.

۳۵- معارف و معاریف، ج ۵، ص ۱۱۷.

۳۶- حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، انتشارات اسماعیلیان قم،

چاپ اول، پاییز ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۰۷۰.

۳۷- معارف و معاریف، ج ۵، ص ۱۱۷.

۳۸- همان کتاب، ص ۱۲.

۳۹- همان، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

۵

خرما در فرهنگ و ادبیات پارسی

در کشور ما، ایران که خرما تاریخ چند هزار ساله دارد، همه وقت و همه جا از خرما بعنوان میوه‌ای لذیذ، مقوی و سرشار از مواد حیاتی نام برده‌اند و اندیشمندان، شاعران و اصحاب قلم همیشه ستایشگر این درخت و محصول آن و همواره مشوق مردم در کاشت، توسعه و بهره‌گیری درست از نخیلات بوده‌اند.

در فرهنگ مردم بومی جنوب، خرما از اهمیت والایی برخوردار است. مردم دشتی، دشتستان و تنگستان به این درخت توجه خاصی نشان می‌دهند، چرا که عقیده دارند هیچیک از اجزاء این درخت بدون استفاده نمی‌ماند.

در بین عموم مردم طبس، معروف است که اگر کسی درخت خرمایی را قطع کند، مانند اینست که جوانی را کشته است و این یادآور اذعان قلبی ایرانیان است که عقیده داشتند اگر شخصی یک درخت را قطع نماید، یک روز از دوران زندگانی او کم می‌شود و اگر به ناچار تصمیم به بریدن درختی بگرفتی پیش از آن می‌بایستی نهالی را بنشانیدی. آیا هنوز نیز این اعتقاد وجود دارد؟ سنت عدم قطع درختان خرما آنچنان بر اجتماع شهر طبس - شهری که بنا به توصیفهای مورخین قرون اولیه اسلامی

خرماستان‌ها و مرکبات در آن وجود داشته - مستولی بوده که حتی هنگام ایجاد ساختمانهای بزرگ نیز آنها را قطع نکرده و درخت خرما در داخل بنا باقی مانده است و هنگام پوشش سقف حفره‌ای بزرگتر از قطر درخت در آن ایجاد می‌نمودند تا با وزش باد و حرکت درخت به پوشش سقف آسیبی نرسد.

تنها بازگویی این مطلب نشان می‌دهد که تا چه اندازه مردم حفظ درختان خرما را بر خود واجب می‌شمردند و تا چه حد معماری با درختان خرما هماهنگ گردیده و با آنها کنار آمده است.

«گشت و گذار در راه‌هایی که از شهرها و روستاها و دامنه‌های دلپذیر ماسه‌ای که هر کدام پر از جاذبه‌های خاصند و نخل‌هایی که در بیابان و در قلب کویر تنها مانده‌اند و با این وجود زیبایی و بخششی به بزرگی و وسعت جنگل‌های سرسبز شمال دارند، چنان تأثیر غریبی در روح آدمی می‌گذارد که مسافر را به دنبال یک سلسله توقف شگفت‌آور در کویر می‌کشاند، و در پیچ و تاب‌های شن‌های گرم سرگردان می‌کند.» (۱)

به سخن آقای عبدالکریم حکمت یغمایی «کودک چشم می‌گشاید و زندگی آغاز می‌شود.

گهواره خوابگاه کودک خوری از شاخ و برگ نخل است که دست‌های نوازشگر مادر آن را می‌جنباند. زندگی در سایه نخل سپری می‌شود، فرمان در می‌رسد و ناگهان بانگی برآید خواجه مرد. جنازه از غسلخانه بیرون می‌آید و در کفن او دو چوب نخل است که بر روی آنها آیه شریفه آیه‌الکرسی نقش بسته است، به نام چوب جریدتین، تابوت بر دوش جوانان به سوی سرای ابدیت روان می‌شود در حالی که دو برگ سبز نخل بر شانه مردی پیشاپیش تابوت روان است نخل یار دیرین را تنها

نمی‌گذارد. او با یار می‌میرد و به سرای جاودانی می‌شتابد. سستی دیرپای از زمان آدم (ع) که چون از دنیا برفت خدای تعالی فرمود: که دو چوب از آن درخت در کفن آدم پیچند.» (۲)

«سیده شهلا آل داود» در چکامه‌ای بلند که در آن خور را با همه مظاهرش به تصویر کشیده است، درختستان‌های خرماي خور را اینگونه توصیف می‌کند:

خرما بنان گسترده‌اند سایه بیابان تفته را، گویی بهشت را در دوزخ زمین به تماشا نهاده‌اند.

خرما بنان کویر نشینان خور را، از بام تا شام، از صبح زندگی، تا شام مرگ، همراه بوده‌اند. گهواره، خوابگاه طفل شیرخوار، تالار، سایه بان خوش گرمگاه تیر، هم آذر اجاق به سرمای پیرزن، هم نور کلبه‌های گلین در شب سیاه.

هم خوان دام، همه ز ایثار نخل بود، اما کنون: خرما بنان حکایت از یاد رفته‌اند

در ساحل کویر، این راست قامتان بهشتی، از یاد می‌روند، از یاد رفته‌اند...

اینک کدامین مرد یارد، تا بر فراز، بر قامت بلند سخاوت، تا شهد جان نخل، تا خوشه ...، آرد بکام خویش.

اینک که یارد، تا بر فراز، بر قامت بلند زمان، تا چتر سبز، بالاتر از اثر دیهقان پیر...، دستی فرو برد به محبت، در گیسوان نخل...

خرما بنان سخاوت و ایثارند، از گاهواره تا گور، روز رحیل، فرمان چو در رسد، با شاخه‌های سبز، تابوت را طلایه یاراند، در گور هم ...

نسل جدید اما، خالی نموده پهنه این پیکار، نسل جدید، زیبایی مگستان را، از دور، در شهرهای پرهیاهو و دود آلود، در آلبوم، در عکس

یادگاری نوروزی، به تماشا نشسته است.

در گوشه‌ای به دست فراموشی، خرما بنان دشت، بی دشتبان.

خور آرمیده است، با کوچه‌های تنگ تهی از دوست، خرما بنان گسترده‌اند سایه، بیابان تفته را، خرما بنان تنها نشانه‌ای ز بهشتند، در دوزخ کویر.... (بر ساحل کویر نمک)

نخل

در پناه تو ای گرامی نخل ای بسا روز آرمیدم من
نیم با و کلوخ پخته و خام هر چه بودت به بار چیدم من

چتری از برگهای سبز و طری بر سرم از تو بود گسترده
بسته خورشید را ره از گنبد سبز گون، زرد گون یکی پرده

گشته از باد بارور چونانک گشته از باد بارور مریم
جز درختان پاک و مریم پاک کس نگشته است بارور از دم

بر فراز تو می‌شدم با لیف از کوشک تو گشته آویزان
و آن رطب‌های ترد و تازه و تر زی فرود از فراز بد ریزان

زان بلندی چو می‌فکنم چشم همه سو ریگ بود و صحرا بود
و آن ده شور بخت مسکین بر از کران کویر پیدا بود

تو سر اندر سپهر برده و من سرفرو برده در گریبان
می‌مکیدم به مویت آخته دست شهد از خوشه‌های پستانت

از غسل خوشتر و طبیعی تر رطبی بود کان به بار تو بود
نیست خرما بدون خار ولی همچو گل بی گزند خار تو بود

طفل بودم ولی به ماه صیام نیت و عزم روزه داران بود
و آن رطب‌ها به خوان افطاری زینت بزم روزه داران بود

یاد دارم که سخت می‌بستم کمر کودکی به یاری تو
با دو دست ضعیف می‌کردم آبپاری و کود ورزی تو

رازها بود و گفتگوها بود چون به پایت به خاک می‌خفتم
می‌شنیدم هر آنچه می‌گفتی می‌شنیدی هر آنچه می‌گفتم

یاد دارم که بامدادی خوش چون نهادی ز مهر سربرم
با زبانی فصیح فرمودی بارور باش بارور پسر

اینک از شصت سال افزون است که ز فرزند خویشتن دوری
من به ری مانده خوار و سرگردان تو به عزت مقیم در خوری

تا سپردم تو را به دیگر کس سخت در رنجم از جدایی‌ها
تو و آنقدر مهربانی‌ها من و این مایه بی‌وفایی‌ها

کس نپرسید از این نمک شناس که چرا رایگان فروختم
باختم، باختم، که باختم سوختم، سوختم، که سوختم

«حبیب یغمائی»

داستان خرما بنان خور در زبان شاعران جندق و بیابانک با تراژدی غم انگیزی به پایان می‌رسد. راستی چرا شاعران خور که اینهمه از گذشته درخشان درختان نخل خرما می‌خورسخت می‌گویند، حال از مظلومیت نخلداران و نخل بن‌های این منطقه در زمانهای اخیر خبر می‌دهند.

از نخیلات روزگاری بود سبز تالار باغ دینگون
باد در سایه درختانش گسترانیده فرش بوقلمون
ای دریغا دگر ندارد نخل آن صفا و طراوت پیشین

محمد شایگان خوری

آقای سید محسن شهرنازدار در مقاله «بسان خوشه‌های اساطیری خرما» که به مناسبت بزرگداشت استاد شیر محمد اسپندار دونلی نواز یگانه بلوچستان تهیه شده، می‌نویسد:

بلوچستان، سرزمین رازها، سرزمین صبر، سرزمینی به وسعت غم‌ها و شادی هاست. غم‌هایی که با اندک وسیله‌ای رنگ شادی می‌گیرند و شادی‌هایی که طبیعت و زندگی، آنان را به سرعت به غم می‌نشانند. بلوچستان، سرزمین رازها، سرزمینی به وسعت صبر مردم بلوچ و به وسعت بیابانهای بی‌آب و سبزی اساطیری برگهای نخل و شیرینی خوشه‌های خرما، و عمق نگاههایی که از ماورای چهره‌های سوخته و تکیده سر بر می‌کشد. و همه‌اینها در موسیقی بلوچستان جمع است و موسیقی بلوچستان در سینه شیر محمد و نوای نای و آواز او. وقتی از او می‌خواهیم که بیشتر از اسپندار بگوید و جایگاه و منزلت پیر موسیقی بلوچ را تبیین کند، دانسته‌ها را به خاطرات ذهنی خویش با سرزمین آفتاب و کویر و نخلستان پیوند می‌زند.

شیر محمد با طبیعت زیسته است، سالیان دراز شبها راتا صبح با

حضور ماه در نخلستان و باغ گذرانده تا درخت و خشکی زمین را با اندک آبی از تشنگی رهایی بخشد. او از پس سالیان دراز به وارستگی رسیده است، و به آرامش. آرامش او بسان حرکت آب بر خاکهای تشنه باغ و مزرعه اوست، بسان برخورد نسیم با چتر سبز نخلها و بسان شهادتی که نخلستان از صبر می‌دهد. صبر عظیم نخل در رویت خوشه‌های رسیده خرما و شیر محمد بسان خوشه‌های اساطیری خرماست که از پس صبر به شیرینی و پختگی رسیده است.

شیر محمد برای انسانها می‌نوازد، برای مردم بلوچ و همه‌ما. برای طبیعت پیرامون خود، برای نخلها و درختان، برای خاکهای سوخته از تشنگی، برای نسیم صبحگاهی و چهره‌های سوخته کودکان بلوچ که عطر زندگی در ماورای نگاهشان نهفته است. شیر محمد برای همه اینها می‌نوازد و می‌خواند، او نی نوازی چیره دست است که با ساربانان بلوچ، روزها و شبها در بیابان زیسته است و مخاطرات بیابان را درک کرده و طراوت نخلستان و درختان را با تقدیم اندک آبی به آنها احساس کرده است. از این رو بزرگ است و وسیع، بسان خیال بلوچ، بسان صبر بلوچ، و بسان بیابانهای بلوچستان و بسان سبزی بیکران نخلستانهای آن دیار. (۳)

از جنوب ایران، از سرزمین دلیران تنگستان و دشتستان، دلیر مردان استان بوشهر سخن بگوییم. سرزمینی که هر نخلش گویا و حکایت دلیری فرزندان این آب و خاک است.

آنجا بزیر سایه جان بخش «نخلها»

سرمست جام عشق و دل از تیرگی بری

پر شور و با حرارت چون آفتاب گرم

آذر به جسمشان شده ز آن خاک آذری

خاور دشتستانی

آقای عبدالمجید زنگویی در کتاب ترانه‌های فایز می‌نویسد: می‌گویند زمانی قلعه کردوان Kordavan برای چند روزی در محاصره عده‌ای از دشمنان این محل بوده است، چند نفری بیشتر در قلعه نبوده‌اند، فایز و برادرش محمد حسین دشتی با چند تن از یاران آنان، ذخیره غذا تمام می‌شود و آنان می‌مانند با یک تاپوی خرما و به ناچار به آن خرمای ذخیره رو می‌آورند. اما تاپوی خرما هم حجمی دارد و ظرفیتی، محمد حسین، برادر فایز خیلی پرخوراک بوده و مرتب به تاپورو می‌آورده است بطوری که اعتراض دیگران شروع می‌شود و ترس از کمبود و پایان یافتن تنها ماده غذایی آنان را به چاره‌اندیشی وامی‌دارد. پیش فایز از برادرش گله و شکایت می‌کنند. فایز برای اینکه غیر مستقیم به برادرش بفهماند که در این موقعیت حساس بایستی در خوردن صرفه جویی کرد و برادرش را هم ناراحت نکرده باشد شعری می‌سراید از زبان و قول تاپو و برای برادرش و دیگران می‌خواند که خواندن آن هر چند فاقد ارزش ادبی است خالی از لطف نیست گرچه متأسفانه این شعر هم مانند اکثر اشعار بلند فایز ناقص است.

به محسین گفت روزی پیر تاپو که ای محسین! منم تاپو نه کاپو
گمان کردی که من از دشمنانم که هر لحظه زنی ناخن به جانم؟
ز خرماهای لشت شیره شیره من از بهر شما کردم ذخیره
چون من خالی همی گشتم ز خرما تو هم از ضعف دل می‌افتی از پا
زندگی انسان جنوب با نخلستان و درختستان‌های تناور، با سخاوت و بلند قامت خرما گره خورده است. از اوان کودکی تا هنگامه پیری درخت خرما و برگهای همیشه سبز سایه اندازش انیس و مونس وی بوده و لحظه‌های خوشی را با آن درخت پر احساس گذرانیده است. جست و خیز در پیرامون نخل بن‌ها و سنگ انداختن بر شجرش به قصد برافتادن

اندر دامن نخلان سبز از هر طرف تعظیم می‌آرند، زخیزاب حوادث، کوهسان، در جان تو، پادار و برجایند.

ز گرمای تنت، آسایش جان را خریدارم، بنام سرفرازان نخل بی‌همتای دشتستان، که دامنگیرشان تف و لای توست.

همی خواهم تو باشی سرافراز و شاد و پابرجا، و - هم تابنده‌تر خورشید و اخترها، روان در لاجوردی آسمان تو.

و نخلستان پر بارت، ترا هرگه نثار آید.

الا ای باورم - سامان من، تو - ای، تابان، بزرگ دشتستان، بزرگ دشتستان ...

«حیدر عرفان»

صبا دوشم ز جانان این خبر داد که هی هی نخل امیدت ثمر داد
به پای خویش فایز! یارت آمد خدایت دولت بی درد سر داد

که بر نخل امید من تبر زد؟ که بر مینای اقبالم حجر زد؟
جدا فایز که کرد از وصل جانان که بر جانم خدنگ بی‌خبر زد؟

بگو تا فایز خوبم بیاید صدا کن یار محبوبم بیاید
بگو تا با دوبیتی‌های شیرین کند آهنگ آن آوای دیرین

بیا با ناله‌های خیش (۴) و برّا (۵) به زیر سایه گز (۶) توی صحرا
بیا تا پای مشو (۷) وقت هاسک (۸) به وقت لالای پای مختک (۹)

به وقت گله و هنگام گلگشت زمان بستن پرونگ (۱۰) برلشت (۱۱)
بیا با صوت روح افزای شروه سبک کن بار دل با نای شروه

سر شکم را به دست شروه وا کن مرا از پشت نخلستان صدا کن
در آرزوی شروه، سیدمحمد رضا هاشمی‌زاده، خورموج

رطب‌های شیرین به زیر، از خاطرات هر مرد جنوب است.

در شب مهتاب در پس کوچه‌ها فصل تابستان که بازی رسم بود
تا سحر در کوچه‌های شهر ما سالها این صحنه سازی رسم بود

عشق بود و جست و خیز بچه‌ها فصل بالا رفتن پرونگ‌ها
کم کمک می‌شد خرکها رنگ رنگ فارغ از غوغای تلخ رنگها

سراب آرزو، سیدمحمدرضا هاشمی‌زاده

در گذشته‌های دور و نزدیک، در مناطقی از استان بوشهر، که هنوز
استفاده از وسایل خنک کننده معمول نبود برای کاستن از شدت گرما
شاخه‌های سبز نخلها را در زمین فرو می‌بردند و یا با چیدن و در کنار هم
قرار دادن آنها، کپرها و اتاقکهای صحرایی از چوب و برگ نخل می‌ساخته
و از بیرون، آب بر آنها می‌پاشیده‌اند تا هوای درون خنک گردد. هنگام
گذشتن جریان هوا از برگهای خیس شده درخت خرما، هوایی مطبوع و
خنک در آن سوی پدید می‌آمد که در حقیقت بسان یک کولر آبی عمل
می‌کرد.

دریغ از روزگاران گذشته

کجا رفتند یاران گذشته

که با هم یک دل و یک رنگ بودند

به ساز عشق هم آهنگ بودند

در آن روزی که مسکنها کپر (۱۲) بود

صفای زندگانی بیشتر بود

پلاس خانه‌ها از جنس تک (۱۳) بود

به هر جا نقل مجلس‌ها خرک (۱۴) بود

خوشا روزی که بر تک می‌نشستیم

به شوق بوی مشتک (۱۵) می‌نشستیم

به هر جا گمنه (۱۶) توی هرشتی (۱۷) بود

اگر چه گمنه تنها و پتی (۱۸) بود

ولی پسر بود دلها از محبت

کجا این زندگی اینگونه زحمت

چه خوش روزی که هم آواز باشیم

به سوی عشق در پرواز باشیم

دریغ، سیدمحمدرضا هاشمی‌زاده

در سراسر دیوان خواجه لسان الغیب حافظ، فرزند برومند جنوب، که
قرآن را با چهارده روایت از بر می‌خواند، یادی از نخل نیست و شاید
همین بی‌مهری حافظ شیرین سخن به درختان اساطیری خرما بوده، که
آقای منوچهر آتشی شاعر بنام بوشهری را بر آن داشته تا اینگونه بسراید
که:

ای نخلهای سوخته در ریگزاران

حسرت میندوزید از دشنام هر باد

زیرا اگر در شعر حافظ گل نکردید

شعر من - این ویرانه - پرچین شما باد

در طول تاریخ درخت خرما نجات بخش اهالی جنوب در ایام
خشکسالی بوده که نمونه‌های آن را فراوان در کتابهای تاریخ می‌بینیم، به
گونه‌ای که در سال ۱۳۱۰ که خشکسالی بر خطه جنوبی ایران خصوصاً
خلیج فارس سایه افکند و در آن سال همانگونه که پیران ولایت پیش‌بینی
کرده بودند قطره‌ای باران نبارید، اهالی مظلوم جنوب حتی از جوشاندن
«بل» خرما که مقداری شیره داشت برای سیر کردن خود دریغ نمی‌کردند.

خود از این درخت نام برده، به آن استناد جسته، در آرایه‌های ادبی از آن بهره گرفته و برای نشان دادن ایستادگی و بردباری بزرگمردان تاریخ ایشان را به درخت نخل مانند نموده و گاهگاه نیز برای نشان دادن کرامت و سخاوت نخل، آن را به جوانمردان سخاوتمند و بخشنده تاریخ تشبیه کرده‌اند.

و اما نخل و تصویر آن در شعر و ادب پارسی:

نخل به معنی درخت خرماست:

ای خوشا مستانه سر در پای دلبر داشتن
دل تهی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن
در گلستان هنر چون نخل بودن بارور

عاراز ناچیزی سرو و صنوبر داشتن
پروین اعتصامی

بوسی ز لبث خواهم هر چند که ممکن نیست
نخلی رطبت خواهم هر چند که ممکن نیست
ملاحسن کبگانی

چندی به طلب بودم و ز تاب به تب بودم
در نخل رطب بودم با ذوق و طرب بودم
ملاحسن کبگانی

سهمش چو سهم‌ها و یه، صد بیم در هر زاویه
اعجاز نخل خاویه دیوار با مش را مثل
لامعی‌گرگانی

نخل به معنی مطلق درخت نیز آمده است، چنانکه شاعری گوید:

اما صبر انسان جنوب بسیار است، بسان صبر خرماستانهای همیشه سبز و خرم آن. درختستان‌های بردبار و کم توقع خرما درس صبر و زندگی را به مردان پرتلاش جنوب دادند و آنها با امید به آینده‌ای بهتر، سختیها و مشقتهاى زندگی را تحمل کرده و به شیرینی و پختگی زندگی نیز رسیدند. مردم استان بوشهر با حکایاتی که دربارهٔ ویژگیها و سجایای اخلاقی رئیس علی دلواری تعریف می‌کنند وی را برتر از یک انسان عادی جلوه می‌دهند به حدی که مقامی اسطوره‌ای برای او قائل می‌شوند. به عنوان مثال معتقدند در شب سالگرد شهادت او تا سالهای متمادی صدایی از نخلستان دلواری بر می‌خاست و روحی سرگردان آوای ننهٔ کجور سر می‌داد که به زبان هندی به معنی مادر نخلستان است.» (۱۹)

این داستان شبیه روایتی دربارهٔ «ستون حنانه» مسجد النبی در مدینه است. به اعتقاد برخی این ستون تا مدتها بعد از وفات پیامبر (ص) ناله می‌کرده است، که داستان آن در دفتر اول مثنوی به زیبایی آمده است. آقای بهرام مهاجریان در چکامه‌ای زیبا هویت هر آدمی را که باید برخوردار از دو گوهر والای ایمان و انسانیت باشد، بیان کرده و آن را به حکایت مرد جنوب و خرمابنان زندگی بخش او پیوند می‌دهد، بنگرید: مرا به خاطر می‌سپاری، که تو را به خاطر سپرده‌ام، پیوند قلب ما تیری است، که گر آشنا شوند، پرواز واژه‌هاست.

می‌شناسی که که‌ام! از کجا آمده‌ام! و به دنبال چه‌ام.
من همان مرد جنوبم، که به قصد شدن نخلی بلند، و ثمر دادن آن، خارکم را به هر آن کس که بود مثل خودم خواهم داد.

سبدي را که تو داری، می‌کنم پرز رطب تا بدانی که چه شیرین باشد، که چه آسان باشد، زندگی من و تو، اگر ایمان باشد، اگر انسان باشیم.
باری شاعران و نویسندگان این میهن بافر و شکوه در اشعار و سخنان

زعفران در کشور ما گریه بسیار آورد

نخل صندل درد سر درعهد ما بار آورد
در این بیت شعر نخل صندل به معنی درخت صندل به کار رفته است.
درنزهة القلوب آمده است: «درخت خرما شجره مبارک است. به آدمی نیک مانند است، به طول و راستی قد و امتیاز ذکر و انثی و بوی طلع که به نطفه و شکل طلع که به مشیمه ماند و لیف که به موی آدمی ماند و آنکه ماده که نزدیک بود، فحل بیشتر خواهد و آنکه بر همدیگر عاشق شوند و این همه صفات انسانی است.» در زبان فارسی ترکیبات نخل بند، نخل مومین، نخل طور و نخله کلیم به کار رفته است:
نخل بند به معنی سازنده شبیه نخل است، یعنی کسی که صور درختان و میوه را از موم سازد.

عسل دادت از نخل و من از هوا رطب دادت از نخل و نخل از نوا
همه نخلبندان بخایند دست ز حیرت که نخلی چنین کس نیست
سعدی، کلیات، ص ۳۷۳

شاخها دختر دوشیزه با غند هنوز

باش تا حمله گردند بالوان ثمار
عقل حیران شود از خوشه زرین عنب
فهم عاجز شود از حقه و یاقوت انار
بندهای رطب از نخل فرو آویزند
نخلبندان قضا و قدر شیرین کار
سعدی، کلیات، ص ۴۵۵

عتابیست خوش چون گل نخل بندان

که از زخم خارش عنایی نیایی

خاقانی، دیوان، ص ۴۱۹

نخل طور و نخل کلیم درختی است که حضرت موسی را در وادی
ایمن به حوالی کوه طور که تجلی انوار حق تعالی را بر آن درخت مشاهده
کرده بود رهبری کرد.

اندر فضایل تو، قلم گویی چون نخله کلیم پیمبر شد
منجیک

به تماشای تجلی تو مدهوش کلیم
ای سرت سرّانا الله و سنان نخله طور
نیر تبریزی

کنونم بر سر یک پا چو نخل وادی ایمن
به گلزارت زبان شعله ام مست گل افشانی
فصیحی هروی
الا ای سرو قدت نخله طور ز روی آتشینت دهر پر نور
بسوزد هر که شد نزدیک آتش بسوزم گر از این آتش شوم دور
ملاحسن کبگانی

نخل مومین به معنی درخت نخلی است که از موم سازند.
بلی نخل خرما می مریم بخندد بر آن نخل مومین که علان نماید
خاقانی
با توجه در این بیت در می یابیم که بیت به ماجرای بارداری مریم پاک
اشاره دارد (آرایه چشمک آرایشی)، که پیش از این به بیان کامل آن
پرداختیم.

«آن دختر پانزده ساله، نه پس از بار گرفتن و نه پیش از بار گرفتن - به
مردی نپیوست، و این چنین تا هنگامی که بزاید. (فصل هفتم از کتاب
هفتم دینکرد (زرتشت نامه) فقرات ۵۵-۶۱)» (۲۰)
«ثعالبی در ثمار القلوب (ص ۴۵) گوید که بدین مناسبت مراد از تحفه

مریم خرماست. وحید دستگردی در حاشیه خسرو و شیرین (۲۷۲) می‌نویسد: «جشن مریم عیدی است که نصاری معمول می‌دارند به نام روزی که مریم را خرما از درخت حاصل آمد».

«تا مریم را درد زه پیدا شد قصد آن درخت بخت نکرد که آیه «فاجاءها المخاض» او را آن درد به درخت آورد و درخت خشک میوه‌دار شد.

آن مریم دردمند یابد تازه رطب‌تر جنی را

مولانا، کلیات شمس، ص ۹۵

از کلک دو شاخ میوه روح ریزان سخنم چو نخل مریم

کمال‌الدین مسعود خجندی، دیوان، ص ۲۱

چون مریم از عصمتکده، رفته مسیحش آمده

نخل کهن زو نوشده وز نخل خرما ریخته

خاقانی ۳۸۱

هر دم مرا به عیسی تازه است حامله

ز آن هر دمی چون مریم عذرا برآورم

زین روی چون کرامت مریم به باغ عمر

از نخل خشک خوشه خرما برآورم

خاقانی ۲۴۴

تا مریم، نخل خشک بفشانند خرمای‌تر از میان فرو ریخت

خاقانی ۵۰۷

سخن بر بکر طبع من گواه است

چو بر اعجاز مریم، نخل خرما

خاقانی، قصیده ترسائی

من نخلم و تو مریم، من عازرم تو عیسی

نخل از تو گشت تازه جان از تو یافت عازر

خاقانی

دمی با مصطفی و کاسه باشیم که او می‌خورد از آنجا شیر و خرما

از آن خرما که مریم را ندا کرد کلی و اشربی و قری عینا

مولانا، کلیات شمس، ص ۸۹

ما را چو مریم بی‌سبب، از شاخ خشک آید رطب

ما را چو عیسی بی‌طلب در مهد آید سروری

مولوی - شماره ۲۴۲۹

زین طلب، بنده به کوی تو رسید درد مریم را به خرما بن کشید

دفتر دوم مثنوی - ۱۰۸

همچو مریم سوی خرما بن رویم زانکه خرمایی ندارد شاخ بید

مولوی

نزدیک مریم بی‌سبب هنگام آن درد و تعب

از شاخ خشک بی‌رطب هر لحظه خرما می‌کشی

دیوان شمس مولوی

زد فکر بکر تکیه چو مریم به نخل خشک

کز شاخ آرزو رطبش در دهان رسد

اهلی - ۴۶۳

و گر مریم درخت قند گشته است

رطب‌های مرا مریم سرشته است

خسرو و شیرین - ۲۰۵

دل بپرور بهر فیض نو به نوکز نخل خشک

می‌خورد خرمای تر مریم که عیسی پرور است

جامی - ۲۲

ز سوزان نار بهر پور آزر پرورد گلشن

ز بی بر نخل بهر دخت عمران آورد خرما

فتحعلی خان صبای کاشانی

نخل به معنی تابوت بزرگ و بلندی نیز است که با پارچه‌های قیمتی تزئین کنند و بر آن آئینه‌ها و خنجرها و شمشیرها نصب نمایند و روز عاشورا به عنوان تابوت حضرت امام حسین (ع) در دسته حرکت دهند و گاهی نیز برای مرده‌ای جوان آن را حمل و یا در تکیه نصب کنند.

کشته عشقم و آن نیست که در شهر کسی

نخل تابوت مرا بیند و شیون نکند

شانی تکلو

آقای عبدالکریم حکمت یغمایی در کتاب بر ساحل کویر نمک

می‌نویسد:

روز پنجم محرم الحرام هر سال زمان بر پایی نخل است. نخل به نشانه کاروان سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) با لباسهای قدیمی و رنگارنگ تزئین می‌شود. در جلو آن چند آئینه و در بالای آن سه ردیف شمشیر که در نوک هر کدام اناری نشسته است، نصب می‌شود.

درون نخل را رنگهایی می‌آویزند تا هنگام حرکت دادن آن درای کاروان را در یادها زنده کند. از شب ششم تا دهم نخل بر دوش جوانان در حسینیه به حرکت در می‌آید و چاووش، همراه با حرکت نخل به چاووشی می‌پردازد و جمعیت حاضر فریاد یا حسین بر می‌آورند. در روز عاشورا رخت نخل به صورت نیمه افراشته در می‌آید و در برخی از روستاها سیاهپوش می‌شود... (۲۱)

کرد تا لطمه باد اجل ای نخل جوان

بـاغ عـمـر تـو خـزان

ریخت از شاخ طراوت همه برگ و بر من

نـوجـوان اکـبـر مـن

یغمای جندقی

آندم که سرو قد جوانان ز پا فتاد نخل امیدها ز چه سان بی‌ثمر نشد محمد خان دشتی اینک بنگریم به ابیات و امثالی که واژه خرما (و نخل) در آن بکار رفته است:

پس پند پذیرفتم و این شعر بگفتم از من بدل خرما بس باشد کنجال

ابوالعباس

کسی کو شود زیر نخل بلند همان سایه زو باز دارد گزند

فردوسی

کسی که از سایه نخل بلند بهره می‌برد، از گزند گرما و حرارت رها می‌شود.

بکن کار و کرده به یزدان سپار به خرما چه یازی چو ترسی ز خار فردوسی

اهل تلاش و کوشش باش و عمل خویش را به خداوند بسپار، زیرا اگر از سختی‌ها که چون «خار» است بهراسی به شیرینی و پختگی خرما و نتیجه مطلوب نخواهی رسید. در این بیت بین خار و خرما تضادی وجود دارد.

سعدی نیز واژه‌های خار و خرما را با هم در بیتی آورده:

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم

دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم

از اعمال بدو پلید خود نمی‌توان انتظار دریافت پاداش داشت، و عمل

بد بازتابی جز سختی، بلا و عذاب نخواهد داشت، در این بیت «خرما»

نشانه خوبی، لذت و شیرینی مطلوب است و خار نشانه کردار بد است.
سلمان ساوجی در بیت:

همه وقتی نشاید خورد جام شادی ار وقتی

غمی آید بخور ز آن رو که باشد خار با خرما
می‌گوید: همانگونه که خار با خرما همراه است، غم و شادی نیز هر دو
همراه هم‌اند. بین واژه‌های «غم و شادی» و خار و خرما ناسازی (تضاد)
وجود دارد.

نمونه‌های دیگر:

ببوی وصل او می‌خور غم هجران که خوش باشد

کشیدن زحمت خارا برای راحت خرما

کمال‌الدین مسعود خجندی، دیوان، ص ۴۱

دشتی از آن نوش لب چو نیش ببینی

حوصله کن زآنکه خار لازم خرماس

محمدخان دشتی

هزار بار کشیدیم بار خار جفا به این امید که نخل وفا ببار آید

محمدخان دشتی

هزار زخم که از خار غم خورم سهل است

ز نخل قد تو از بهر زلف خرمایی

محمدخان دشتی

هر آن کس که دارد زگیتی امید چو جوینده خرماس از شاخ بید

فردوسی

تمثیلی است برای بیان این مطلب که، هر کس از جهان (که چون

درخت بید بی‌میوه و ثمره است) طلب میوه امید کند، مانند کسی است که
از درخت بید خرما می‌جوید. در این بیت تشبیه مرکبی به کار رفته بدین
ترتیب:

کسانی که از گیتی طلب امید می‌کنند (= مشبه، مرکب)، چو (مانند) =
ادات تشبیه)، کسانی هستند که از شاخ بید طلب خرما می‌کنند (= مشبه
به، مرکب)، نیز می‌توان گفت که بیت تشبیه تمثیل است زیرا مشبه به آن
تمثیل است.

خرمای گری ز خاک که آمخته است

ایـن نـغـز پـیشـه دانـه خرما را

ناصر خسرو

ناصر خسرو در ادبیات پیش از این بیت خطاب به دهریان گوید که
جهان قدیم نیست و بهترین گواه بر این که جهان آفرینش از خداوند قدیم
حادث شده آنست که:

چندین هزار بوی و مزه و صورت بر دهریان بس است گواه ما را
و پس از آن می‌گوید: این خداوند است که از خاک درشت ناخوش
زمین، خرمای شیرین و رنگین را آفرید و این خداوند است که به دانه
خاک پیشه نغز خرماگری را آموخته است.

خرما و ترنج و بهی و لوز بسی هست

این سبز درختان نه همه بید و چنارند

ناصر خسرو

درختان سبز دو دسته‌اند:

۱- بی‌میوه و ثمره چون بید و چنار؛ ۲- درختان میوه‌دار چون خرما و

لوز (بادام) و ...

شیرین و سرخ گشت چنان خرما چو برگرفتی سختی گرما را

ناصر خسرو

در این بیت حکیم ناصر خسرو برای بیان این نکته که سختی‌ها و
دشواریها تاثیر مثبت دارند تمثیلی می‌آورد و می‌گوید خرما بر اثر تحمل
گرما شیرین و سرخ می‌گردد و لازمه شیرینی خرما همان گرماس.

مشفق پدر مرید پسر به بود که نخل بر تن کمر به خدمت خرما بر افکند
خاقانی
خاقانی در این بیت گوید: پدر دلسوز و مهربان شایسته است که پیرو
پسر باشد. سپس تمثیلی می‌آورد بدین صورت که: درخت نخل نیز آمادۀ
خدمت به فرزندش خرماست. بنابراین همانگونه که درخت نخل خدمت
خرما می‌کند شایسته است که پدر مشفق مرید پسر باشد.

درخت خرما از موم ساختن سهل است

ولیک از آن نتوان یافت لذت خرما

خاقانی

در این بیت با توجه به ترکیب «نخل مومین» می‌گوید: اگر درخت
مومین از خرما داشته باشیم مطمئناً از آن بهره‌ای نخواهیم برد و چنین
نخلی ارزش چندانی نخواهد داشت.

کی توان برد به خرما ز دل کس غصه

کاستخوان غصه شد در دل خرما بیند

خاقانی

حکیم خاقانی با دلیل آفرینی (آوردن حسن تعلیل) گوید: غم و غصه‌ها
در دل خرما تبدیل به استخوان شده است.

«خرما» در مصرع اول نمادی از شیرینی‌ها و شادی‌های ظاهری است.

و «خرما» در مصرع دوم چون انسانی انگاشته شده که از غم فراوان
استخوان غصه در درون دارد (= استعارهٔ مکینه = انسان انگاری)

آن آتشی که گویی نخلی به بار باشد

اصلش ز نور باشد فرعش ز نار باشد

منوچهری دامغانی

منوچهری در این بیت - که در مدح ابو حرب بختیار و وصف جشن

سده سروده است - بلندی آتش جشن سده را به بلندی درخت خرما

مانند کرده است. (= تشبیه).

گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم

ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد

سعدی

تا به گفتاری پر باریکی نخلی چون به فعل آیی پر خار مگیلانی

۳

ناصر خسرو، ص ۴۳۰

حکیم ناصر خسرو خطاب به افرادی که گفتاری به ظاهر شیرین و

خوش دارند اما رفتاری بی‌ارزش، گوید که: به هنگام گفتار چنان می‌نمایی

که نخلی پر بار هستی (= تشبیه) اما چون پای عمل پیش آید چون خار

مگیلان پوچ و بی‌ارزش می‌نمایی (= تشبیه)

هر آن باغی که نخلش سر به در بی ملالش باغبان خونین جگر بی

باباطاهر عریان

نخلستان‌هایی که نخلهای بلند و پرباری دارد نتیجهٔ زحمت و تلاش و

کوشش باغبان است.

گزیده‌ای از سروده‌ها و سخنان نظم و نثر که در آنها به گونه‌ای از خرما

بن یاد شده است:

من بدان آمدم به خدمت تو که برآید رطب زکنازم

رودکی، دیوان ص ۷۰

صد نیک به یک بد نتوان کرد فراموش

گر خار بر اندیشی، خرما نتوان خورد

رودکی، ص ۷۰

علم و حکمت را طلب کن گر طرب جویی همی

تا به شاخ علم و حکمت پرطرب یابی رطب

حکیم ناصر خسرو قبادیانی

در جمع بین «طلب» و همچنین «طرب» و «رطب» نوعی جناس است.
فضل بایدهش و خرد بار که خرما بن

گر نه بار آوردی یار چنارستی

ناصر خسرو

یکی قطره باشد از آغاز سیل یکی برگ باشد از اول دقل

ناصر خسرو

«دَقْل» نخله پربار را گویند. (آندراج)

دو نام دگر نهاد روم و هند این را که تو خوانیش همی خرما

ناصر خسرو

تاریخ بیهقی

سبکتکین نام پدر سلطان محمود غزنوی است، او به سبب کفایت و کاردانی از غلامی به فرمانروایی رسید و سرانجام به امارت و حکمرانی غزنین ارتقاء یافت. در تاریخ بیهقی در وصف حسن تدبیر او چنین آمده است:

«... از خواجه بونصر شنیدم رحمه الله، گفت: یک روز خوارزمشاه التوتناش حکایت کرد و احوال پادشاهان و سیرت ایشان می‌رفت؛ و سیاست که به وقت کنند که اگر نکنند راست نیاید ... گفت: هرگز مرد چون امیر عادل سبکتکین ندیدم در سیاست و بخشش و کدخدایی و دانش و همه رسوم مُلک.

گفت: بدان وقت که به «بُست» رفت و بایتوزیان را بدان مکر و حیل برانداخت و آن ولایت، او را صافی شد، یک روز گرمگاه در سرای پرده به خرگاه بود به صحرای بست و من و نه یار من از آن غلامان بودیم که شب و روز یک ساعت از پیش چشم وی غایب نبودیم و به نوبت می‌ایستادیم،

دوگان دوگان. متظلمی به در سرای پرده آمد و بخروشید و نوبت مرا بود و من بیرون خرگاه بودم، با یارم و با سپر و شمشیر و کمان، امیر مرا آواز داد، پیش رفتم، گفت: آن متظلم که خروش می‌کند بیار، بیاوردم، او را گفت: از چه می‌نالی؟ گفت: مردی درویشم و بنی خرما دارم، یک پیل را نزدیک خرمابنان من می‌دارند، پیلبان همه خرمای من، رایگان می‌برد، الله الله، خداوند فریاد رسد مرا، امیر رضی اله عنه در ساعت بر نشست و ما دو غلام سوار با وی بودیم، برفتیم و متظلم در پیش، از اتفاق عجب، چون به خرما بنان رسیدیم، پیلبان را یافتیم، پیل زیر این خرما بن بسته و خرما می‌برید و آگاه نه که امیر از دور ایستاده است و ملک الموت آمده است به جان ستدن، امیر به ترکی مرا گفت: زه کمان جداکن و بر پیل رو و از آنجا بر درخت و پیلبان را به زه کمان بیاویز، من رفتم و مردک به خرما بر بودن (بریدن) مشغول، چون حرکت من بشنید باز نگریست، تا بر خویشتن بجنبید، بدو رسیده بودم و او را گرفته و آهنگ زه در گردن کردن و خفه کردن کردم، وی جان را آویختن گرفت (یعنی مقاومت و جنگ پیش گرفت) و بیم بود که مرا بیانداختی، امیر بدید و براند و بانگ به مردک بر زد، وی چون آواز امیر بشنید از هوش بشد و سست گشت، من کار او تمام کردم، امیر فرمود تا رسنی آوردند و پیلبان را بر رسن استوار بستند و متظلم را هزار درم دیگر بداد و درخت خرما از وی بخريد و حشمتی بزرگ افتاد، چنانکه در همه روزگار امارت او ندیدم و نشنیدم که هیچکس را زهره بود که هیچ جای، سببی به غصب از کس بستدی و چند بار به «بست» رفتیم و پیلبان بر آن درخت بود، آخر رسن ببریدند و مرد از آنجا بیفتاد، و از چنین سیاست باشد که جهان را ضبط توان کرد...» (۲۲)

کلیله و دمنه

آورده‌اند که در زمین قنوج مردی مصلح و متعفف بود. روزی مسافری به زاویه او مهمان شد. زاهد تازگی وافر واجب داشت و با اهتزاز و استبشار پیش او باز رفت. چون پای‌افزار بگشاد، پرسید کز کجا می‌آیی و مقصد کدام جانبست؟ مهمان جواب داد در جمله، قصه من دراز است و سفر مرا بدایت و نهایت، پیدا نیست. چون از این مفاوضت بپرداخت، زاهد بفرمود تا قدری خرما بیاوردند. مهمان گفت: لذیذ میوه ایست و اگر در ولایت ما یافته شدی، نیکو بودی، هر چند ثقلی دارد و نفس آدمی را موافق نیست و در آن بلاد انواع فواکه و الوان ثمار که هر یک را لذتی تمام و حلاوتی بکمال است، می‌توان یافت و رجحان آن بر خرما ظاهر است. زاهد گفت: با اینهمه هر چه طبع را بدان میلی تواند بود، وجود آن، بر عدم راجح است و نیک بخت نشمرند آنرا که آرزوی چیزی برد و بدان نرسد، چه تعدد مراد و ادراک سعادت، پشت بر پشتند و اگر فرا نموده شود که قناعت با این سابق است، مقبول خرد نگردد که قناعت از موجود ستوده است و از معدوم قانع بودن دلیل وفور دنائت و قصور همت است... (۲۳) جهان، نسیم ترنج حدیث من بگرفت

که نخل زار معانی به بوستان من است

خاقانی، گزیده اشعار - ص ۷۵

خاصگان مریم از نخل کهن خرمای نو

خورده‌اند و بر جهودان استخوان افشاندند

خاقانی، دیوان، ص ۱۰۹

زان نخل خشک تازه شود کز نسیم قدس

چون مریم است حامله تن دختر سخاش

دیوان خاقانی، ص ۲۳۳

من کنم یاری طلب؟ هرگز مدان

کز طلب کردن کران خواهم گزید

این طلب بی خویشتن خواهم نمود

این رطب بی‌استخوان خواهم گزید

دیوان خاقانی، ص ۲۳۳

نقش بهاری که نخل بند نماید عین خزانست از این بهار چه خیزد

خاقانی، ۷۷۲

از نسیم انس بی‌بهره است سروستان دل

و ز ترنج عافیت خالیست نخلستان جان

خاقانی، ۷۷۲

وصل تو بزحمت رقیبانت نخلی است که خار با رطب دارد

خاقانی، ۷۷۲

رو که ز عکس لب، خوشه پروین شد آب

خوشه خرمای تر، بر طبق آسمان

خاقانی

از سر خوانی که رطب خورده‌ای از پی ما زله چه آورده‌ای

لب بگشتا تا همه شکر خورند ز آب دهانت رطب‌تر خورند

نظامی، مخزن الاسرار، صص ۱۱-۱۰

نخل چو بر پایه بالا رسد دست چنان کش که به خرما رسد

دانه که طرحست فرا گوشه‌ای دانه مخوانش چو شود خوشه‌ای

مخزن الاسرار، ص ۷۶

وصف جمال شیرین

پری دختی پری بگذار ماهی بزریر مقنعه صاحب کلاهی

شب افروزی چو مهتاب جوانی سیه چشمی چو آب زندگانی
کشیده قامتی چون نخل سیمین دو زنگی بر سر نخلش رطب چین
ز بس کاورد یاد آن نوش لب را دهان پر آب شد، شیرین رطب را
خسرو و شیرین، ص ۱۲۳

رطب خور، خار نادیدن ترا سود که بس شیرین بود حلوی بیدود
خسرو و شیرین، ص ۲۰۲

رطب هایی که نخلش بار می داد رطب را گوشمال خار می داد
بنوش آباد آن خرما را در شیر شکر خواند انگبین را چاشنی گیر
خسرو و شیرین، ص ۲۱۲

رطب پیش دهانش دانه ریز است

شکر بگذار کو خود خانه خیز است

خسرو و شیرین، ص ۲۴۲

شکر در تنگ شه تیمار می خورد ز نخلستان شیرین خار می خورد
خسرو و شیرین، ص ۲۴۶

بفیاضی که بخشد با رطب خار که بی خارم نیابد کس رطب وار
رطب بی استخوان آبی ندارد چو مه بی شب بود تابی ندارد
خسرو و شیرین، ص ۲۶۰

رطب را استخوان آن شب شکستند

که خرما را لب را نخل بستند

خسرو و شیرین، ص ۲۶۵

چرا نخل رطب بر دل خورد خار مگر کو هم به شیرین شد گرفتار
خسرو و شیرین، ص ۲۶۶

رطب بر خوان، رطبخواری نه بر خوان

سکندر تشنه لب بر آب حیوان

خسرو و شیرین، ص ۲۷۵

دو شیرینی کجا باشد بهم نغز رطب با استخوان به جوز با مغز
گهر در سنگ و خرما هست در خار

وز اینسان در خرابی گنج بسیار

خسرو و شیرین، ص ۲۷۹

اگر شیرین سر پیکار دارد رطب دانی که سر با خار دارد

خسرو و شیرین، ص ۲۸۰

اگر گرمست شیرین هست معذور که شیرینی به گرمی هست مشهور
نه شیرین خود همه خرما دهانی ندارد لقمه بی استخوانی

خسرو و شیرین، ص ۲۸۲

رطب چینی که با نخلم ستیزد ز من جز خار هیچش برنخیزد
خسرو و شیرین، ص ۲۹۵

اینست که گنج نیست بی مار هر جا که رطب بود، بود خار
نظامی، لیلی و مجنون، ص ۳۷۴

خرمای تو گر چه سازگار است با هر که بجز منست خار است
لیلی و مجنون، ص ۴۴۰

آن نخل که دارد اینزمان خار فردا رطب تر آورد بار
لیلی و مجنون، ص ۴۶۴

نخلستان نیست خوب و خوش رنگ در هم شده همچو بیشه تنگ
زیرش همه سبزه بر دمیده

میعاد گه بهارت آنجاست آنجاست کلید کارت آنجاست
لیلی و مجنون، ص ۴۷۶

من که نقاش نیشکر قلمم رطب افشان نخل این حرمم

هفت پیکر، ص ۶۹۳

در آمد به من خوابی از جوش مغز در آن خواب دیدم یکی باغ نغز

کز آن باغ رنگین رطب چیدمی و زو دادمی هر که را دیدمی
 رطب چین درآمد ز نوشینه خواب دماغی پر آتش دهانی پر آب
 نظامی، شرفنامه، ص ۷۰۶

ازین پیکر آنگه گشایم پرند که باشد رسیده چو نخل بلند
 شرفنامه، ص ۷۱۵

کجا قطره تا در به دریا برد خر آرد و زین بصره خرما برد
 خردنامه، ص ۹۸۰

چو سقراط را داد نوبت سخن رطب ریز شد خوشه نخل بن
 خردنامه، ص ۱۰۳۳

ز شادی لب پسته خندان شود رطب بر لبش تیز دندان شود
 خردنامه، ص ۱۰۹۰

ضمیر هر درخت ای جان، ز هر دانه که می‌نوشد
 شود بر شاخ و برگ او، نتیجه شرب او پیدا
 ز دانه سبب اگر نوشد بروید برگ سبب از وی
 ز دانه تمر اگر نوشد بروید بر سرش خرما
 کلیات شمس تبریزی، مولانا، ص ۷۱

گر بیوسم همچو دانه عاقبت نخلی شوم
 زانک جمله چیزها، چیزی ز بی‌چیزی شدست
 کلیات شمس، ص ۱۸۹

ای مانده زیر شش جهت هم غم بخور هم غم مخور
 کان دانه‌ها زیر زمین یک روز نخلستان شود
 کلیات شمس، ص ۲۳۹

بس گیا کان پیش ما زهر و بر ایشان پاد زهر
 پیش ما خارست و پیش اشتران خرما بنان

باز خرما عکس آن بیرون خوش و باطن قشور
 باطن و ظاهر تو چون انجیر باش ای مهربان
 کلیات شمس، ص ۷۳۰

بخورند از نخیل جان که ندیدست انس و جان
 رطب و تمر نادری که نگنجد درین گلو
 کلیات شمس، ص ۸۴۴

چه با برگم از آن خرما که مریم چشم روشن شد
 از آن خرما شدم بر دل ندارم برگ انجیره
 کلیات شمس، ص ۱۲۵۷

آن یکی بر رفت بالای درخت
 می‌فشاند او میوه را دزدانه سخت
 صاحب باغ آمد و گفت ای دنی
 از خدا شرم، بگو چه می‌کنی
 گفت از باغ خدا بنده خدا
 می‌خورد خرما که حق کردش عطا
 پس ببستش سخت آن دم بر درخت
 می‌زدش بر پشت و پهلوی چوب سخت
 گفت آخر از خدا شرمی بدار
 می‌کشی این بی‌گنه را زار زار
 گفت کز چوب خدا این بنده‌اش
 می‌زند بر پشت دیگر بنده خوش
 چوب حق و پشت و پهلوی آن او
 من غلام و آلت فرمان او
 گفت توبه کردم از جبر ای عیار
 اختیار است اختیار است اختیار
 مثنوی، دفتر پنجم

یکی را از علما پرسیدند که یکی با ماهرویی در خلوت نشسته و درها بسته و رقیبان خفته و نفس طالب و شهوت غالب، چنانکه عرب گوید: **التمریانع و الناطور غیر مانع**. هیچ باشد که به قوت پرهیزکاری از او سلامت بماند. گفت: اگر از مه رویان سلامت بماند از بدگویان نماند.

باب پنجم گلستان (در عشق و جوانی)
چو خرما به شیرینی اندوده پوست چو بازش کنی استخوانی دروست
کلیات سعدی، ص ۲۲۳
تن کارکن می بلرزد و تب مبادا که نخلش نیارد رطب
کلیات سعدی، ص ۳۹۶

همانکه زرع و نخیل آفرید و روزی داد
ملخ به خوردن روزی هم او فرستادست
کلیات سعدی، ص ۴۴۴
از جور رقیب تو ننالم خارست نخست بار خرما
کلیات سعدی، ص ۵۲۸
شریت نوش آفرید از مگس نحل نخل تناور کند ز دانه خرما
کلیات سعدی، ص ۵۳۲
مقدّر است که از هرکسی چه فعل آید
درخت مقل نه خرما دهد نه شفتالود
کلیات سعدی

نفس پروردن خلاف رأی دانشمند بود
طفل، خرما دوست دارد صبر فرماید حکیم
کلیات سعدی، ص ۶۴۸
هجر بپسندم اگر وصل میسر نشود
خار بردارم اگر دست به خرما نرسد
کلیات سعدی، ص ۷۳۳

رطب از شاهی و شیرینی سنگها می‌زنند بر شجرش
کلیات سعدی، ص ۸۵۴
بر او محاسن اخلاق چون رطب پربار
در او فنون فضائل چو دانه در رمان
کلیات سعدی، ص ۴۷۵
شد خضر راه بخت تو نخلی که نار طور
شمع ره کلیم شد از شاخ اخضرش
وحشی
ریشه نخل کهنسال از جوان افزونتر است
بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را
صائب تبریزی
تو نخل خوش ثمر کیستی که سرو و سمن
همه زخود ببردند و با تو پیوستند
«؟»
زاده شه نخروشید و نجوشید ز درد
قامتش گویی نخلی است که بارش ادب است
قائمی
برونش لیموی خوش بوی شیراز درون خرمای شهد آلود اهواز
ایرج میرزا
گر ذائقه نداری باری تو منکر مشو حلاوت خرما را
سروش اصفهانی، دیوان، ص ۱۸
از سر زلف مشکین و لب نوشین او
گاه بوییدم عبیر و گاه خاییدم رطب
سروش اصفهانی، ص ۴۰

ببر حریر و میانش بسان تار حریر

لبانش چون رطب و غمزگان چو خار رطب

سروش اصفهانی، ص ۴۳

هزار خواری بینم ز بهر یک بوسه

مرا درست شد اکنون که خار با رطبست

سروش اصفهانی، ص ۵۵

آن عالم بین عالمست مضمهر هر چند که این خرد و آن مهینست

زانگونه که در خرد تخم خرما پوشیده یکی نخل بار گینست

سروش اصفهانی، صص ۷۰-۶۹

ای نهفته آفتاب اندر میان شب

بسته صد جان در خم هر تار زلف

قامت در بوستان ناز سرو

عارضت بر آسمان حسن قمر

سخن تو شیرین چو قند

بوس تو دلکش چو رطب ...

در این غزل گونه شهاب ترشیزی دلکشی بوس معشوق به دلکشی و

شیرینی رطب (خرمای تازه) مانند شده است.

قامت سرو تو آزاد نیارم گفتن

کز لب شهد تو مانند درخت رطب است

محمدخان دشتی

غیر نخل قدت ای دوست ندیده است کسی

شجر مهر و وفایی که جفایش ثمر است

محمدخان دشتی

شکست رونق سرو بلند بالا را

درست نخل قدت چون برآستی آراست

محمدخان دشتی

به سرآید غم چون من به سر آید صنم من

نخل بختم به برآید چو نگارم به برآید

محمدخان دشتی

گفتگوهای تنهایی

آفتاب من بر سواحل عراق می تابد، پرتو سبز نورش بر نخلستانها

افتاده است! نخلستانها؟ چرا؟ در نخلستان به سراغ چه کسی رفته

است؟ ها! دانستم! در سرگذشت من خوانده است که شبها من در پناه

سایه نخلها از زندگی می گریزم، شنیده است که همواره تنهایی و خفقان

مرا به نخلستان می کشاند، او در پی من، در جستجوی من آهنگ یثرب

کرده است، سرزمینی که در آن نخلهای خرما است! آری، برای یافتن من،

دیدار من آهنگ نخلستانها کرده است! ازین است که می گویند روزها

بیرون نمی آمده، شبها آشیانه اش را ترک می کرده است و به تماشا می آمده

است! چرا که امام او شبها از خانه به پناه نخلستانها می گریزد.

دکتر علی شریعتی، ص ۹۹۸

برو که خرده گرفتن به عاشقان نه رواست

که دست عقل تو از نخل عشق ما کوتاست

شهریار

بلم آرام چون قویی، سبکبار

به نرمی بر سر کارون همی رفت

به نخلستان ساحل، قرص خورشید

ز دامان افق بیرون همی رفت

فریدون توللی

یاد نخلستان کارون باد و خورشید غروب

گویی از آن دور در دامان صحرا آتش است

غروب کارون (یادگار سفر ساحل خلیج)

- دریا! ای روح آبی دریا، ای قطره‌های انبوه به هم برآمده و جان به جان هم داده. در تو تصویر برگ و بار نخلهای گشن را می‌نگرم. نخلهای سوخته از شقاوت، نخلهای ایستاده زخمی، نخلهای سرفراز سینه گشوده، نخلهای تیر خورده از کین؟

جواد نعیمی، پیچک سبز خیال، ص ۱۵۵

اینک نظاره کن، که شب و روز، بی‌درنگ، ما هر دو دست نیاز را همچون دو نخل، آن نخلهای سربریده خوزستان، در آستان بی‌نیاز خدا غرس می‌کنیم.

و میوه‌های رحمت او را، نه تنها برای خویش، که بین تمامی مستضعفان خاک، تقسیم می‌کنیم.

جواد نعیمی، پیچک سبز خیال، ص ۱۶۶

جلوه‌ها دارند گوناگون ز سبز و سرخ خوشه

نخلهای با شکوه بارور در کشتخوان‌ها

چترها از برگها دارند بر سر آن درختان

همچو کشتی‌ها که افزارند بر سر بادبان‌ها

بامدادن غلغل گنجشکها بر نخل بن‌ها

شامگاهان در بیابانها درای کاروان‌ها

بارها بر اشتران از لیف و از روناس و خرما

وز قفای آن هیونان نغمه خوانان ساروان‌ها

بوی جوی مولیان، حبیب یغمایی

ای نخل، ای صبور - قلمرو ریشه‌ات - بیابان تشنه و تلخ.

ای نخل، ای سخی - بلند ای قامتت - معبر انگبین بهشت.

ای نخل، ای رفیع - تاج زمردینت - دیهیم آسمان بلند

سرفراز باش - ای باوقار - ای جاودانه نخل

«رضا سندگل»

امثال:

محال باشد مرا از این معانی سخن گویم که خرما به بصره برده باشم.

بیتهقی

هر کس که برد به بصره خرما بر جهل خود او دهد گواهی

سنایی

احمق بود که عرضه کند فضل پیش تو

خرما به بصره بردن باشد ز احمقی

امامی هروی

می‌آورم سخن به تو کرمان و بصره را

بر رسم تحفه زیره و خرما همی برم

ابن یمین

درخت پر ثمر نخل بر سر مرد عرب سایه می‌افکند، گاوها و

گاو میشهای پر شیر در دل نیزارها و باتلاقها می‌لولند و می‌لمند، شیر و

ماست و سبزی و میوه و موز و مرکبات، هر که خواهد گویا و هر چه

خواهد گوببر، بی‌سبب نیست که مثل «خرما به بصره بردن» ضرب‌المثل

عام شده است.

در کنار فرات (سفرنامه عراق) باستانی پاریزی

در عبارات و ابیات یاد شده ضرب المثل «خرما به بصره بردن» به کار رفته است. «خرما به بصره بردن نظیر «گلاب به قمصر (کاشان) بردن»، «زیره به کرمان بردن» و «پسته به دامغان بردن» است. مانند این بیت سیف فرغانی:

دل جان به تحفه پیش تو می برد سیف گفت

خرما به بصره زیره به کرمان همی بری
خرما خورده منع، خرما نتواند کرد. نظیر رطب خورده منع رطب نمی کند.
خطاب به کسانی است که خودکاری را انجام می دهند و دیگران را منع می کنند.

- خرما از کانا ز بر آوردن (کار غیر ممکن انجام دادن)

- هر کجا خرماست خار است.

- خار با خرماست

- دست ما کوتاه و خرما بر نخیل، کنایه از عظمت کار و عجز انسان

- هم خدا را می خواهد، هم خرما را. (کسی که از دو متضاد جمع هر دو خواهد)

- اولی نخلستانش در زمستان سبز سبز می زند و دومی در ماه خرداد

درخت گردویش را سرما می زند.

ترکیب

- ارده خرما: معجونی است که از خرما سازند.

- خرمای درخت: خرما بن، نخیل، نخل

- خرمای تر: رطب

- خرمای خرک: نوعی خرماست.

- خرمای خشک: دقل.

- درخت خرما: خرما بن، خرما درخت، غدق، عقار، نخل، نخیل.

- رنگ خرما: رنگی است قهوه ای تند مایل به سیاهی، بیشتر در رنگ مو بکار می رود.

- تاره نخل: شکوفه درخت خرما، طلع

- حریم نخل: طول شاخه آنست. (پیغمبر اکرم).

- چین نخل: چین مخفف چیدن، چین درخت، در اصطلاح باغداران در برخی مناطق، فصل چیدن بر و بار آن را گویند. چین نخل، چیدن خرما در فصل خاص آن را گویند.

- نخل امید: اضافه تشبیهی است.

شکر که سرمایه من سود داد نخل امیدم، بر مقصود داد
ارشاد الزراعه، ص ۲۸۴

- نخعی تقی naxl-e-tayi در استان بوشهر ۶۵ کیلومتری جنوب خاورکنگان. جلگه گرمسیر، محصولش خرما.

نخل تقی چو نخله مریم ثمر دهد تا بو که برخوردارند از او اتقیای جم
ملاحسن کبگانی

- نخل ناخدا naxl-e-naxoda در ۶ کیلومتری شمال خاوری بندر عباس. جلگه، گرمسیر، محصولش خرما.

- نخله محمود naxla (-e) - ye-Mahmud محلی است در حجاز بین مکه و طائف که در آن درختان خرما و مو بسیار است.

یکی از منازل مکه معظمه است. خاقانی در قصیده معروف خود راجع به نخله محمود می گوید:

آمده تا نخله محمود و در راه نشاط

حنظل محروق را نارنج گیلان دیده‌اند.

- تهدید نخل:

دمید Damid یا دمیت، (پاجوش خرما) پس از جدا شدن از مادر و غرس در زمین نو بسته به نژاد، شرایط آب و هوایی و خاک باید حداکثر پس از ده سال بارور شود. اگر زائیدن نخل جوان به درازا بکشد، خداوند نخل او را تهدید به کشتن می‌کند و با اره، چند برگ او را می‌برد. در این هنگام شخص دیگری، بین نخل و صاحبش میانجیگری می‌کند و او را آرام می‌سازد و بین آنان به داوری می‌نشیند و می‌گوید: گناه نخل را بر من ببخشائید و اگر سال آینده بارور نشد او را سزا دهید. (۲۴)

بنابر نقل کتابهایی چون «عجایب المخلوقات» و «الفلاحه» در آن سال نخل محصول نیکو و پرباری خواهد داد.

یادداشتها

- ۱- نوربخش، مسعود، با کاروان تاریخ، تهران، نشر ایران‌شهر، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰، صص ۷۶۹-۷۷۰.
- ۲- حکمت یغمایی، عبدالکریم، بر ساحل کویر نمک، تهران، انتشارات توس، صص ۲۵۴-۲۵۵.
- ۳- شهرنازدار، سید محسن، بسان خوشه‌های اساطیری خرما، همشهری، سال ششم، شماره ۱۵۹۷، شنبه ۳ مرداد ۱۳۷۷، ص.
- ۴- خیش بر وزن پیش (Khish) = گاو آهن قدیم = وسیله محلی که با آن زمین را شخم می‌زنند.

ه‌بُرا بر وزن بُرا (تیز) (Borra) = خرمن کوب محلی دشتی

ع‌گیز بر وزن رز (gez) = درخت بسیار مقاوم که در اکثر نواحی گرم می‌روید (از خانواده سرو و کاج).

۷- مُشتو (Moshtow) = محلی در باغ خرما که با برگ خرما یا گل محصور می‌کنند و محل نگهداری موقتی خرما در باغ است.

۸- هاسک (hasak) = دست آس

۹- مَختک بر وزن بَختک (makhtak) = گهواره

۱۰- پرونگ بر وزن سرهنگ (Parvang) = وسیله‌ای که با لیف درخت خرما یا با طناب درست می‌کنند و بوسیله آن از درخت خرما بالا می‌روند، پروند نیز گویند.

۱۱- لشت بر وزن گشت (Lasht) = یک نوع درخت خرما در دشتی.

۱۲- کَپر (Kepar) = خانه‌ای از جنس برگ درخت خرما

۱۳- تک بر وزن جک (Tak) = فرشی بافته شده از برگ درخت خرما

۱۴- خرک (Xerak) = میوه نارس خرما به رنگ زرد و قرمز.

۱۵- مشتک (Moshtak) = یک نوع نان محلی دشتی.

۱۶- گمنه (gemne) = غذای محلی دشتی ساخته شده از گندم.

۱۷- شتی (Sheti) = سفره‌ای بافته شده از برگ خرما

۱۸- پتی (Peti) = تنها

۱۹- حماسه رئیس علی دلواری منسوب به سید محمد مضطر، با مقدمه، تصحیح و توضیحات محمد دادفر، چاپ اول فروردین ۱۳۷۳، ص ۶۳.

۲۰- مصطفوی، علی اصغر، سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخر الزمان، تهران، چاپ نخست، آبان ۱۳۶۱، ص ۸۹.

۲۱- بر ساحل کویر نمک، ص ۴۱۲.

۲۲- تاریخ ابوالفضل بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض و قاسم غنی، ص ۴۵۰.

۲۳- کليلة و دمنه، صص ۳۰۳-۳۰۴.

۲۴- بر ساحل کویر نمک، ص ۲۵۵.

۶

استان بوشهر و خرما

استان بوشهر بامساحتی حدود ۲۵۳۶۰ کیلومتر مربع، به صورت باریکه‌ای با ۶۲۵ کیلومتر مرز آبی در جنوب غربی ایران و برکناره شمالی خلیج فارس قرار گرفته است. ارتفاع مرکز این منطقه (شهر بوشهر) از سطح دریای آزاد ۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۷۵۱ کیلومتر است. این منطقه به واسطه کمی ارتفاع از دریا و نزدیکی به خط استوا و دریای گرم، سرزمینی گرم و مرطوب است.

این دروازه بزرگ دریایی ایران به مناسبت موقعیت سیاسی - جغرافیایی ویژه و برجسته‌اش همواره مورد تاخت و تاز بیگانگان همچنین محل تردد اقوام و ملل گوناگون بوده، بنابراین در طول تاریخ مرز واقعی تبادل فرهنگ‌های متنوع انسانی بوده است.

«بوشهر از هزاره ۳ ق. م شهری آباد بوده و از مراکز مهم امپراتوری ایلام به شمار می‌رفته است. از آجر نوشته‌های ایلامی به دست آمده معلوم شده که بوشهر در آن دوره، شهری به نام لیان بوده است. ظاهراً این شهر (لیان باستانی) از هزاره ۳ ق. م و احتمالاً پیش از آن به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی خود، از نقاط ارتباطی تمدنهای شرق و غرب دنیای قدیم بوده است.» (۱)

به گفته گریشمن، بوشهر کنونی در عصر سلوکیان احداث گردیده است. وی می‌گوید: سلوکیان کمتر از نه شهر در ساحل خلیج فارس بنا نکردند و از آن جمله است: انطاکیه در پارس، بوشهر امروز که جانشین شهر کهن ایلامی (شهر لیان) گردید...

در زمان اردشیر بابکان شهر رام اردشیر در حدود ۱۲ کیلومتری بوشهر بنا شد. که اکنون خرابه‌های آن به نام «ریشهر» معروف است. نام بوشهر برای اولین بار در کتاب معجم البلدان یاقوت حموی آمده است گای لسترنج مؤلف کتاب سرزمینهای خلافت شرقی نیز آن را متذکر شده و یاد کرده است. ولی به نظر می‌رسد که واژه بوشهر مصحف و محرف کلمه ریشهر است.

نادرشاه افشار که متوجه وضع نامطلوب خلیج فارس شده بود در صدد ایجاد نیروی دریایی برای تأمین ارتباط جزایر با سواحل خلیج فارس برآمد و عبداللطیف یا لطیف خان را در سال ۱۷۳۵ م (۱۱۴۷ هـ.ق) به ایالت دشتستان و شولستان و قبودانی (= کاپیتانی) کل سواحل و بنادر خلیج انتخاب و اعزام کرد. از این رو آبادی ریشهر به بوشهر امروزی انتقال یافت و بتدریج آباد شد. (۲) خاطره قیام و ایستادگی دلاوران جنوب (استان بوشهر) بویژه دلیران تنگستان، دشتستان و دشتی در برابر بیگانگان متجاوز هیچگاه از یاد مردم ایران نمی‌رود و همیشه و همه جا از آن رادمردان به نیکی و تحسین یاد می‌کنند.

کشاورزی

کشاورزی استان بوشهر از لحاظ نوع محصولات و روشهای تولید به دو قسمت محصولات زراعی و درختی تقسیم شود: مهمترین محصولات زراعی این منطقه عبارت‌اند از: گندم، جو آبی و

ششم: ناحیه کنگان (۴)

- یادی از شهرستان دشتستان (دارنده بزرگترین نخلستانهای کشور)
شهرستان دشتستان با وسعتی معادل ۷۰۰۰ کیلومتر مربع یکی از پهناورترین شهرستانهای استان بوشهر محسوب می‌گردد. ارتفاع شهر برازجان مرکز شهرستان دشتستان از سطح دریا ۶۵ متر و در مرتفع‌ترین مناطق در نواحی پشتکوه حداکثر به ۷۵۰ متر می‌رسد. مساحت کل اراضی زیر کشت شهرستان دشتستان بالغ بر ۱۵۴۰۰۰ هکتار است که ۷۷۰۰۰ هکتار آن زیر کاشت انواع محصولات مختلف آبی و دیمی می‌باشد. از مجموع اراضی فوق ۲۸۰۰۰ هکتار به صورت آبی کشت می‌شود که از این مقدار ۱۶۲۵۰ هکتار زیر کاشت نخیلات است. اقتصاد شهرستان دشتستان متکی به محصولات کشاورزی بخصوص خرماست. (۵)

آثار و شواهد و قرائن موجود حاکی از آن است که کشت نخل در دوران ساسانیان در منطقه رواج داشته و با استفاده از شبکه‌های سنتی بسیار پیچیده و از کیلومترها فاصله آب رودخانه‌های شاپور و دالکی رابه دشته هدایت کرده و نخل کاری صورت می‌گرفته است. (۶)

مردم دشتستان که کشاورزی را به عنوان شغل اصلی و پیشه‌ای پر درآمد از روزگاران دور گذشته وارث شده بودند، (حتی) پس از خشک شدن رودهای پر آب، به مقتضای طبیعت ناحیه به فکر چاره افتادند و با حفر چاه در مزارع و ایجاد چند رشته قنات، آب را از کوهپایه‌های اطراف به نخلستانها و باغات کشانیدند.

گرچه امروزه فقط نام قناتها در خاطره‌ها باقی است اما کشاورزان برازجان فراموش نمی‌کنند که بغیر از چاه آبها، وجود آن چند رشته قنات باعث شد تا پیکره اصلی کشاورزی حفظ شود.

دیم، تنباکو، پیاز، کنجد، سبزی، صیفی و نباتات علوفه‌ای. حدود ۲۵ درصد از کل اراضی استان قابل زراعت است. به علت شوری بیش از اندازه خاک، بخش وسیعی از زمینهای استان غیرقابل کشت شده است. در استان بوشهر به علت آب و هوای گرمسیری آن، امکان پیش رس کردن محصول، زیاد بوده و این عوامل در برداشت گوجه‌فرنگی و بادمجان استفاده می‌شود. شهرستانهای دشتستان، گناوه، دشتی و تنگستان به ترتیب مراکز مهم زراعی در این استان به شمار می‌روند.

بیشترین باغهای منطقه را نخلستانها تشکیل می‌دهند. در برخی نقاط استان باغهای محدود و کوچک مرکبات به صورت پراکنده وجود دارد. خرما تنها محصول کشاورزی استان است که به خارج صادر می‌شود. میزان تولید خرمای آن در سال ۱۳۵۹ هـ ش حدود ۶۰ هزار تن و در سال ۱۳۶۴ هـ ش حدود ۴۰ هزار تن تخمین زده شده است.

شهرستان دشتستان از لحاظ تولید خرما و مرکبات در مقام اول و تنگستان در ردیف بعد قرار دارد. مرکز عمده تولید مرکبات استان به ویژه لیموترش در شبانکاره در شهرستان دشتستان قرار دارد که بوسیله آب ذخیره شده سد شبانکاره آبیاری می‌شود. (۳)

در حال حاضر پراکندگی جغرافیایی خرما از غرب به شرق در منطقه بوشهر شامل نواحی زیر است:

اول: ناحیه دالکی، مزارعی، سرقنات بی‌براه، زیراه، سعدآباد و شبانکاره که تا ناحیه دشتی امتداد دارد.

دوم: ناحیه بوشکان، زیر کوره و پشتکوه.

سوم: ناحیه تنگستان، بویژه اهرم.

چهارم: ناحیه خورموج (دشتی)

پنجم: ناحیه خائیز، تنگستان.

مهمترین مناطق خرما خیز کشور می‌باشد. استان بوشهر دارای تنوع فوق‌العاده چشمگیر و حائز اهمیت خرما می‌باشد که خرمای کبکاب رقم غالب این استان می‌باشد و بیش از ۸۰٪ سطح زیر کشت خرما را به خود اختصاص داده است. با توجه به شرایط نسبتاً متفاوت اقلیمی استان بوشهر ارقام متفاوتی در مناطق مختلف دارای غالبیت هستند. در مناطق شبانکاره، دالکی، مزارعی و اهرم، رقم غالب کبکاب، در مناطق برازجان، دشتی و دهستانهای چاهکوتاه، انگالی، بنداروز، سرکره، دوبره، عیسوند، زردکی، آبطلیل، حسینکی، رقم غالب شهابی، در منطقه پشتکوه رقم زاهدی (قصب)؛ در منطقه جم و ریز رقم خاصوئی، در منطقه آبدان رقم شکر و در منطقه گناوه ارقام متفاوتی دیده می‌شود که تشخیص غالبیت بین آنها مشکل می‌باشد.

در کشور ما حدود ۱۲ استان به کشت خرما مشغول می‌باشند و وجود ۴۰۰ رقم مختلف خرما در ایران گزارش شده است. بطور کلی خرما دارای آب، پروتئین، چربی، قند، سدیم، پتاسیم، کلسیم، آهن، ویتامینهای ب ۱ و ب ۲ و مقداری اسید اسکوربیک می‌باشد و در واقع سوختی پر انرژی برای کارخانه بدن است.

عمده کشورهای وارد کننده خرمای ایران عبارتند از: امارات متحده عربی - پاکستان - آلمان - اسپانیا - ایتالیا - انگلستان - فرانسه - سوئیس - سوئد - ژاپن - کانادا - ...

باید گفت که ما متأسفانه خرمای کبکاب را مفت و ارزان صادر می‌کنیم چرا که حداکثر، کیلویی یک دلار می‌فروشیم و علت پایین بودن قیمت نیز عدم بسته‌بندی تمیز و بهداشتی و تبلیغات مناسب و سایر موارد بازاریابی علمی - کاربردی است. خرمای کبکاب، علوفه‌ای صادر می‌شود و به امارات و پاکستان فرستاده شده و در آنجا تعدادی تاجر هندی و

در میان آن قناتها باید از قنات سالم خانی یاد کرد که «چاههای این قنات از تپه‌های کوهستان گیسکان در مشرق برازجان که دارای آبهای عمقی فراوانی است آغاز و در شمال شهر حد فاصل بین دهقاید و برازجان به سطح زمین می‌رسید. این قنات در شیرینی و فراوانی آب معروف بود و نخلستان و باغی آباد بنام سالم خانی از قبل آن وجود آمد که در زیبایی و پرثمری سرآمد باغات آن روز بود و اکنون نیز از جمله باغهای خوب منطقه است. همچنین باید از قنات حاج حسن نام بود که از کوههای نی نیزک آب را به روستای حسن آباد منتقل می‌کرد. فراوانی آب آن موجب برپایی نخلستان و باغی زیبا شد که هم اینک از تفریحگاههای عمومی شهر است.» (۷)

تعداد نخیلات شهرستان دشتستان بالغ بر ۲/۵ میلیون اصله می‌باشد که قریب ۲ میلیون اصله بارور و پانصد هزار اصله غیر بارور می‌باشد. پراکندگی مناطق خرما خیز عبارتند از شبانکاره، سعدآباد، دالکی، مزارعی، زیارت، دهقاید، فاریاب، طلحه، درودگاه، جتوط، دشتی، بنار آزادگان، نظر آقا، سرقنات.

در مقایسه با سایر کشورهای تولید کننده خرما شهرستان دشتستان بیش از یازده کشور دنیا تولید دارد و $\frac{1}{8}$ تولید مصر، $\frac{1}{7}$ تولید عربستان، $\frac{1}{6}$ تولید عراق، $\frac{1}{4}$ تولید پاکستان، و بیش از $\frac{1}{3}$ تولید الجزایر و $\frac{1}{4}$ تولید لیبی - برابر با تولید کشور مراکش و بیش از ۳ برابر تولید کشور آمریکا و $\frac{1}{7}$ تولید کشورمان ایران، خرما تولید می‌کند. (۸)

بی‌نظیر است خرمای کبکاب، آنرا دریاییم (۹)

استان بوشهر با بیش از ۲۵ هزار هکتار سطح زیر کشت نخیلات و بیش از ۴ میلیون اصله نخل و با سابقه کاشت چندین هزار ساله، یکی از

نیست. شناخت بازار خریدار، آگاهی از نیاز و خواست مشتریان و آشنا نمودن آنان با ویژگیهای کالا و فائق آمدن بر موانع متعددی که بر سر راه صادرات کالا وجود دارد از جمله مسائلی هستند که یک بازاریاب باید به آنها توجه کافی نماید.

بعضی از اهداف ملی صادرات را می توان به این ترتیب برشمرد:

* استفاده بهتر از منابع ملی

* پیشرفت فنی (صنایع جنبی - تبدیلی و واسطه ای خرما...)

* کاهش بیکاری

* گسترش تجارت به آنسوی مرزهای ملی

* افزایش درآمدهای ارزی

اصولاً بازاریابی فرآیند عرضه محصول صحیح در مکان صحیح، زمان صحیح و به قیمت صحیح است. بازاریابی شامل مراحل تولید، توزیع، مصرف و فروش و صادرات می گردد. باید گفت بازاریابی همه چیز است.

مفاهیم

قدیم		جدید	استراتژیک (راهبردی)
دوره تاریخی	قبل از ۱۹۶۰	۱۹۶۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-..
تمرکز	کالا	مشتری	روش انجام فعالیت های بازرگانی
وسیله	فروش	آمیخته بازاریابی یکپارچه	دانش و تجربه
هدف	سود	ارزش	سودآوری همه جانبه
بازاریابی یعنی	فروش	یک وظیفه	همه چیز
Source: Warren. j. Keegam, Global Marketing Management, fifth ed. 1995.			

سقراط جمله ای دارند که: من آتنی یا یونانی نیستم. بلکه یکی از

عرب چند کارخانه بسته بندی دائر کرده و ارزش افزوده خرما را به جیب می زنند چرا که بایسته بندی بهداشتی و مشتری پسند کیلویی ۱۳ دلار می فروشند و در واقع نتیجه زحمت و رنج باغبان ما بخاطر بی برنامه گی و یا برنامه ریزی نادرست و ناکارا نفعش را خارجیان و واسطه ها و دلالان می برند و اصولاً صادر کنندگان خرما ی کبکاب بوشهر را معمولاً تاجران سستی که آشنایی با علوم روز بازاریابی و صادرات ندارند و فقط فکر سودآنی و امروزشان هستند و به فکر بازار مطمئن و بلند مدت نیستند و آبروی ملی به جهت کیفیت و نوع صادرات را درک نمی کنند، تشکیل می دهند که این «فاجعه» است. البته در مورد مشکل بسته بندی در رابطه با سایر محصولات کشاورزی هم متأسفانه در سطح کشور، مشکل داریم مثلاً کشمش ما به ترکیه فرستاده می شود و ریگ آن گرفته شده و به اسم ترکیه به فروش می رسد و یا خرما ی کبکاب پس از بسته بندی در کشورهای امارات متحده عربی و پاکستان به اسم همین کشورها به فروش می رسد در حالی که محصول ماست. در اینجا نکته ظریفی نهفته است و آن اینکه پاکستان هم وارد کننده عمده خرماست و هم صادر کننده عمده آن!

متأسفانه ما آگاهی و شناخت از خواست مشتریان، فرهنگ ها و هنجارهای آنان و ... نداریم و خلاصه اینکه ما بازاریابی Marketing را نمی دانیم و راه صواب آنست که با این علم در مورد خرما و کاربرد آن نیز آشنا شویم. باید گفت سود و منافع ملی کشورمان در صنایع بسته بندی و جنبی، تبدیلی و واسطه ای خرما است نه خام صادر کردن آن که تا الآن در استان بوشهر این صنایع وجود اقتصادی - تجاری ندارند.

در صحنه تجارت بین الملل، رقابت بسیار فشرده است، تنها وجود کالا یا محصول بالقوه صادراتی در داخل کشور برای فروش آن به خارج کافی

شهروندان جهان می‌باشم. این مفهوم امروزه بهتر کاربرد دارد. چرا که جهانی شدن تجارت و یکپارچگی آن مطرح است و این مضمون در مورد بازاریابی خرما کبکاب هم فوق‌العاده مهم و حساس می‌باشد. آمیخته تصمیمات بازاریابی را می‌توان اینطور خلاصه کرد:

* تصمیمات در مورد کالا

* تصمیمات در مورد قیمت گذاری

* تصمیمات در مورد بسته‌بندی

* تصمیمات در مورد توزیع فیزیکی و غیرفیزیکی

* تصمیمات در مورد فعالیت‌های تشویقی و ترغیبی (تبلیغات، ارتقاء،

فروش و ...)

* تحقیقات

در مورد بسته‌بندی و تبلیغات، واقعاً باید کار کنیم و به روانشناسی رنگ‌ها عنایت ویژه‌ای داشته باشیم. رنگ آگهی‌های تبلیغاتی از نکاتی است که بی‌توجهی به آن نامطلوب است. مثلاً رنگ ارغوانی در اکثر کشورهای آمریکای لاتین مرگ را بیاد می‌آورد. رنگ سفید در ژاپن رنگ عزاست و سبز در کشور مالزی پرمردگی جنگل را یادآور می‌شود. حتی نامها در کشورهای مختلف معانی متفاوتی دارند که در این مورد هم باید عنایت و دقت شود.

خلاصه کلام اینکه: مشکل اساسی خرما کبکاب استان بوشهر مسئله بازاریابی در مفهوم علمی - کاربردی آن است و با شعار تنها و سمینار و مقاله و سر و صدا هم مشکل حل نمی‌شود، باید کار کرد و دلسوزانه کار کرد.

* خرما کبکاب شاداب کننده پوست و ضامن سلامتی

* خرما کبکاب صدرنشین میوه‌های گرمسیری

* خرما کبکاب محصول ارز آور و اشتغال زا

* خرما کبکاب تأمین کننده مواد اولیه صنایع غذایی

* خرما کبکاب مظهر مقاومت و درختی همیشه سبز و کم توقع با عمر طولانی و اقتصادی

* خرما کبکاب ضد سرطان

یادداشت‌ها

۱- افشار سیستانی، ایرج، نگاهی به بوشهر، تهران، نسل دانش، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹ ج ۱، ص ۳۴.

۲- نگاهی به بوشهر، ج ۱ صص ۳۴-۳۵

۳- افشار (سیستانی)، ایرج، سیمای ایران، تهران، آقاییگ، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۲، صص ۱۸۸-۱۸۶.

۴- نگاهی به بوشهر، ج ۲، ص ۷۲۹.

۵- کاریزی، غلامعباس، بررسی امکانات و ظرفیت‌های تولید خرما در منطقه دشتستان، مجموعه مقالات اولین سمینار خرما، صص ۵۵-۵۴.

۶- همان کتاب، ص ۵۲.

۷- اتابک زاده، سروش، جایگاه دشتستان در سرزمین ایران، شیراز، نوید، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۲۴-۲۵.

۸- کاریزی، غلامعباس، همان کتاب، ص ۵۵.

۹- از یادداشت‌هایی است که آقای مصطفی واعظی، پژوهشگر مسائل اقتصادی و استاد دانشگاه در اختیار نگارنده گذاشتند.

- ترجمه ابوطالب صارمی، اسفند ماه ۱۳۴۲.
- ۱۲- تاریخ تمدن - کتاب چهارم (عصر، ایمان بخش دوم، تمدن اسلامی)، ویل دورانت، ترجمه ابوالقاسم پاینده، مرداد ماه ۱۳۴۳.
- ۱۳- تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (خواند میر)، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، انتشارات کتابفروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
- ۱۴- تاریخ عرب، فیلیپ ک. حتی. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، فروردین ۱۳۴۴.
- ۱۵- تاریخ هردت، جلد اول، ترجمه هادی هدایتی، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۳۶.
- ۱۶- تخمین تابع تقاضای خرما، مضافتی بم در استان کرمان (سال ۱۳۷۳ خورشیدی)، مصطفی واعظی منفرد، تیرماه ۱۳۷۴.
- ۱۷- ترانه‌های فایز، بکوشش عبدالمجید زنگویی، تهران، انتشارات نیما، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
- ۱۸- تفسیر روح الجنان و روح الجنان، جمال الدین شیخ ابوالفتح رازی، به تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.
- ۱۹- تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۴۶.
- ۲۰- تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، مجلدات، ۵-۱۱-۱۳-۱۸-۲۲-۲۳.
- ۲۱- تولید و مراقبت خرما، تهیه شده در گروه باغبانی بخش تولید و مراقبت گیاه فائو - بر اساس اثر: و. ه. و. داوسن، ترجمه رضا سندگل، از انتشارات سازمان ترویج کشاورزی، مؤسسه نشر کلمه، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۲۲- جایگاه دشتستان در سرزمین ایران، سروش اتابک زاده، شیراز، انتشارات نوید، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۲۳- خرما، ایرج روحانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- ۲۴- خرما، محمد کاشانی، صندوق مطالعاتی نخیلات، چاپ اول، ۱۳۷۱.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- از پاریز تا پاریس، محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، اسفند ۱۳۵۱.
- ۲- اسلام پزشکی بی دارو، احمد امین شیرازی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۵.
- ۳- امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، جلد اول، انتشارات امیرکبیر.
- ۴- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، سیدرضا پاک‌نژاد، جلد هفتم: بهداشت غذا و تغذیه (خرما و انگور)، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۴.
- ۵- با کاروان تاریخ، مسعود نوربخش، تهران، نشر ایرانشهر، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰.
- ۶- بر ساحل کویر نمک، عبدالکریم حکمت یغمایی، انتشارات توس، ۱۳۶۹.
- ۷- بسان خوشه‌های اساطیری خرما، سید محسن شهر نازدار، همشهری، سال ششم - شماره ۱۵۹۷، شنبه ۳ مرداد ۱۳۷۷.
- ۸- پسته ایران - شناخت تاریخی، محمد حسن ابریشمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۹- تاریخ اجتماعی ایران (جلد هشتم - بخش تمدن) مرتضی راوندی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۰- تاریخ تمدن - کتاب اول (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، مهر ماه ۱۳۴۳.
- ۱۱- تاریخ تمدن - کتاب چهارم (عصر ایمان بخش اول)، ویل دورانت،

- ۳۸- کلیات سعدی، از روی نسخه تصحیح شده ذکاءالملک فروغی، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، نوروز ۱۳۵۴.
- ۳۹- کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد مولوی رومی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم، آذرماه ۱۳۶۷.
- ۴۰- گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی، غلامحسین رنگچی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۴۱- گیاهان در قرآن، محمد اقتدار حسین فاروقی، ترجمه احمد نمایی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس ضوی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۴۲- لغت نامه دهخدا (جلد ۲۰)، ذیل واژه خرما، مؤسسه لغت نامه دهخدا، سال ۱۳۶۴ خورشیدی.
- ۴۳- مجموعه مقالات اولین سمینار خرما (۳۰ دیماه - ۲ بهمن ماه ۱۳۷۱ - کرمان)، دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۴۴- مجموعه مقالات سمینار خرما (بوشهر ۴ تا ۷ بهمن ماه ۱۳۷۲)، معاونت امور باغبانی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۴۵- معارف و معاریف (ده جلد)، سید مصطفی حسینی دشتی، قم، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۶.
- ۴۶- نخل، سیدجعفر حمیدی، مجله سیراف، زمستان ۱۳۷۳.
- ۴۷- نخل، سیدجعفر حمیدی، مجله سیراف، بهار و تابستان ۱۳۷۴.
- ۴۸- نخلستان در استان بوشهر (دشتستان بزرگ)، حیدر عرفان، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۴۹- نگاهی به بوشهر (دو جلد)، ایرج افشار سیستانی، تهران، نسل دانش، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹.

- ۲۵- خرمای ایران، روابط عمومی اداره کل نخیلات.
- ۲۶- خرمای مضافتی بم، فرآوری، بسته بندی و صادرات، ابوالحسن اسکندی، مجموعه مقالات سمینار شناخت استعدادهای بازرگانی، اقتصادی استان کرمان (۲۵ و ۲۶ فروردین ماه ۱۳۷۵)، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، چاپ اول، مهر ماه، ۱۳۷۵.
- ۲۷- درخت خرما و آفات و بیماریهای آن در عراق، علی. ا. حسین، ترجمه عبدالرضا حبیب نژاد، انتشارات اداره ترویج کشاورزی استان خوزستان، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۲۸- دیوان افضل الدین بدیل بن علی نجار خاقانی شروانی، بکوشش ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- ۲۹- دیوان رودکی، مجموعه اشعار به جای مانده از ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی، شرح و توضیح منوچهر دانش پژوه، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۳۰- دیوان شمس الشعرا میرزا محمد علی خان سروش اصفهانی، باهتمام محمدجعفر محبوب، جلد اول، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۰.
- ۳۱- دیوان کامل نظامی گنجوی، به کوشش مرتضی ریاحی پور.
- ۳۲- دیوال کمال الدین مسعود خجندی، متن انتقادی به اهتمام ک. شیدفر، اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور مسکو ۱۹۷۵.
- ۳۳- سیمای ایران، ایرج افشار سیستانی، تهران، انتشارات آقابیک، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۲.
- ۳۴- شعردشتی و دشتستان، بکوشش عبدالمجید زنگویی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۳۵- فرهنگ فارسی (متوسط، جلد ششم)، محمد معین، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- ۳۶- قانون در طب، کتاب دوم، شیخ الرئيس ابوعلی سینا، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، تهران، انتشارات سروش، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
- ۳۷- قانون نامه حمورابی، توفیل میک، ترجمه کامیار عبدی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، چاپ دوم، ۱۳۷۶.